





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

ප්‍රජාතන්ත්‍රවාදය

ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟

نویسنده:

شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی

رهبر جہاد و مُقاوَمَت،

شهید صلح و رئیس‌جمهور پیشین افغانستان

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: ما کیستیم و چه می خواهیم؟؛
عنوان فرعی: مجموعه مقالاتی از استاد شهید برهان الدین ربانی؛
نام پدیدآور: شهید پروفسور برهان الدین ربانی؛
گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
حروف نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
موضوع: نوشتارهایی در باب دین، سیاست؛
طراح جلد و برگ آرای: عصمت الله احراری؛
چاپ نخست: تابستان ۱۳۹۷ خورشیدی؛
نوبت چاپ: نخست؛
محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛
چاپخانه: بهیر؛
شناسه افزوده: مجموعه مقالاتی در عرصه دین، سیاست و تاریخ؛
شمارگان: ۳۰۰۰؛
شمار برگه ها: ۱۵۵؛
قطع: جیبی؛
بها: ۱۵۰ افغانی؛
چاپخانه: بهیر؛
نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛
آدرس ایمیل: ۱۳۹۰@sh.rabbani@gmail.com؛
حق چاپ تنها برای مرکز تدوین محفوظ است.



فهرست

مقدمه.....	۱۱
دفتر نخست: ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟.....	۱۵
تفاوت این گروه با دسته‌های دیگر.....	۱۸
مسئولیت حکومت در اسلام.....	۲۳
(۱) اصل مساوات.....	۲۳
(۲) تأمین آزادی و عدالت اجتماعی.....	۲۳
(۳) عمران و آبادی کشور.....	۲۴
(۴) تعمیم دعوت و نشر فرهنگ اسلامی.....	۲۴
(۵) نظارت بر سلامتی محیط و رشد اخلاقی جامعه.....	۲۴
(۶) فراهم آوردن امکانات زندگی بهتر و رفاه جامعه.....	۲۵
صف‌بندی‌ها در برابر حرکت.....	۲۸
۱- مؤیدان.....	۲۸
۲- مترددان.....	۳۰
۳- منفعت‌جویان.....	۳۰
۴- عیب‌جویان.....	۳۲
مزدوران خارجی.....	۳۲

- موقف جمعیت در برابر سازمان‌های سیاسی و فرهنگی ۳۳
- دشواری‌ها ۳۴
- به‌سوی صفوف فشرده و متحد اسلامی ۳۵

- دفتر دوم: تربیت‌یافتگان مکتب پیامبر ۳۹
- نگاهی به زندگی ابوعبیده بن جراح ~ ۴۱
- نظری به زندگی مُصعب بن عُمیر ~ ۵۳
- سعد بن معاذ ~ ۶۵
- سیدالشهدا، امام حسین ~ ۷۹

- دفتر سوم: نگاهی به کارنامه‌های جمعیت اسلامی افغانستان
- در ابعاد مختلف جهاد ۹۱
- در بُعد سیاسی: ۳۹
- در بُعد نظامی: ۵۰۱
- در بُعد تعلیمی و فرهنگی: ۱۱۳
- در بُعد خدمات اجتماعی: ۷۱۱
- اوضاع کنونی و موقف ما: ۱۲۱
- نمایه ۱۲۷
- رویکردها ۱۴۷

مقدمه

بی‌گمان امت‌ها و ملت‌ها در درازای تاریخ، زمانی موفق و هدایت‌گر خواهند بود که هم برنامه داشته باشند و هم به آنچه می‌گویند عمل می‌کنند و هرازگاهی که امتی رعایت این سنت نکرد و از ساحت شعارهای ناپیدا و غیرعملی، قدم به ساحت خرم و سبزِ عمل نگذاشت، قطعاً که روی پیروزی و بهروزی را نخواهد دید.

به همان تناسب که عدم رعایت سنت‌های حاکم بر مُبارزه، پیروزی را به عقب می‌راند، نبود یک تعریف دقیق از خود و آرمان‌های خود، نیز ضربات کوبنده و ویرانگری را به دنبال دارد. به همین سان، سالکان طریقت آزادی هم بایست، بدانند که آنان «کیستند و چه می‌خواهند و الگوهای آنان کیست؟».

روی همین ملحوظ، «مرشد روشن ضمیر» جهاد و مُقاومت افغانستان، از همان بدایت‌های مُبارزه و روشنگری، معالِم و نشانه‌های مُبارزه را می‌نگاشتند و همگام به آن، از کیستی و چِستی نهضت بیدارگر افغانستان، سخن گفتند.

گفتنی است که این کتاب حاوی سه دفتر است:

دفتر نخست) ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟

دفتر دَوَم (تربیت‌یافتگان مکتب پیامبر؛
دفتر سوَم) نگاهی به کارنامه‌های جمعیت اسلامی افغانستان در
 ابعاد مختلف جهاد.

اقا در مورد دفتر نخست؛

عبدالشکور واقف حکیمی - سخنگو و عضو شورای رهبری
 جمعیت - در مورد آن، چنین نوشته‌اند:

«این نبشته؛ در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی، در پی تأسیس
 جمعیت اسلامی افغانستان، در بهار همین سال، به قلم رهبر
 شهید، استاد برهان‌الدین ربانی، تحریر یافته و به‌گونه نخستین
 مرامنامه جمعیت اسلامی افغانستان با چاپ گسترده‌تری میان
 اعضای جمعیت پخش گردیده‌است.

این نبشته یکی از محدود سندها و میراث‌های فرهنگی
 نهضت، در سال‌های نخست است، که از نابودی کامل در طی
 حوادث زمان محفوظ مانده‌است. هرچند صفحاتی از آن نابود
 شده و جملاتی و واژگانی از آن ساقط گردیده‌است. سعی کردم
 محذوفات و افتادگی‌ها را در حد توان به تقدیر، اثبات کنم و آن‌ها
 را در میان قلاب [] قرار و صفحات مفقودشده را نشان دهم.^۱
 و در مورد دفتر دَوَم باید گفت که این بخش محصول چهار
 مقاله‌ای است در مورد «تربیت‌یافتگان مکتب پیامبر» که زمان
 کتابت این نوشتارها هم بر می‌گردد، به ۱۳۵۲ خورشیدی.

گویی استاد، پس از آنکه به مُعرفی «جمعیت» پرداخته،
 الگوها و مقتدایان‌شان را به مُعرفی گرفته‌است، که ما هم به همین
 مناسبت، این نوشته‌ها را پس از «ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟»
 ردیف کرده‌ایم.

قابل یاددہانی است که نوشته‌های این دفتر، از مجله پیام
 حق «ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف» سال ۱۳۵۲،

۱. هفته‌نامه مجاهد؛ شماره ۲۴ - ۲۹ سنبله ۱۳۹۱ ه. ش. «مرکز تدوین»

گرفته شده است.

جا دارد که بدین مناسبت از هم‌یاری استاد «حیدری وجودی» و محترم «شهرانی» رئیس کتاب‌خانه عامه افغانستان، بابت همکاری‌شان سپاسگزاری کنیم.

خوب، وقتی هدفی طرح می‌شود و برنامه‌ای پی افکنده می‌شود باید چهره عملی را به خود بگیرد؛ إلا؛ آن طرح و آن برنامه در حد یک تیوری رؤیایی باقی می‌ماند. همین است که مردم و حتی گاهی پیش از مردم، پیروان همان نهضت و جریان، از دستاوردها می‌پرسند.

دفتر سوّم این مجموعه، نگاهی گذرای است به «کارنامه‌های جمعیت اسلامی افغانستان در ابعاد مختلف جهاد» که در سال ۱۳۶۹ به خامه حضرت استاد، نگاشته شده است، که ما بازنشر آن را از هفته‌نامه مجاهد، ۳۰ قوس ۱۳۷۱ خورشیدی، به دست آورده‌ایم.

کارما:

کار ما در این اثر این است: در گام نخست؛ پس از پیاده کردن متن نبشته، مطابق به دستورالعمل تدوینی خویش دست به ویرایش می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعرّفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

پیش از بستن این برگه، لازم می‌نماید که به حکم «من لم یشکر النّاس، لم یشکر الله» از همکارانم، در «مرکز تدوین آثار رهبر شهید»، هریک خیرالله خیرخواه و دلاور نسیمی و رحیم الله حقجو، سپاسگزاری کنم و ما همه باید پیش از همه شاکر

الطاف حق باشیم که توانستیم، این اثر راهنما و هدایتگر را تقدیم
خواننده فرزانه و خبیر خویش کنیم.
در کل امید ما از حضرت باری این است که این اثر حضرت
استاد - رحمة الله علیه - به‌سان دیگر آثار روشنگر او، مثمر واقع
شود و ما ذلک علی الله بعزیز.

فضلی‌آماج
رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

دفتر نخست:

ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟

مطالعهٔ اوضاع فاسد و شرایط شوم و شرم‌آوری که مردم ما در آن قرار دارند، انحطاط جنون‌آسای مبانی اخلاق و فضیلت، شیوع فحشا و بی‌عدالتی، که توسط اربابان قدرت دامن‌زده می‌شود، ظلم و بیدادگرایی که بر مردمان بی‌دفاع و مظلوم ما [صورت می‌گیرد،] بی‌اعتنایی به حال بی‌نویان محروم، که در آتش فقر و ناداری می‌سوزند، جلوگیری از انکشاف سالم و مثبت، محروم‌ساختن استعدادها و کفایت‌ها از سهم‌گیری در راه اعمار وطن به علت اینکه در راه قبول و اجرای وظایف دولتی، چاکری و مزدوری اربابان قدرت را نمی‌پذیرند، سپردن کارها به عناصر پست و بی‌کفایت، سوق‌دادن جوانان در مسیر لاقیدی و بی‌بندوباری و حمایت همه‌جانبه از اجینت‌های اجنبی و مزدوران خارجی، که مغزهای معصوم فرزندان کشور را با پخش ایدیولوژی‌های تباه‌کن مسموم می‌سازند، تشدید تضادها و نفاق‌افگنی‌های ننگین در میان طبقات مختلف مردم، خاموش‌ساختن جابرائله فریادهای اصلاح‌طلبانهٔ فرزندان مؤمن در کشور، تارومار ساختن نهضت‌های نجات‌بخش اسلامی، حاکمیت‌بخشیدن خارجیان بر مقدّرات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی میهن، دورنگاه‌داشتن عمدی مردم از علم و دانش، سرانجام ارتکاب بزرگ‌ترین خیانت‌های ملی برای بقا و دوام قدرت‌های فاسد و با [وجود]

این همه، تظاهر عوام‌فریبانه به مبادی و ارزش‌های دینی و صدها جنایات دیگر، بررسی این همه مظاهر شوم و ننگین، گروهی از فرزندان صدیق را وادار ساخت؛ تا در راه ادای مسئولیت بزرگی که در پیشگاه خداوند توانا و مردم باشهامت و محروم کشور عزیز خویش دارند، آماده فداکاری شوند و رسالت بزرگ خود را در این مرحله حسّاسی از تاریخ میهن محبوب انجام دهند.

تفاوت این گروه با دسته‌های دیگر

این فرزندان مؤمن، که در قلب حوادث قرار دارند در آلام مردم شریک و از چشم‌دید آنان و آرمان‌های آنان می‌نگرند، دردها و رنج‌های مردم را مستقیماً، احساس و آرزوها و تمنیات‌شان را درست درک می‌کنند. اینان مانند آن آغازادگان و اشرافیان نیستند، که از کنگره کاخ‌ها و فراز قصرهای پرشکوه خود؛ چون تماشاگران، حوادثی را که خود در ایجاد آن سهیم‌اند می‌بینند و زمانی هم [به دروغ] در حالی که دستان‌شان به خون محرومان وطن رنگین است، بی‌شرمانه فریاد حمایت از خلق می‌زنند و با تظاهرات دروغین قیافه اصلاح‌طلبانه به خود می‌گیرند.

اینان بعد از بررسی عمیق و همه‌جانبه به این حقیقت رسیده‌اند که در راه نجات وطن و رهایی مردم از این حیات ننگین و فلاکت‌بار و برای محو و نابود ساختن کلیه مظاهر فساد و نابسامانی‌ها، راهی جز مُبارزه در راه تطبیق کامل تعالیم رهایی‌بخش و دساتیر دوران‌ساز اسلام، که مردم غیور و باشهامت ما به آن ایمان عمیق و خدشه‌ناپذیر دارند، طریق دیگری وجود ندارد و مردم ما بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌اند یا در پرتو تطبیق کامل ارزش‌های انقلابی اسلام بنیان فساد و خیانت و بیدادگری‌ها را نابود سازند و یا اینکه در انتظار تباهی و نابودی کامل خود دقیقه‌شماری نمایند.

بنیان این حرکت را انگیزه‌ای جز درک [و ادای] مسئولیت در پیشگاه خداوند بزرگ و احساس آلام و آمال مردمان کشور، چیز دیگری تحریک نکرده‌است. اینان مانند تشنگان قدرت در هوای فرمان‌روایی نیستند. اینان در راه به‌دست آوردن مرکز قدرت و نفوذ و مطامع شوم مادی تلاش نمی‌کنند. اینان از هم‌میهنان خویش توقع اجر و پاداشی ندارند؛ زیرا آنان کاری جز ادای مسئولیت خویش انجام نمی‌دهند، بلی! آنان می‌دانند که افتخار خدمت در راه خدا و خلق، بزرگ‌ترین افتخاری است که باید در برابر آن شکر خدا را به‌جا آورند. آری؛ این‌ها پیوسته این هدایت حق را به یاد می‌آورند:

﴿قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱

آرمان بزرگ آنان این است که بتوانند در پرتو فرهنگ و معارف جاویدان اسلام خدمتی به مردم انجام دهند، و قانون خدا را که یگانه طریق سعادت است در همه شؤون حیات حاکمیت بخشند. آنانی که افتخار انتساب به این حرکت را دارند گروهی از سرسپردگان مؤمن و مخلص و فداکاری‌اند که همه چیز خود را وقف این راه ساخته‌اند. آنان انجام این مسئولیت را به قیمت جان، مال و وقت خود قبول کرده‌اند و آنگاه که محبت این جهت مقدس را در دل و هوای آن را در سر می‌پرورانند، این ندای جاویدانه آسمانی را به‌گوش و دل می‌شنوند:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ

۱. حجرات / ۱۷. ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آنان بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید؛ بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به‌سوی ایمان هدایت کرده‌است، اگر [در ادعای ایمان] راستگو هستید!) «مرکز تدوین»

اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱

بگو: اگر پدران، پسران، برادران، زنان، خانواده و اموالی که آن را جمع‌آوری کرده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که آن‌ها را می‌پسندید، این‌ها به نزدیکان از خداوند و پیامبر و جهاد در راه خدا عزیزتر باشد، پس به انتظار آن باشید تا فرمان خدا فرا رسد. خدا قوم فاسق را رهبری نمی‌کند.

این حرکت از قلب مراکز روشنفکری در جایی که اجینت‌های اجنبی آن را سنگر مستحکم برای پخش تیوری‌های تباهکن خود تشخیص داده بودند، سرزد و با نیرومندی کامل اوج گرفت و به تندی و قوّت پیش می‌رود.

مردم کشور که این فروغ درخشنده و سپیده‌صبح را در افق زمان خویش دریافتند، گروه گروه به صفوف آن پیوستند و در سراسر کشور عزیز از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب، از قله‌های پامیر تا بندهای هرات^۲ و از کنارهای اباسین تا اعماق غور پخش گردید، و اینک این نیرومندی و قدرت حرکت که بنیان دولت را سخت به لرزه درآورده است همان است که می‌بینیم برای درهم‌کوبیدن آن دست به تلاش‌های مذبوحانه می‌زنند، در نشرات دولتی و جرایدی به نام ملّی خود این حرکت را به نام جریان «اخوان المسلمین» نام‌گذاری کرده و آن را به اخوان المسلمین نسبت می‌دهند، در حالی که این حرکت نه به اخوان المسلمین و نه به جریان‌های اسلامی دیگری، هیچ ارتباط عضوی و ارگانیک ندارد. این حرکت زاده افغانستان و برای مردم افغانستان است و اکنون فقط برای نجات مردم افغانستان و تطبیق

۱. توبه / ۲۴. «مرکز تدوین»

۲. هرات؛ در شمال غرب افغانستان موقعیت دارد و مرکز آن شهر هرات است. مساحت آن ۵۵۸۶۸،۵۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن قرار احصائیة سال ۱۳۹۱ هـ ش، حدود ۱۶۷۶۰۰۰ هزار نفر محاسبه شده است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان،

ص: ۸۹۲ - ۹۰۷. «مرکز تدوین»

ارزش‌های جاویدان اسلام در آن مُبارزه می‌نماید. زمانی هم با طرح دسایس و زمینه‌سازی‌های ننگینی موانعی را در برابر پیشرفت برق‌آسای آن ایجاد می‌کنند و گاهی هم با پخش این شایعات که مردم افغانستان مسلمان‌اند، دیگر فعالیت‌های نام حرکت اسلامی در میان آنان چه مفهومی دارد؟ اذهان عامه را مغشوش می‌سازند، اربابان قدرت یا تا هنوز اسلام را درست درک نکرده‌اند، یا بر اساس خاصیت منافقانه‌ای که دارند، می‌خواهند موضوع را به‌گونه‌ی دیگر توجیه کنند. اینان مگر ملتفت نیستند که مُبارزه اسلامی ما متوجه آنانی است که می‌خواهند با تطبیق اسلام مردم از این حالت فلاکت‌بار نجات نیابند و تطبیق اسلام را [مانع برآورده‌شدن] مطامع شوم و ننگین خود می‌دانند، اینان نمی‌دانند که عامل همهٔ این محرومیت‌ها و بیدادگری‌ها عدم تطبیق کامل اسلام است، باری اگر تعالیم انقلابی اسلام عملی می‌شد دیگر بساط این ناروایی‌ها کی‌ها پیش برچیده می‌شد.

آنچه از مردم خود در بارهٔ تطبیق اسلام تقاضا داریم، این است که اسلام در اعماق قلب‌شان شعله‌ور گردد و در فروغ حیات‌بخش آن بر مظاهر فساد و نابسامانی‌ها شیخون زنند، و اسلام را در همهٔ شؤون زندگی خود حاکمیت بخشند.

آری؛ اسلامی که جمعیت ما در راه تطبیق آن مُبارزه می‌کند یک عقیده و طرز فکر انقلابی است. انقلاب در همهٔ شؤون زندگی، انقلاب در فکر، در ادراک و احساس، در راه‌های زندگی، در روابط اجتماعی [است]، اسلام مُبارزه و جهاد‌پیکر و دامنه‌دار در راه خدا، در راه حق و عدالت و مساوات است.

اسلام نهضت آزادی‌بخشی است که افراد و اجتماعات را از زنجیر زورمندان و اسارت ستمگران آزاد می‌سازد. این نظام اجازه نمی‌دهد که زورمندان بر بیچارگان ستم کنند؛ چون در میان ملّتی

اگر قدرتمندان بر مظلومان ستم کنند، همه مسلمانان مکلف‌اند با صفوف فشرده و متحد به دفاع از ستمدیدگان برخیزند و بنای ظلم و ستم را نابود کنند.

اسلام جنبش آزادی‌بخشی است که تضادهای طبقاتی را نابود و علیه مظالم و مفسد اجتماعی به مُبارزه بی‌امان و خستگی‌ناپذیری هدایت می‌دهد، این نظام اجازه نمی‌دهد در یک طرف عیاشانی از خدا بی‌خبر، از دسترنج بیچارگان در کاخ‌های سربه‌فلک در میان ناز و نعمت بلولند و در جانب دگر بینوایان محروم در کوخ‌های محقر در میان طوفانی از رنج و عذاب به جست‌وجوی لقمه‌نانی دست‌وپا زنند، رهبر بزرگ انسانیت حضرت محمد - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - می‌فرماید:

«از امت من نیست کسی که سیر بخوابد، در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد.»^۱

اسلام آن نظام انقلابی است که علیه استعمار و امپریالیزم در همه اشکال آن چه سیاسی باشد و چه اقتصادی و فرهنگی مُبارزه آشتی‌ناپذیری را اعلان کرده‌است، اجازه نمی‌دهد که استعمارگران بر چرخ‌های اقتصادی کشورهای اسلامی تسلط یابند، در عرصه سیاسی حکومت نفوذ کنند، و سازمان‌های فرهنگی را در مسیر اهداف شوم و اسارت‌آور خود رهبری نمایند.

۱. در یکی از روایت‌ها، متن حدیث شریف این‌گونه است: ﴿لَیْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِی یَبِیتُ وَجَارَهُ إِلَى جَنْبِهِ جَانِعٌ﴾ نگاه: المستدرک، ۷۳۸۷. «مرکز تدوین»

مسئولیت حکومت در اسلام

اسلام حکومت را که مقدرات کشورهای اسلامی را در دست دارد، مکلف ساخته است اصول و موارد ذیل را عملی سازد:

(۱) اصل مساوات: در جامعه اسلامی همه با هم برادر و برابرند. در جامعه اسلامی طبقات وجود ندارد. این جامعه، جامعه یک طبقه‌ای و یک درجه‌ای است.

هیئت حاکمه، نیز امتیازات استثنایی ندارد. همه در پیشگاه قانون مساوی‌اند، هیچ‌کس نمی‌تواند متنفذ، ارباب و اشراف باشد. برای جلوگیری از ظهور اربابان ستمگر و رعایای ستم‌کش، اشخاص ظالم و افراد مظلوم، امتیازات طبقاتی، اختلاف فاحش ثروتمندان و فقرا و رهایی جامعه از سقوط در پرتگاه خانمان‌سوز تضادهای اجتماعی، حکومت مکلفیت دارد اصل مساوات را - که در نظر اسلام مفهوم جامع و پردامنه‌ای دارد - عملی سازد؛

(۲) تأمین آزادی و عدالت اجتماعی: از مسئولیت‌های عمده و مهم حکومت، در جامعه اسلامی، تأمین آزادی و عدالت در جامعه است. اسلام اجازه نمی‌دهد حکومت «فَعَّال مَیْشَاء» باشد و جز هوس و اراده جبارمَنِشانه، دیگر مرزی نشناسد، اسلام جبارمَنِشی و تجاوز بر آزادی دیگران را محکوم و ممنوع

قرار داده و برای همه، آزادی در پرتو قانون، بخشیده و آن را از مواهب بزرگ خلقت برای انسان‌ها معرفی کرده هدایت می‌دهد:

﴿لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾^۱

(بنده دیگری مباش! در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.)

این سخن حضرت علی - کرم الله وجهه - است.

بنابراین، حکومت مکلف است این آزادی را برای همه تأمین کند؛ تا کسی بر کسی ظلم نکند، مال و شرف و ناموس و خواسته‌های مشروع و استقلال و ابتکار هرکس در زیر لوای آزادی و عدالت اجتماعی محفوظ بماند؛

۳) عمران و آبادی کشور: حکومت در جامعه اسلامی مکلف است که در آبادی و عمران شهرها و روستاها، سعی و مجاهدت ورزد، در راه تشویق صنعت و زراعت به صنعتگران و دهقانان کمک و همکاری کند و از راه اعمار پل‌ها، بندها، انشای خطوط مواصلات، اصلاح جاده‌ها و اعمار راه‌های عمومی و ضروری، وطن را آباد کند؛

۴) تعمیم دعوت و نشر فرهنگ اسلامی: حکومت در جامعه اسلامی وظیفه دارد به صورت متداوم در راه تعمیم دعوت اسلامی گام‌هایی مؤثر بردارد و برای آشنایی هرچه بیشتر مسلمانان با معارف اسلامی از فراهم آوردن هرگونه امکانات و بذل هر نوع مساعدت غافل نشود؛

۵) نظارت بر سلامتی محیط و رشد اخلاقی جامعه: از وظایف عمده و مهم و سنگین حکومت، مبارزه شدید با فساد و ایجاد محیط سالم اجتماعی، در پرتو تعالیم و احکام اسلام است. حکومت مکلف است با هر چیزی که در ایمان و اخلاق و پرورش صحیح افراد و خانواده، خلل وارد سازد و محیط را

۱. این سخن، منسوب به حضرت علی ~ است. نگاه: نهج البلاغه، نامه ۳۱. «مرکز تدوین»

آلوده و جامعه را از مسیر صحیح و مستقیم منحرف سازد، سخت به مُبارزه برخیزد و آن عوامل مخرب را از ریشه خشک کند، مقدمات سلامت محیط را از هر لحاظ فراهم آورد، مُبارزه با فحشا و منکرات اخلاقی و اجتماعی را باید به وسیله نهی از منکر و اقامه حدود و از بین بردن عوامل فساد، به صورت جدی در پیش گیرد؛

(۶) فراهم آوردن امکانات زندگی بهتر و رفاه جامعه:
فراهم آوردن امکانات زندگی بهتر از وظایف اساسی حکومت است. حکومت مکلف است احتیاجات و نیازمندی‌های مادی و معنوی مسلمانان را جست‌وجو کرده و در راه رفع این نیازمندی‌ها، خود مجاهدت کند و هم جامعه را به تلاش مقدس برای رسیدن به زندگی آبرومند وادار سازد و اگر کمی دقیق شویم، ملاحظه می‌شود که همه دستورات و احکام اجتماعی و اخلاقی اسلام، اساسنامه‌ای است برای تنظیم زندگی بهتر. حکومت موظف است در پرتو این تعالیم اسلامی، جامعه را به رفاه و سعادت سوق دهد، حکومت مکلف است با فقر و تنگدستی مُبارزه کند و امکانات زندگی را برای همه فراهم کند.

ما وقتی از تطبیق اسلام صحبت می‌کنیم، هدف ما تطبیق اسلام در روشنائی این حقایق است؛ مگر طبقات حاکمه از تطبیق این مفاهیم اسلام می‌هراسند.

آنان به جای تطبیق اصل مساوات، امتیازات طبقاتی را دامن می‌زنند و به عوض تأمین آزادی، از یک طرف دست به اختناق و سلب آزادی‌های مشروع می‌زنند و از جانب دیگر به نام آزادی از لاقیدی‌ها و بی‌بندوباری‌های ننگین، که جامعه ما را به سوی پرتگاه‌های مهلک سوق می‌دهد، حمایت می‌کند و به عوض انجام رسالت اجتماعی، ظلم و بیدادگری را در همه جا تعمیم بخشیده‌اند. در عمران و آبادی کشور گام برنداشته و به جای

آن بدبختی و فلاکت را تا اعماق جامعه توسعه بخشیده‌اند، با قرض‌های کمرشکنی که یا مستقیماً به بانک‌های خارجی انتقال می‌یابد و یا سلاح‌هایی از کارافتاده و سامان عیاشی در برابر آن گرفته می‌شود، ملت را تا گلو در قرضه‌های خارجی غرق ساخته‌اند.

در نشر فرهنگ و معارف اسلامی هیچ گام مؤثری برداشته نشده و به‌جای آن سازمان‌های فرهنگی در اختیار خارجی‌ان قرار داده شده تا آزادانه مغزها را مسموم سازند و جوانان ما را مطابق اهداف استعماری خویش تربیت کنند.

از محیط و سلامت اخلاقی آن، نظارتی به عمل نمی‌آید، بساط عیاشی و فحاشی به هرطرف پخش گردیده، انحرافات جنسی، شراب‌خوری، قمار، سودخوری، نفاق‌افگنی، فتنه‌انگیزی و غیره جنایات شرم‌آور به هرطرف موج می‌زند و حکومت، که خود عامل توسعه آن است، در جهت جلوگیری از آن کم‌ترین اقدامی نمی‌کند.

از فراهم‌آوردن امکانات بهتر، امیدی نیست، فقر و بیچارگی گلوی بینوایان را به شدت فشار می‌دهد، جهل و بی‌سوادی در همه‌جا عمومیت دارد، مردم به‌سوی نابودی قدم به‌قدم نزدیک می‌شوند، بروکراسی و عوام‌فریبی و نفاق‌افگنی، عیاشی و فحاشی، فصل ممیز و خاصیت برجسته حکومت را تشکیل می‌دهد و در حالی که به دین و ارزش‌های دینی، احترامی ندارند، با حرکت‌های نمایشی، خود را متدین معرفی می‌کنند. ما درک کرده‌ایم که حکومت‌ها نمی‌خواهند مردم با فرهنگ و معارف اسلام آشنا شوند و نسل جوان از غرب‌زدگی^۱ و دنباله‌روی ایدئولوژی‌های تباهنک نجات یابند؛ زیرا بیداری مسلمانان و

۱. جهت اطلاعات بیشتر در مورد غرب‌زدگی، به کتاب «غرب‌زدگی» اثر «جلال آل احمد» می‌توان مراجعه کرد. «مرکز تدوین»

آشنایی آنان با معارف اسلامی و بیزاری نسل جوان از فرهنگ‌های استعماری مادی، نه به نفع آنان و نه به نفع حامیان خارجی آنان است. ما آرزو مندیم مردم ما، غبار بی‌اعتنایی و لاقیدی را در مورد ارزش‌های اسلامی از چهره زندگی خود برچینند و به یاد آورند، که روزگاری، سرزمین آنان در فروغ تعلیمات زندگی ساز اسلام، مرکز مجد و جلال شرق و همه شرقیان بود. گذشتگان نامی و اسلاف صالح آنان در پرتو آیین انقلابی اسلام، برای نخستین بار بر پیکر غول آسای استعمار، ضربت سختی وارد کردند، در وقتی این افتخارات نصیب مردم می‌شود، که نهضت‌های ضد استعماری در جاهای دیگری سراغ نمی‌شدند. مجاهدات ملی ما در گذرگاه تاریخ، از دین و آیین ما الهام گرفته‌است.

سرزمین ما که مرکز پخش تعلیمات زندگی ساز اسلام، در نقاط دیگر مشرق زمین بود و ما در پرتو پیروی کامل از این ارزش‌ها، عظمت و جلال چشم‌گیری داشتیم.

نابسامانی و مصیبت خانمان‌سوز، از وقتی در میان ما شروع شد، که طبقات حاکمه تلاش کردند. آیین انقلابی اسلام، که شامل اخلاق و قانون، اقتصاد و سیاست، فکر و فرهنگ، دنیا و آخرت بود، در چهار چوب شعار دینی، منحصر گردد.

پس آن‌گاه که ما از تطبیق اسلام، نام می‌بریم، آرمان بزرگ ما این است که اسلام به صورت کامل در جامعه ما تطبیق گردد و ملت نیازمند ما از مزایای این آیین بزرگ - که تا اکنون از آن محروم مانده‌اند - بهره‌مند گردند. پس دعوت ما به اسلام و تطبیق تعلیمات آن بر ما، از گران‌بها ترین آمال مردم متدین ماست و ما در راه احیای مجد باستانی این سرزمین و حفظ میراث بزرگ اسلام - که اسلاف صالح ما در راه نشر و تعمیم آن قربانی‌های بی‌شماری داده‌اند - مُجَدَّانه مُبارزه خواهیم کرد و در این سنگر پرافتخار تا سرحد پیروزی و با شهامت دلیرانه خواهیم رزمید و

همه آن سرسپردگان مؤمن و فرزندان متدین، که افتخار عضویت این جمعیت را حاصل کرده‌اند، به نام خدا و در راه خدا و به منظور خدمت به بندگان خدا، در این سرزمین آماده قبول فداکاری و از خودگذری شده‌اند.

صف‌بندی‌ها در برابر حرکت

در حالی که این حرکت از لحاظ شکل و مضمون، تشکیلات و اهداف، سراسر به نفع توده‌های عظیم بندگان خدا در این سرزمین است و اعضای آن را مؤمنان مخلص و فداکاری تشکیل می‌دهند که در راه خدمت به بندگان خدا و برادران محروم‌شان شب و روز، در تلاش خستگی‌ناپذیری‌اند و جز رضای خداوند هدف دیگری ندارند، با این همه، ما انتظار نداریم که به این زودی‌ها تا پیش از آشنایی کامل به این حرکت نجات‌بخش و از بین رفتن کامل تلقینات گمراه‌کن، همه به صفوف فشرده رزمندگان ما بپیوندند و چه بسا که در برابر این حرکت نجات‌بخش، صف‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌هایی به عمل آید.

دسایس‌ننگین اربابان قدرت، از یک‌طرف و هیاهوی مزدوران اجانب از سوی دیگر و عدم آشنایی به مبارزات پرافتخار و قهرمانانه اسلامی در نیمه قرن اخیر در کشور، براین صف‌بندی‌ها دامن خواهد زد؛ تا آنجا که مواقف برادران مؤمن خود را در برابر این حرکت، مورد ارزیابی قرار داده‌ایم، به صورت عمومی آنان را تحت این چهار عنوان^۱ می‌توان نام‌گذاری کرد.

۱ - مؤیدان: مؤیدان حرکت کسانی‌اند که به مرام و هدف حرکت، عقیده و ایمان داشته و به یقین کامل می‌دانند که نجات

۱. این بحث که مردم در برابر دعوت، چهار دسته‌اند، از جمله مباحثی‌اند که حضرت امام حسن البنا شهید، در رساله «دعوتنا» به آن نیز پرداخته‌است، از این‌رو حضرت استاد شهید هم سخنانی را از آن‌جا نقل می‌کند. «مرکز تدوین»

وطن فقط از راه عملی شدن مرام این حرکت میسر است. ما از این گروه که تعداد آنان - به لطف خداوند - در سراسر کشور بسیار فراوان است، «صمیمانه دعوت می‌کنیم هرچه زودتر به صفوف این حرکت بپیوندند و با اشتراک خود به صفوف مجاهدان قوّت بیشتر بخشند و آواز خود را با صدای داعیان راه حق ضم سازند. دست خود را در دست ما گذارند؛ تا مشترکاً در راه انجام رسالت بزرگ خویش، گام‌های مؤثّری برداریم؛ زیرا ایمان فاقد عمل مفهومی ندارد و عقیده‌ای که صاحب خود را به جهاد و فداکاری سوق ندهد بی‌ثمر است.»^۱ رهبر بشریت رسول اکرم { فرموده‌اند:

﴿لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّمَنَى وَلَكِنْ مَا وَقَّرَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَهُ الْعَمَلُ﴾^۲
یعنی؛ ایمان به تمنا و هوس نیست؛ بلکه ایمان چیزی است که در دل مستقر گردد و عمل آن را تصدیق کند.

تاریخ پرافتخار سرسپردگان راه خدا، شاهد این حقیقت است که بندگان مؤمن، در ادوار مختلف تاریخ دست به فداکاری و قربانی زده و به مجرد آنکه به مبادی حق و حقیقت

۱. عبارت بالایی ترجمه این عبارت حضرت امام بنّاست که می‌گوید: «فهذا ندعوه أن يبادر بالانضمام إلينا والعمل معنا حتى يكثر به عدد المجاهدين ويعلموا بصوته صوت الداعين، ولا معنى لإيمان لا يتبعه عمل، ولا فائدة في عقيدة لا تدفع صاحبها إلى تحقيقها والتضحية في سبيلها» رساله دعوتنا. «مرکز تدوین»

۲. حدیث بالایی به صورت‌های مختلفی روایت شده‌اند، برخی از چهره‌های محدثین، سند آن را باطل و موضوع خوانده‌اند، اما برخی از چهره‌های دیگرش هست که سند آن ضعیف دارد. مانند این روایت: «ليس الإيمان بالتمني ولا بالتحلي، ولكن ما وقّر في القلب وصدقه الفعل، العلم علّمان: علم باللسان، وعلم بالقلب، فعلم القلب العلم النافع، وعلم اللسان حجة الله على ابن آدم» أخرجه ابن بشران في (الأمالي) (ج ۲۲ / ق ۲۴۸)، وابن النجار في (ذيل التاريخ) (۴۸/۲)؛ اما شمار دیگری این سخن را به حسن بصری ~ نسبت کرده‌اند. به هر صورت؛ اگر حرفی هست در سند آن است؛ اما معنای این روایت که «ایمانی که فاقد عمل است مفهومی ندارد و عمل چهره بیرونی ایمان است» سخنی است بجا و اصلی است از اصول اسلامی که آیات و احادیث فراوانی، در این باب وجود دارد که کسی خواسته باشد می‌تواند به کتاب‌های عقیده اهل سنت، مثل کتاب «العقيدة الطحاوية وشرحها» از ابن أبي العز الحنفي، مراجعه کند. «مرکز تدوین»

ایمان آورده‌اند، دیگر از هیچ‌گونه فداکاری‌ی دریغ نکرده‌اند. کارنامه‌های آنان سر مشق جاویدان برای رهروان راه حق، در همه عصرهاست؛

۲- مترددان: عده‌ای سراغ می‌شوند که تا هنوز حقیقت در نظرشان روشن نگشته، از این‌رو از حرکت و آرمان‌های بزرگ آن اطلاعی درست ندارند؛ لذا به علت ترددی که بر سرپای وجودشان حاکمیت دارد، در برابر این حرکت توقف را اختیار کرده‌اند، نه از آن دلیرانه حمایت می‌کنند و نه علیه آن برخاسته‌اند. ما از این برادران محترم دعوت می‌کنیم؛ تا این حرکت را از دور و نزدیک مورد تعقیب قرار دهند، سخنان وابستگان این حرکت و آرمان‌های‌شان را در خلال درگیری‌ها و مظاهرات‌شان بررسی کنند و اهداف آنان را در طی قطعنامه‌هایی که در فرصت‌های مناسب صادر می‌گردد - و فعلاً بیشتر از آن قدرتی ندارند - بررسی کنند و از نزدیک با اعضای آن، به تماس شوند و آنان را از نزدیک مطالعه کنند، در آن حال یقیناً سوالات آنان حل خواهد شد و ترددشان برطرف خواهد گشت و اگر اشتباهی در تکتیک آنان مشاهده می‌کنند، مخلصانه آن را به آن مبذول دارند و یقین داریم که بدین وسیله سرانجام آنان هم، در این سنگر مقیم خواهند شد؛

۳- منفعت‌جویان: هستند گروهی که هرچیز را به مقیاس نفع و ضرر مادی و با روحیه سوداگرمنشانه، مورد ارزیابی قرار داده و در طریقی گام بر نمی‌دارند؛ تا در آن منافع مادی خود را نبینند. پاسخ ما در برابر این گروه این است: ما برای آن برادران محترمی که از حرکت ما پشتیبانی می‌کنند، چیزی جز طلب اجر و پاداش الهی در اختیار نداریم. خداوند برای رهروان راه حق بهشت جاویدان را می‌بخشد. اگر آنان این را می‌پسندند، یقیناً در صفوف ما سهم می‌گیرند در غیر آن، ما مال و متاعی نداریم که

در پاداش سهم‌گیری آنان در این حرکت به کسی ببخشیم؛ محور حرکت ما را فداکاری تشکیل می‌دهد با آنچه که در اختیار داریم در راه آرمان‌های حرکت می‌رزیم و آخرین آرزوی ما در این کار، رضای خداست. مگر ناگفته نماند که حرکت در راه پیروزی خود با همه وسایلی که در دست دارد، از اعضای خویش حمایت می‌کند و تا سرحد قدرت در راه رفع مشکلات شخصی آنان گام برمی‌دارد، اگر با این توضیح، کابوس نفع‌پرستی از دماغ عناصر منفعت‌جو دور گردد و ملتفت شوند که رضای خدا بزرگ‌تر از همه چیز است، یقیناً به صفوف ما خواهند پیوست و اگر دل به اهداف مادی بسته نگاه دارند، در آن حال، پاسخ ما این است که راه خدا از حمایت آنانی که منافع فانی را بر سعادت باقی ترجیح می‌دهند، مستغنی است و افتخارات جاویدان نصیب آنانی نمی‌شود که خدا را بر مال و متاع دنیا، مرگ و حیات خویش مقدم و گرامی نمی‌دارند.

در تاریخ پرافتخار اسلام ملاحظه می‌کنیم که منطق گروهی از مردم که افتخار پیروی از رسول اعظم { را از دست داده بودند، این بود که آنان می‌گفتند: اگر ما از آیین محمد { پیروی کنیم چه مفاد مادی به ما دست می‌دهد. حضرت پیغمبر { به آنان جواب می‌داد:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱
(هر آینه زمین از آن خداست، میراث می‌دهد آن را برای بندگانش که بخواهد، و آخرت و سعادت جاویدان فقط برای پرهیزگاران است.)

۴- عیب‌جویان: هستند گروهی از عناصر جبون و بزدل که یا

۱. الأعراف / ۱۲۸. ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست، و آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزگاران است.) «مرکز تدوین»

حوصله فداکاری در راه حق را ندارند و یا مگس‌وار بر اطراف منافع مادی چسبیده و یا بعضاً بر کرسی‌های حکومتی خود را سرش کرده و به قدر ضعیف‌النفس و بی‌کفایت‌اند که نمی‌دانند کرسی‌های حکومتی مال حکومت نیست و نباید آنان این کرسی‌ها را به قیمت شرف و عقیده و آیین خویش بگیرند؛ بلکه این مراکز مال خود آنان است و اگر مسلمان‌اند [این کرسی‌ها] مربوط به جامعه مسلمان آنان است. اینان و امثال‌شان از ترس اینکه نشود منافع‌شان از دست برود، از نهضت اصلاح طلب اسلامی، که علیه ظالم در هر جایی که هست مبارزه می‌کند، می‌هراسند؛ لذا دانسته یا نادانسته علیه این نهضت جوان دست به عیب‌جویی و پروپاگند می‌زنند، [وسیله] دسیسه دشمنان [می‌شوند و سخن آنان] را تکرار می‌کنند و در بدگویی آنان شریک می‌شوند. گرچه تعداد اینان بسیار کم است؛ مگر مایه تأسف است. چرا آن کسی که خود را مسلمان می‌نامد، تا به این سرحد در زنجیر بندگی به سر می‌برد؟ ما برای خود و این گروه، دعا می‌کنیم که خداوند همه را به راه حق رهبری کند. امید ما آن است، اینان کمی به زنگ‌های خطری که جامعه ما را تهدید می‌کند گوش دهند. گذشت آن روزها که دیگر مسلمانان به خواب غفلت باقی بمانند. همین تبلی و غفلت و دلدادگی به منافع مادی بود که عزت ما را به ذلت و قوت ما را به ضعف، و پیشروی ما را به دنباله‌روی مبدل ساخت. اکنون فرصت آن فرا رسیده است که عمیقانه باید اندیشید و مُجدّانه اقدام کرد.

مزدوران خارجی

مزدوران خارجی که به آیین انقلابی اسلام عقیده ندارند و به هرنام و رنگ و اسم و رسمی که باشند، یقیناً علیه این حرکت جبهه‌گیری خواهند کرد؛ زیرا آنان به یقین می‌دانند که

وطن‌فروشان و خاینان و اجیران استعمار کهنه و نو، توسّط این حرکت بشری محکوم می‌شوند و آنانی که علیه آیین و فرهنگ مردم مسلمان این سرزمین و در جهت مخالف منافع خَلق کشور، گام بر می‌دارند، فعالیت‌های‌شان به وسیلهٔ فرزندان صادق و مؤمن در هر سطحی که باشد، خنثی می‌گردد، [اما باید دانست] که اینان علیه این حرکت با تمام قوّت و توانی که دارند فعالیت می‌کنند و برضد آن دسیسه می‌سازند و چه بسا که با همه تضادهایی داخلی که [در میان خود] دارند در یک جبهه علیه آن می‌جنگند. آیا این حرکت به این حقیقت ملتفت است که سنّت الهی در زمین این است که پیوسته در برابر دعوت حق، نیروهای باطل صف بسته، قوای معارض را تشکیل داده‌اند. مگر رهروان راه حق که با پشتوانهٔ پولادین ایمان به یاری خدا حرکت می‌کنند، از دار و دسته‌های باطل نه‌راسیده و منطق رسای آنان در برابر این چنین صف‌بندی‌ها این بوده‌است:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۱
 (آنانی که چون مردم برای‌شان گفتند هرآینه مردم برضد شما گرد آمده‌اند، از آنان به‌راسید، این خبر، ایمانِ آنان را بیشتر ساخت و در جواب گفتند: یاری خدا برای ما بسنده‌است و او وکیل بهتر است.)

موقف جمعیت در برابر سازمان‌های سیاسی و فرهنگی

موقف جمعیت در برابر سازمان‌های سیاسی و فرهنگی نیز در روشنایی [این] مبادی و اهداف [شکل می‌گیرد].
 ...^۲ و جمعی هم اسلام را در چهار دیوار اخلاق فاضله و جذبه

۱. آل‌عمران / ۱۷۳. «مرکز تدوین»

۲. نشانهٔ افتادگی متن است. «مرکز تدوین»

روحانیت، که از محیط ماده و تعلقات مادی انسان را به دور نگاه می‌دارد، خلاصه کرده و به ذوق و عرفانِ مجرد، اکتفا کرده‌اند و دسته‌ای هم به مسایل عملی در اسلام توجّه کرده و موضوعات دیگر را طرف توجّه قرار نداده‌اند و گروهی اسلام را عبارت از یک سلسله معتقّادات موروّثی و اَعمال تقلیدی دانسته‌اند که جامد و غیر محرک بوده و مانع تقدّم و پیشرفت است و علاوه بر این‌ها نظرات و طرز دیدهای مختلف دیگری هم وجود دارد که اسلام را در قیافه‌های مختلف دیگری می‌بینند.

پس برای تفهیم حقیقت بزرگ و مفهوم عالی اسلام ضروری می‌دانیم که یک انقلاب فرهنگی سرتاسری به میان آید و جهان‌بینی عالی آن با شگوفایی و جلالی که دارد، در چهره سازنده و انقلابی آن معرفّی شود و بر این تصوّرات منحرف در مورد ارزش‌های اسلامی خط بطلان کشیده شود.

و ناگفته نماند که هدف حرکت ما در این جا خلاصه نمی‌شود؛ بلکه این عمل، یکی از مراحل حرکت در راه نجات مردم است و ما مطابق با برنامه معین، قدم به قدم به پیش می‌رویم.

دشواری‌ها

نهضت انقلابی ما که روی ارزش‌های بزرگ اسلام استوار است، مشکلات فراوانی در پیش دارد. برکندن ریشه‌های فساد از جامعه و از پادر آوردن نیروهای استعماری و درهم شکستن زنجیرهای ظلم و بیدادگری و آشناساختن مغزهای مسموم و منحرف به مفاهیم عالیّه اسلام، کار آسانی نیست. ما این همه را می‌دانیم؛ اما به این حقیقت نیز عقیده راسخ داریم که در برابر نصرت و پشتیبانی خداوند و تصمیم مردان مؤمن، مشکلات و موانع تاب مُقاومت را ندارد.

اعضای حرکت ما با مشکلات سنگین روبه‌رو خواهند شد

و روزهای دشواری را در پیش خواهند داشت و از آزمون‌های عظیمی در خواهند گذشتند و این پدیده‌ای نیست که تنها در انتظار حرکت ماست؛ این سنت الهی است و رسیدن به هدف‌های عالی و بزرگ و نجات بشریت از مصایب تباهی‌آور باطل، طالب فداکاری‌های بزرگی است. انبیاء علیهم السلام - که ناجیان حقیقی بشریت بودند - و پیروان مؤمن و سرسپرده آنان، پیوسته با چنین دشواری‌ها و آزمون‌ها روبه‌رو شده‌اند. چه مشکلاتی نبود که رهبر گران‌مایه ما حضرت محمد { در راه دعوت اسلامی قبول نکرد، در آن حال که در میان امواجی از رنج‌ها قرار می‌گرفت، فقط این زمزمه جاوید را بر زبان می‌آورد: «خدایا! این همه را تحمل می‌کنم و فقط آرزویم آن است که از من ناراضی نباشی.»^۱

و یاران راستین او نیز رنج‌های بزرگی را تحمل کردند؛^۲ اما سرانجام پیروز شدند و ماهم به این امید بزرگ در پناه رعایت حق به پیش می‌رویم.

به‌سوی صفوف فشرده و متحد اسلامی

از بهترین اصول مبارزه در فرهنگ اسلامی، فشردگی و وحدت صفوف مبارزان است. رزمندگان مسلمان پیوسته به این حقیقت ملتفت بوده‌اند که راز پیروزی‌های درخشان آنان در مبارزات بیکران و دامنه‌داری که در پیش دارند، همانا وحدت و به‌هم‌فشردگی صفوف آنان است. لزوم یکپارچگی

۱. بخشی از نبایش معروف حضرت پیامبر در طایف است که در آن آمده است: ﴿إِنْ لَمْ يَكُنْ بَكَ عَلِيٌّ غَضَبٌ فَلَا أَبَالِي﴾ یعنی اگر خشم بر من فرو نیاید، پروایی ندارم. رواه الطبرانی فی «الدعاء» (ص/۳۱۵) الضیاء المقدسی فی «المختار» (۱۷۹/۹)، و رواه ابن عدی فی «الکامل» (۱۱۱/۶). «مرکز تدوین»

۲. برای آگاهی از رنج‌هایی که یاران پیامبر کشیدند، می‌توان به گونه‌ی مثال به این اثر گران‌سنگ مراجعه کنید: مردانِ گرداگرد پیامبر، از خالد محمد خالد ترجمه کیومرث یوسفی. «مرکز تدوین»

و به هم فشردگی صفوف مبارزان در منطق مبارزاتی اسلام موضوع تکتیکی و مرحله [ای نیست؛] بلکه از مسایل عمده و بنیادی است که لازمه همه دوره‌های مبارزات می‌باشد. یعنی از قدم‌های نخستین مُبارزه، تا مرحله پیروزی کامل وجود آن ضروری و لازمی است و در هیچ مرحله‌ای نباید مسلمانان، با صفوف پراکنده دست به مُبارزه زنند و رزمندگان مؤمن، همه آن نقشه‌هایی را که برای پراکنده‌ساختن آنان طرح می‌شود، نقشی برآب می‌سازند و تمام پلان‌هایی را که برای ایجاد شکاف در میان صفوف مبارزان طرح می‌شود در نطفه خنثی می‌کنند. آنان به این حقیقت خوب ملتفت‌اند که تولید شکاف و ایجاد شقاق در صفوف آنان، خطرناک‌ترین نقشه‌های دشمن است و همین که دشمن توانست پراکندگی را در صفوف ایجاد کند، دیگر فضا برای حيله‌های بعدی او کاملاً مساعد می‌گردد و تولید شکاف اولین پیروزی دشمن است.

رهبر بزرگ انسانیت رسول اعظم { از عواقب خطرناک [اختلاف و پراکندگی] برحذر می‌دارد...^۱

این همان منطق کهنه استعمار است که به منظور غلام‌ساختن جوامع کم‌رشد به کار برده می‌شود و این دو، تنها در تعبیر فرق دارند؛ اما در غایه و هدف هر دو یک چیزند.

لذا مسلمانان باید سخت هوشیاری را به خرج دهند و اجازه ندهند که بار دیگر آن تجربه‌های تلخ تکرار شود.

وحدت صفوف مبارزان چنانکه در آغاز به آن اشاره کردیم، در منطق مبارزات اسلامی یک عمل تکتیکی نیست؛ بلکه یک اصل بنیادی است. براین حقیقت نصوص متعدد اسلامی تأکید می‌کند. قرآن کریم دستور مسلمانان، در این مورد چنین می‌فرماید:

۱. نشانه افتادگی متن است. «مرکز تدوین»

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ﴾^۱

(خداوند آنانی را دوست دارد که در راه او در صف فشرده و متحد چون بنای پولادین پیکار می‌کنند.)

و پیامبر { می‌فرماید:

﴿الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا﴾^۲

(مؤمنان با یکدیگر مانند یک بنای واحدند که یکی باعث استحکام دیگری می‌گردد.)

پس آن مسلمانانی که به این حقیقت جاویدان ایمان خلل‌ناپذیر دارند، به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند در صفوف آنان رخنه ایجاد کند و آن دست‌های پلیدی را که به این غرض دراز می‌شود از شانه قطع می‌کنند.

امروز در جامعه ما، مسلمانان مبارز به این حقیقت، درست ملتفت شده‌اند که باید همه در یک سنگر مبارزه کنند. دیگر گذشت آن روزها که دشمنان به نام شیعه و سنی در صفوف ما رخنه می‌کردند و به نام مسلمان منور و غیرمنور تفرقه ایجاد می‌کردند. همه دست در دست [هم] داده برای نابودی کامل دشمن پیکار می‌کنیم. اگر خیمه‌های ما جدا باشد، دل‌های ما جدا نیست و اگر سنگرهای ما متعدد باشد، دشمن ما یکی است و ما دیگر همه با صفوف نیرومند و توانا حرکت می‌کنیم، فشرده‌گی ما داغ بر جگر دشمنان خواهد گذاشت...^۳

۱. الصف / ۴. «مرکز تدوین»

۲. صحیح البخاری، ۲۴۴۶ و مسلم، ۲۵۸۵. «مرکز تدوین»

۳. نشانه افتادگی متن است. «مرکز تدوین»

دفتر دوّم:

تربیت یافتگان مکتب پیامبر

نگاهی به زندگی ابو عبیده
بن جراح ~

ابوعبیده بن جراح ~ از جمله مسلمانان نخستین و از یاران
 گران قدر پیامبر Y است. داستان ایمان آوردن او از این قرار
 است: چون ابوبکر صدیق ~^۱ به شرف اسلام مشرف شد،
 به نزدیک ترین دوستان خویش، چون عثمان بن عفان ~^۲ و
 سعد بن ابی وقاص ~^۳ و غیره موضوع را عرضه کرده و از آنان

۱. ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه، نام گران مایه این صحابی جلیل القدر را بسیار
 شنیده ایم، او از نخستین اصحاب باصفا و از یاران راستین پیغمبر { و از مردان بزرگ
 تاریخ بشریت است. موصوف در جمله مردانی که سن شان از سی متجاوز بود، نخستین
 مسلمانی است که به رسالت رسول اکرم { ایمان آورده و از آن ایام به بعد با جان، مال
 و فرزندان خویش در راه خدا آماده هرنوع قربانی و فداکاری شده، رنج های فراوانی را
 در راه دعوت دین خدا با روح آرام استقبال کرد. نگاه: محمد نخستین مربی و آموزگار
 بشریت، نویسنده: برهان الدین ربانی، ص: ۴۷. «مرکز تدوین»

۲. عثمان بن عفان > از جمله آن اصحاب باصفای پیغمبر { است که چون سایر
 مسلمانان در روزگار جوانی به اسلام مشرف گردید و در سنگر پرافتخار ایمان به خدا،
 شبیه دیگر یاران راستین رسول اکرم { آماده هرنوع فداکاری شد، سرگذشت اسلام
 حضرت عثمان > چنین بود که روزی ابوبکر صدیق > او را در راهی دید، از او
 درخواست کرد تا مسلمان شود و برایش گفت: تو انسانی هستی که حق و باطل در
 نظرت مخفی نمی ماند؛ مگر این بتان از سنگ نیستند که قدرت نفع و ضرر را ندارند؟
 عثمان سخن او را پذیرفت و همراهیش به نزد پیغمبر { رفته و مسلمان شد، از آن به بعد
 آزمون های بزرگ و حوادث حیرت انگیز به استقبالش شتافت، ایمان او مسرت فراوان
 را در میان مسلمانان و تأثیر عمیق را در صفوف مشرکان ایجاد کرد. نگاه: همان ص:
 ۷۷. «مرکز تدوین»

۳. سعد بن مالک بن اهیب مشهور به سعد بن ابی وقاص ~، کنیه اش ابواسحاق،
 هفده سال داشت که اسلام آورد. او یکی از نخستین کسانی بود، که اسلام آورد و از یاران
 باوفای رسول اکرم { است که نسبت قرابت به وی داشته و یکی از ده کسانی است که

خواست تا دعوت پیغمبر اکرم Y را بپذیرند. روزی در فکر آن شد تا یکی از خردمندان پاک‌نهادی را پیدا کند تا از او مطالبه کند، که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورد. ابو عبیده ~ گرامی‌ترین دوست خود را به یاد آورد، تصمیم گرفت، به نزد او رفته و اسلام را برایش عرضه کند، شاید که خداوند او را راهنمایی کند. به روز دیگر پیش او رفته، او را به اسلام دعوت کرد. سخنان ابوبکر صدیق ~ بغایت در او تأثیر کرد؛ اما مصلحت دید تا در مورد آن خوب دقت کند. لذا اجازه خواست برایش مهلت داده شود، که شب با خود فکر کند. تمام شب با خود فکر می‌کرد، سرانجام نوری در اعماق قلبش درخشید و روز دیگر چون صدیق اکبر ~ او را دید پرسید: ابو عبیده! مگر عقل و دلت هدایت شده‌است؟ جواب داد: آری! بیا که به نزد دوستت برویم! زیرا او به راه خیر دعوت می‌کند.

همین بود که هردو نزد رسول خدا رفته و سرانجام او در پیشگاه پیغمبر Y ایمان آورد و به پیامبر بیعت کرد؛ تا در راه پیروزی اسلام با تمام قدرت جهاد کند. موصوف نفر هشتمین بود که اسلام را قبول کرده بودند. از آن روزگار به بعد، دیگر همیشه به صحبت پیغمبر Y ملازمت داشت.

پیامبر Y مأمور گشت که دعوت اسلام را علنی سازد، مشرکان از اینکه دیدند رسول خدا Y آشکارا برای درهم‌کوبیدن برخاسته‌است، با تمام قدرت و نیرو که در اختیار داشتند، علیه

بشارت جنت به وی داده شده بود. پیامبر خدا { }، میان او و سعد بن معاذ ~ پیمان اخوت بست. او در غزوة بدر و صلح حدیبیه شرکت داشت و یکی از اعضای شش نفری است که حضرت عمر ~ برای خلافت بعد از خود انتخاب کرده بود، می‌باشد. سرانجام این صحابی جلیل‌القدر بنا بر روایتی در ۷۰ سالگی، از دنیا رحلت کرد و در محل بقیع دفن شد. برای معلومات بیشتر در مورد این یار گرامی پیامبر خدا نگاه شود به: الطبقات الکبری، ابن سعد، ۴ / ۲۹۶، المستدرک از حاکم، ۳ / ۴۹۸، و صور من حیاة الصحابة، از الدكتور عبدالرحمن رأفت الباشا، ص: ۲۹۰. «مرکز تدوین»

رهبر بزرگ انسانیت و یاران راستین او برخاسته و در آن عهد، مسلمانان سخت دچار رنج و تکلیف شدند؛ اما ثبات و استواری را از دست نداده؛ بلکه چون کوه فولاد ثابت و استوار ماندند.

دعوت اسلام، در میان قشرهای مختلف نفوذ کرده و اوج گرفت، قبایل «اوس و خزرج»^۱ از یثرب^۲ به مکه مکرّمه آمده ایمان آوردند و تعهد کردند، که در راه پیروزی اسلام از هیچ نوع جهاد دریغ نکنند. رسول خدا Y مأمور شد که مرکز دعوت خود را از مکه به مدینه انتقال بدهد.

ابوعبیده ~ از شنیدن این خبر سخت خوشحال گشت. لذا به سرعت به مدینه آمد؛ تا در تحت فرمان پیغمبر Y قرار بگیرد.

ابوعبیده ~ در فرصتی به مدینه برگشت، که دعوت اسلام وارد مرحله جدیدی شده بود. این مرحله، همانا مرحله جهاد در راه پخش و نشر دعوت اسلامی بود. در این مرحله است که ابوعبیده در مسیر یک آزمون بزرگ قرار می‌گیرد، مشرکان آنچه را که در قدرت و توان دارند، بسیج کرده و به طرف مدینه آمده‌اند و در بدر سنگر گرفته‌اند. سه صد و سیزده تن از مسلمانان در برابر قشون بزرگ و مجهز مشرکان سنگر گرفتند، صحنه امتحان دارد نزدیک‌تر می‌شود، پدر ابوعبیده، که از شجاعان معروف عرب

۱. اوس و خزرج؛ دو تیره مهم از اعراب یمانی‌اند که از مدّت‌ها پیش از اسلام در شهر یثرب (مدینه) ساکن شدند. بیشتر نسب‌نگاران و مؤرخان سده‌های نخستین هجری به سلسله نسب این دو تیره از طریق «بنو مازن بن ازد» اشاره کرده‌اند. با هجرت پیامبر اکرم Y به یثرب، اوس و خزرج اسلام آوردند و «انصار» عنوان یافتند و خود بدان افتخار می‌کردند. نگاه: زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله Y، ص: ۷۰۲ - ۷۰۴. «مرکز تدوین»

۲. یثرب؛ نام پیشین مدینه منوره قبل از هجرت رسول الله ﷺ است که بعد از ورود پیامبر گرامی و یارانش، به مدینه الرسول یا مدینه منوره مسمّا شد که تا اکنون به همین نام یاد می‌گردد. مسجد النبی و مرقد مطهر رسول گرامی ﷺ در همین شهر مقدّس قرار دارد. جهت آگاهی بیشتر نگاه شود: فصول من تاریخ المدینه المنوره، از علی حافظ، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م. «مرکز تدوین»

است، در تلاش آن است فرزندان را که از دین پدرانش برگشته و به اردوگاه محمد Y پیوسته‌است، به قتل رساند. اینک پدر به تعقیب فرزند است، ابو عبیده با او روبه‌رو می‌شود؛ مگر از او رو می‌گرداند، بار دوم و سوم قضیه تکرار می‌شود، در این حال به فکر آن می‌افتد که او فعلاً یک‌تن از لشکریان اسلام است و در این حال او باید تابع اوامر اسلامی باشد؛ نه به فرمان روابط قربات و خویشاوندی، همان است که با پدر مشرک خویش مصاف می‌دهد و با شمشیر برهنه‌اش قلب پدر را، که آکنده از بدبینی و کدورت علیه اسلام است، می‌شگافد و بدین وسیله عالی‌ترین امتحان را در راه عقیده و مسلک، موفقانه انجام می‌دهد.

در این جاست که پیام الهی بدین شرح، ابو عبیده را به خشنودی ذات اقدس الهی از وی مژده می‌دهد:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

با شنیدن این آیات، ابو عبیده ~ غرق سُرور و شادمانی گشت. ابو عبیده در همه غزوات اسلامی اشتراک ورزید و از خود شجاعت بی‌نظیری نشان داد. فتح شام^۲ بیشتر مرهون قیادت این

۱. مجادله / ۲۲. (قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند، هرچند پدران‌شان یا پسران‌شان یا برادران‌شان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند، در دل اینان است که [خدا] ایمان را نوشته و آنان را با روحی از جانب خود تأیید کرده‌است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است در می‌آورد، همیشه در آنجا ماندگارند، خدا از ایشان خشنود و آنان از او خشنودند، اینان‌اند حزب خدا، آری! حزب خداست که رستگاران‌اند.) «مرکز تدوین»

۲. شام؛ نام مملکتی است که در گذشته شامل اُردُن، سوریه، لبنان و فلسطین و قبرس بود. این سرزمین در زمان ابوبکر صدیق ~ ضمیمه قلمرو اسلام گشت و پس از خلفای راشدین، تا روزگار عباسیان، هنگامی که امویان حاکم بر سرزمین‌های

فرماندهٔ شجاع و مدبّر اسلام و مرهونِ ایثار و فداکاریِ مسلمانان بود.

در «غزوةٔ یرموک»^۲ تعداد مسلمانان از پنجاه هزار بیشتر نبود، در حالی که رومیان دو لک و پنجاه هزار نفر را مجهز ساخته بودند.

ابوبکر صدیق ~ پس از اینکه قشون اسلامی را به چهار دسته تقسیم کرد، ابوعبیده ~ را قومندانِ اعلای این لشکر تعیین کرد، هدایات جاویدانیِ حربیِ خود را به فرماندهانِ اسلامی بدین شرح ابلاغ کرد:

«در حرکتِ بالای خود و یارانت تکلیفی میاور! به قوم و یاران خود خشمگین مشو! و در امور با ایشان مشوره کن! عدالت را در پیش گیر و از ظلم و استبداد پرهیز کن! زیرا مردمی که ظلم کرده‌اند، رستگار نشده و بر دشمن خود پیروز نشده‌اند و چون با رومیان روبه‌رو می‌شوید عقب‌نشینی مکنید! و کسی که در روز پیکار عقب‌نشینی می‌کند و یا خود را در حمایتِ گروهی می‌اندازد، به تحقیق که دچار غضبِ خدا شده، جهنّم جایگاهِ ابدی او می‌شود و چون بر دشمن غلبه می‌یابید، پس کودکان، پیرمردان و زنان را به قتل مرسانید! و به‌غیر از حیواناتی که گوشت آنان خورده می‌شود، چهارپایانِ دیگر را مکشید! چون پیمان بستید غدر مکنید! و وقتی که صلح کردید، قول خود را نقض مکنید!»^۳

اسلامی بودند، مرکزِ خلافتِ اسلامی بود. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا و جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافتِ شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایّام تیمور، ص: ۲. «مرکز تدوین»

۱. کلمهٔ غزوه در اینجا معنای واژگانی دارد؛ نه اصطلاحی. «مرکز تدوین»

۲. یرموک؛ وادی است میان نهر اُردن و بحر لوط، واقع در شام. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا «مرکز تدوین»

۳. متن کامل خطبةٔ حضرت ابوبکر صدیق ~ این است: «إِذَا سِرْتَ فَلَا تَعْنُفْ عَلَى أَصْحَابِكَ فِي السَّيْرِ، وَلَا تَغْضَبْ قَوْمَكَ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، وَاسْتَعْمَلِ الْعَدْلَ، وَبَاعِدْ عَنْكَ الظُّلْمَ وَالْجَوْرَ؛ فَإِنَّهُ مَا أَفْلَحَ قَوْمٌ ظَلَمُوا، وَلَا نُصِرُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ، وَإِذَا نَصَرْتُمْ عَلَى

سپاه اسلام تحت فرماندهی ابوعبیده ~ به راه افتاد، چون به قشون دشمن نزدیک شد، از کثرت سپاه دشمن اطلاع یافت، مصلحت را در آن دید تا همه سپاه یکجا شده با دشمن پیکار کنند. از صدیق اکبر مشورت خواست، خلیفه نظر او را تأیید کرده و ضمناً به خالد بن ولید ~^۱ که در «عراق»^۲ بود، هدایت داد به طرف شام حرکت کند و نامه‌ای به ابوعبیده ~ نوشت و از او مطالبه کرد؛ تا خالد ~ را به حیث فرمانده قشون اسلامی بشناسد، ابوعبیده هم اطاعت می‌کند. در این حال که خالد در عراق است، به ابوعبیده ~ می‌نویسد:

من به بزرگواری شما اعتراف دارم، خلیفه مرا چنین امری کرده‌است، شما در مقام فرماندهی خود قرار دارید، ما از او امر شما سرپیچی نمی‌کنیم و بدون نظرتان تصمیمی نمی‌گیریم.^۳

در اینجا از خودگذری در راه هدف، آشکارا به چشم می‌خورد، پیکار آغاز می‌شود، قشون عظیم روم که هشتاد هزار

عدوكم فلا تقتلوا وليداً، ولا شيخاً، ولا امرأة، ولا طفلاً، ولا تقربوا نخلاً، ولا تحرقوا زرعاً، ولا تقطعوا شجراً مثمراً، ولا تغدروا إذا عاهدتم، ولا تنقضوا إذا صالحتم، وستمرون على قوم في الصوامع، رهبان تهربوا لله، فدعوهم وما انفردوا له وارتضوه لأنفسهم، فلا تهدموا صوامعهم، ولا تقتلوه، والسلام.» نگاه: فتوح الشام، از: أبو عبد الله محمد بن عمر بن واقد الواقدي (المتوفى: ۲۰۷هـ)، وصية أبي بكر الصديق. «مرکز تدوین»

۱. نام این صحابی جلیل‌القدر اسلام خالد، کنیه‌اش ابوسفیان و لقب‌شان سیف‌الله است. وی در جوانی دلیر و صاحب فکر و تدبیر بودند و از جوانان نخبه قریش به‌شمار می‌رفتند. در صلح حدیبیه به اسلام مشرف شد، در غزوه مؤتة و حنین و در بسیاری از فتوحات مسلمانان نقش آفرید. سرانجام این فاتح بزرگ اسلام، در پنجمین یا ششمین سال خلافت حضرت عمر ~ چشم از جهان بست. نگاه: سیرت خالد بن ولید ~ از ابوعبد‌الفتاح عبدالله ریگی. «مرکز تدوین»

۲. عراق؛ کشوری است که در خاور میانه و جنوب غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۳۱۴۶۷۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. واحد پول آن «دینار عراق» زبان رسمی آن عربی و کردی و پایتخت آن شهر بغداد است و دین رسمی آن اسلام می‌باشد، قابل ذکر است که در رود مشهور «دجله و فرات» در این کشور قرار دارند. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۵. «مرکز تدوین»

۳. نگاه: فتوح الشام، خالد بن الولید فی الشام. «مرکز تدوین»

نفر آن با یکدیگر مانند زنجیر بسته شده بودند؛ تا در میدان جنگ ثابت باقی مانند بر مسلمانان هجوم می‌آوردند، قشون سرسپرده اسلام به مقاومت می‌پردازد، چهارصدتن از عساکر اسلامی به سرکردگی عکرمه ^۱ به‌عنوان فدایی در قلب دشمن حمله می‌برند؛ تا اینکه سرانجام جنگ به پیروزی مسلمانان خاتمه می‌پذیرد.

ابوعبیده ^۲ فضایل فراوانی داشت. او از مسلمانان نخستین و از جمله «عشرة مبشرة» ^۳ بوده و زندگی او دفتر بزرگی از قهرمانی‌ها و سرشار از تقوی و فضیلت بود. اصحاب و یاران پیغمبر، به عظمت و قوت شخصیت او یقین کامل داشتند.

روزی فاروق اعظم ^۴ با چندتن از یاران خود در خانه نشسته بود، در خلال صحبت روبه‌طرف آنان کرده فرمود: بزرگ‌ترین آرمان شما چیست؟

یک‌تن از حاضرین گفت: آرزو دارم به اندازه این خانه طلا داشته باشم و همه را در راه خدا خرج کنم؛

دیگری گفت: آرزوی من آن است به اندازه این خانه لؤلؤ و زبرجد داشته باشم و همه را در راه خدا صرف کنم؛ اما حضرت عمر را این آرزوها پسند نیامده، با تبسم گفت: «آرزوی من آن

۱. عکرمه ^۱ فرزند عمرو بن هشام، مشهور به ابوجهل مخزومی، در فتح مکه به دین اسلام مشرف شد. بعد از وفات پیامبر خدا در عهد عمر ^۲ و ابوبکر صدیق ^۳ در بسیاری از جنگ‌ها به‌عنوان فدایی دین اسلام، اشتراک کرده، جان‌بازی‌ها و شهکاری‌های زیادی انجام داد و سرانجام در جنگ یرموک با شجاعت و قهرمانی به شهادت رسید. برای معلومات بیشتر نگاه شود: صور من حياة الصحابة، الدكتور عبدالرحمن رأفت الباشا، ص: ۱۱۷. «مرکز تدوین»

۲. عشرة مبشرة؛ همان ده نفری‌اند که پیامبر اکرم { ایشان را به بهشت مژده داده‌است، که قرار ذیل‌اند: ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذوالنورین، علی مرتضی، حضرت طلحة، حضرت زبیر، حضرت عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید و ابوعبیده بن الجراح. رواه ابن حبان، في صحيح ابن حبان، عن سعيد بن زيد، الرقم: ۶۹۹۳، صحيح. «مرکز تدوین»

است در این خانه مردانی چون ابوعبیده باشند.^۱

به هنگام کاندیداساختن اشخاص مستحق خلافت، فاروق اعظم فرمود: اگر ابوعبیده زنده می‌بود، او را به این کار مکلف می‌ساختم، چون او در زندگی شخص پارسامشرب بود.^۲

«وقتی فاروق اعظم ~ به دیدن بیت المقدس - که در آنجا ابوعبیده وظیفه فرماندهی عمومی مسلمانان را به عهده داشت - رفت، فرماندهان و بزرگان به استقبالش آمدند و پرسید: برادرم کجاست؟

گفتند: کدام یک؟

جواب داد، ابوعبیده؛

گفتند: هم اکنون می‌آید.

چون ابوعبیده آمد، خلیفه مستقبلین را رخصت فرمود و به طرف خانه ابوعبیده ~ روان شد و زمانی که وارد منزلش شد، جز اسبش و شمشیرش، چیز دیگری آنجا ندید، پرسید: اموال و دارایی تو در کجاست؟ من که به غیر از یک کوزه و پارچه چیز دیگری را در خانه‌ات نمی‌بینم. چه می‌کنی، تو فرمانده این

۱. متن کامل سخنان حضرت عمر فاروق این است: «تَمَنُّوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَتَمَنَّى لَوْ أَنَّ هَذِهِ الدَّارَ مَمْلُوءَةٌ ذَهَبًا فَأَنْفِقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: تَمَنُّوا، فَقَالَ رَجُلٌ: أَتَمَنَّى لَوْ أَنَّهَا مَمْلُوءَةٌ لُؤْلُؤًا، أَوْ زَبَرْجَدًا، أَوْ جَوْهَرًا، فَأَنْفِقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَتَصَدَّقُ، ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: "تَمَنُّوا"، فَقَالُوا: مَا نَذَرِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ عُمَرُ: "أَتَمَنَّى لَوْ أَنَّهَا مَمْلُوءَةٌ رِجَالًا مِثْلَ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي حَذَفَةَ، وَحَذَفَةَ بْنِ الْيَمَانِ؟" فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، رقم الحديث: ۱۱۱۷. «مرکز تدوین»

۲. شاید منظور حضرت استاد، این سخن حضرت عمر فاروق ~ باشد که فرموده بودند: «ان أدركني أجلي وأبو عبدة بن الجراح حي استخلفته فإن سألتني الله لم استخلفته على أمة محمد { قلت إني سمعت رسولك { يقول إن لكل نبي أمينا وأميني أبو عبدة بن الجراح» یعنی اگر اجلم فرا می‌رسید و ابوعبیده زنده می‌بود، او را به خلافت می‌گماشتم، اگر پروردگارم در مورد او از من می‌پرسید، می‌گفتم: «من از پیامبر شنیدم که فرمودند: هر امت از خود امینی دارد و امین امت من ابوعبیده است.» نگاه: مسند الإمام أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، دار إحياء التراث العربي، سنة النشر: ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م، عدد الأجزاء: تسعة أجزاء، ۱۰۹ و سير أعلام النبلاء، محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، مؤسسة الرسالة، سنة النشر: ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۱ م عدد الأجزاء: أربعة وعشرون جزء، ص: ۹-۱۰. «مرکز تدوین»

سرزمینی! مگر غذا داری؟ ... داد، آری! سبزی را پایین آورده و شکسته‌های نان خشک را از آن بیرون کرد، با دیدن این صحنه، اشک‌های عمر ~^۱ سرازیر شد و خطاب به ابو عبیده گفت: چه می‌شد اگر متاع و سامانی برای خود می‌گرفتی؟! ابو عبیده جواب داد: یا امیر المؤمنین! این‌ها ما را به منزل می‌رساند. حضرت عمر فرمود: «همه ما را دنیا تغییر داد، جز ابو عبیده را که نتوانست.»^۲

این صحابی جلیل‌القدر به سال هژدهم هجری قمری که در شام مشغول بخش و نشر تعالیم زندگی ساز اسلام بود، طاعون خطرناکی در آن سرزمین به میان آمد و قرنطین اعلان شد. فاروق اعظم ~ بیم داشت، شاید ابو عبیده به این مرض مبتلا شود، لذا چاره‌ای سنجید تا او را از آنجا به نزد خود بخواهد؛ زیرا او می‌دانست که این فرمانده بزرگ، قشون خود را گذاشته نمی‌آید، لذا در نامه‌ای خود نوشت:

«نیازمندی به ما پیدا شده و به آمدن تو احتیاج شدید داریم، چون نامه من به تو می‌رسد، علی‌الفور حرکت کن. اگر به شب رسد در انتظار روز مباش و اگر به روز می‌رسد؛ تا به شب تأخیر مکن!»

ابو عبیده ~ چون نامه را مطالعه کرد، منظور خلیفه را دریافت و اظهار کرد:

«خدا بر عمر رحم کند و می‌خواهد کسی را که بقا ندارد،

۱. خلیفه دوم فاروق اعظم ~ دومین فرزند مکتب دوران‌ساز و حیات‌آفرین اسلام، از بزرگ‌ترین مردان تاریخ بشریت است. اعمال و کارنامه‌های او - که زیب‌اوراق زرین تاریخ پرشکوه اسلام است - مایه بزرگ‌ترین افتخار جامعه اسلامی و بلکه جهان انسانیت می‌باشد. برای معلومات بیشتر از شخصیت او می‌توان این‌ها را دید: محمد نخستین مربی و آموزگار بشریت، برهان‌الدین ربانی، سیمای صادق فاروق اعظم عمرین الخطاب، از حاج ملا عبدالله احمدیان، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت از صلاح عبدالفتاح الخالدی و عبقریه عمر ~ ، از عباس محمود العقاد و عمر بن الخطاب، البطل والرجل والمثل از مفکر مشهور عیسوی، دکتر نظمی لوقا. «مرکز...»
۲. سیر أعلام النبلاء، ص ۱۶-۱۷. «مرکز تدوین»

جاویدانی سازد.»

سپس در جواب نوشت: «امیرالمؤمنین منظورت را دریافتم، آرزو دارم از عزمت منصرف شوی، مرا بگذار که با لشکریان اسلام باشم، آرزو ندارم از آنان دور باشم و حیات خود را بر ایشان ترجیح دهم.»^۱

سرانجام مرض طاعون ابو عبیده را نیز گرفت و در اثر آن به سن پنجاه و هشت سالگی در سال هژدهم هجری چشم از جهان بست و در منطقه غور اُردن دفن گردید.^۲

او از جمله آن مردان بزرگی بود که نامش در صفحات درخشان تاریخ اسلامی با خط درشت ثبت است.

۱. البداية والنهاية، ابن كثير، دار عالم الكتب، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م، ج ۱۰ ص ۴۲ و الكامل في التاريخ، ابن الأثير، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م، ج ۲ ص ۳۷۷. «مرکز تدوین»

۲. تحفة النظر في غرائب الأمصار وعجائب الأسفار، ابن بطوطة، دار الشرق العربي، ج ۱، ص ۴۵. «مرکز تدوین»

نظری به زندگی مُصْعَب
بن عُمَیر ~

این صحابی جلیل‌القدر از جمله آن یاران راستین و پیروان پر جلال پیغمبر Y بود، که در بامدادان جوانی در اوج خواہش‌ها و طوفان هوس‌ها، در آن حالی که در میان ناز و نعمت می‌لولید، به صفوف مسلمانان - که در شکنجه و عذاب، تکلیف و محنت به‌سر می‌بردند - پیوست.

آن‌گاه که دعوت حق به‌گوشش رسید، با دل و جان آن را لبیک گفت. با زندگی پرتنعم‌دارایی و سرمایه پدر یک‌سره وداع گفت و در راه قبول رسالت بزرگ اسلام هرنوع رنج و محنت را با روح آرام استقبال کرد.

او به‌صورت خفیه بدون آنکه پدر و مادر ثروتمندش اطلاع بیابند، به خانۀ «ارقم بن ابی الأرقم»^۱ مرکز هدایت و رهبری رهبر بزرگ انسانیت رفته و ایمان خود را در پیشگاه رسول اعظم Y اعلان کرد.^۲ ایمان به خدا در سرپای وجودش اثر عمیق و تحوّل بنیادی ایجاد کرد.

جوانی که جز اشباع هوس‌های شورانگیز جوانی و

۱. ارقم ابن ابی الأرقم؛ از یاران نخستین رسول الله ﷺ می‌باشد که خانه‌اش مرکز دعوت اسلامی قرار گرفته بود و همچنان از نخستین کسانی است که هجرت کرد و در غزوة بدر به شهادت رسید. برای معلومات بیشتر نگاه شود: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱/ ۱۸۷، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. «مرکز تدوین»

۲. الإصابة فی تمییز الصحابة، الرقم: ۸۰۲۰. «مرکز تدوین»

تجمل‌پسندیِ حیاتِ اشرافیان، هدفی در سر نداشت، به یکبارگی تنعم و هوسرانی را ترک گفته، آرمان بزرگ پخش و نشر رسالت جهانیِ اسلام را به‌عنوان یگانه ایده‌آل زندگی خود قرار داده و در این راه خود را در برابر آزمون‌های بزرگ قرار داد.

روزگاری چند ایمان خود را از پدر و مادرش مخفی نگاه می‌داشت؛ اما بالاخره نتوانست فروغ درخشندهٔ ایمان را سری نگاه دارد. روزی در حالی که با پروردگارش مشغول راز و نیاز بود که «عثمان بن طلحه» یک‌تن از نزدیکانش او را دیده موضوع را به پدر و مادرش اظهار کرد، مشرکان قریش مخصوصاً متنفذان آن از شیوع تعلیمات نجات‌بخش اسلام سخت در هراس بودند، پدر مُصعب نیز که از اشخاص پرنفوذ بود، از این حادثه دچار وحشت و نگرانی شد، لذا فرزند خود را محبوس کرد و او را تشنه و گرسنه نگاه داشت؛ تا از راه حق برگردد. مگر او نمی‌دانست که پیروان حقیقی راه خدا را نمی‌توان با تعذیب و شکنجه منحرف ساخت، او مدتی با این تکلیف و محنت باقی ماند؛ اما روزی از حبس فرار کرده و مطابق هدایت پیغمبر اکرم Y مهاجرت کرد و زحمات دوری از خانه و دیار را در راه عقیده و ایمان به آسانی تحمل می‌کرد.^۱

او نازدانه‌ترین و شیک‌پوش جوانان قریش بود، مگر اکنون فرزند رنج و محنت است،^۲ دیگر لباس‌های شوخ و شیک را در بر ندارد. موهایش ژولیده و لباس‌هایش خشن شده‌است، او دیگر به فکر کالای ابریشمین نیست. تنها هدف او پخش و نشر تعالیم و فرهنگ زندگی ساز اسلام است.

عروة بن زبیر^۳ روایت می‌کند:

۱. الإصابة في تمييز الصحابة، الرقم: ۸۰۲۰. «مرکز تدوین»

۲. همان. «مرکز تدوین»

۳. عروة بن زبیر بن عوام اسدی قرشی، مکنی به ابوعبدالله. یکی از فقه‌های سبعة بود، در مدینه، وی به سال ۲۲ هجری متولد شد و شخص عالم به دین و صالح بود و در

«روزی با عمر بن عبدالعزیز^۱ در آن حال که به تعمیر مسجد مشغول بود، نشسته بودم، اظهار کرد: روزی رسول اکرم Y با اصحاب خود نشسته بود که مصعب بن عمیر آمد، در حالی که جامهٔ خشنی در برداشت که با قطعات پوست حیوانات پیوند شده بود، اصحاب و یاران پیغمبر از دیدن این حالت او و از اینکه قادر نبودند با او کمک کنند، متأثر شدند، مصعب به پیغمبر Y سلام داد. رسول اکرم Y جواب سلام او را ادا کرده و سخت از او تمجید کرد و آن‌گاه فرمود:

﴿الحمد لله الذي ليقبّل الدنيا بأهلها، لقد رأيت هذا، وما بمكة فتى من قریش أنعم عند أبيه نعيماً منه، ثم أخرج من ذلك الرغبة في الخير في حب الله ورسوله﴾^۲

یعنی سپاس خدایی راست که جهان را با مردم آن تغییر می‌دهد. هرآینه این جوان را دیده بودم که در مکه هیچ جوانی از جوانان قریش چون او به نزد پدر و مادرش پرناز و نعمت نبود، آن‌گاه تمایل به خیر در راه محبت خدا و رسولش و در راه نجات گمراهان از ظلمت کفر و نفاق، دیگر او به قبول هر نوع تکلیفی

فتنه‌های آن روزگار دخالتی نکرد. او از مدینه به بصره و از آنجا به مصر رفت و مدت هفت سال در آنجا اقامت گزید. آن‌گاه به مدینه بازگشت و به سال ۹۳ هـ.ق، درگذشت. عروۀ برادر تنی عبد بن زبیر است و چاه زبیر در مدینه به وی منسوب است. «از الاعلام زرکلی از ابن خلکان و سیر النبلاء وصفه الصفوة وحلیة الاولیاء»، به نقل از لغت‌نامه دهخدا. «مرکز تدوین»

۱. عمر بن عبدالعزیز ~ ؛ هفتمین خلیفه اموی است که برخی از مؤرخان، از جمله «ابن اثیر» او را پنجمین خلیفه از خلفای راشدین دانسته‌اند، او در سال ۶۱ هـ.ق، در مدینه منوره به دنیا آمد. نسبش به عمر بن خطاب ~ می‌رسد، او اصول دین و علوم فقه را از «صالح بن کثیر» در مدینه آموخت، پدرش عبدالعزیز بن مروان یکی از بزرگان بنی امیه بود، وی با دیگر خلفای بنی امیه تفاوت بسیار داشت، در دوران او از استبداد و خون‌ریزی خبری نبود، عمر بن عبدالعزیز ~ که مدت خلافتش را می‌توان به عنوان «بهار دین و اخلاق» نام‌گذاری کرد، در سن چهل سالگی در سال ۱۰۱ هـ.ق، روز جمعه ۲۰ رجب، در شهر سہعان از بلاد شام، چشم از جهان فرو بست. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتور حسن ابراهیم حسن و کتاب «معجزة الإسلام عمر بن عبدالعزیز» از استاد خالد محمد خالد. «مرکز تدوین»

۲. الطبقات الکبری، ۱۲۲/۲. «مرکز تدوین»

آماده بود.

سلوک و اخلاقش به حدی عالی بود که در میان مسلمانان به لقب «مُصْعَبُ الْخَيْر» یاد می‌شد.

«عامر بن ربیعۑ»^۱ یک‌تن از دوستان مسلمانش در حق او می‌گوید: «مصعب از روزی که اسلام آورد؛ تا آن دم که در معرکهٔ اُحد شهید شد، دوست گرامی من بود، دوبار به حبشه هجرت کردیم و در این همه احوال، او رفیق طریق من بود، مانند او من کسی را با اخلاق و فضیلت نیافتم.»^۲

موصوف وظیفهٔ سنگین معلمی را در میان اصحاب و یاران پیغمبر اکرم Y به‌دوش گرفت و در راه پخش فرهنگ و معارف اسلامی، خدمات بغایت ارزنده‌ای را انجام داد. آن‌گاه که بعد از بیعت عقبهٔ اولی^۳ شعلهٔ تابناک اسلام در مدینه درخشید، انصار، تنی را به خدمت رسول اکرم Y فرستاده و مطالبه کردند که کسی در میان آنان فرستاده شود تا حقایق دینی را برای‌شان یاد دهد و قرآن را از او بیاموزند.

رسول خدا مصعب را به این وظیفه گماشت. موصوف بنا به هدایت پیغمبر Y به مدینه رفته و مردم را به مفاهیم عالی اسلام آشنا می‌ساخت و قرآن را در میان آنان می‌خواند.^۴

۱. عامر بن ربیعۑ از سابقه‌داران اسلام است. او پیش از حضرت عمر ~ ایمان آورده‌اند و در دو هجرت شرکت کردند و در بدر هم حضور داشتند و احادیثی را از رسول اکرم { روایت کرده‌اند. پس از شهادت حضرت عثمان ~ چند روز بعد چشم از جهان فرو بست. سیر أعلام النبلاء، ۲ / ۳۳۴. «مرکز تدوین»

۲. الطبقات الکبری، ۱۲۲/۲. «مرکز تدوین»

۳. گردنه‌ای است بین منی و مکه قرار دارد و فاصلهٔ آن تا مکه در حدود دو میل است. در آنجا مسجدی است که از آن رمی جمرة عقبه می‌شود. در سال یازدهم بعثت، پیغمبر اسلام { در این عقبه با شش تن از قبیلهٔ «اوس» برخورد کرد و آنان را به دین اسلام فرا خواند. این شش تن عبارت بودند از: اسعد بن زرارۑ، قطیبه بن عامر بن حدیده، معاذ بن عفراء، جابر بن عبدالله بن رثاب، عوف بن عفراء و عقبه بن عامر. این بیعت مشهور به بیعت عقبه الاولی است. منتهی الارب، به نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا. «مرکز تدوین»

۴. الطبقات الکبری، ۱۲۳/۲. «مرکز تدوین»

سلوک نیک و اخلاق عالی او در شنوندگان تأثیر عمیق می‌کرد. او به خانه‌ها و اجتماعات مردم رفته و ارزش‌ها و مبادی اسلام را برای‌شان شرح می‌کرد و آنان را به قبول این ارزش‌ها دعوت می‌کرد و در اثر این روش مؤثر او، تعلیمات اسلامی در مدینه عمومیت یافت. قوّت منطق، روش و سلوک عالی او باعث می‌شد، که بزرگان قوم - که با عناد و سرسختی می‌خواستند جلو پیشرفت اسلام را بگیرند - در برابرش تسلیم شده و ایمان بیاورند. چنانکه اُسَید بن حُضَیر و سعد بن معاذ - از بزرگان یثرب - آن‌گاه که خبر شدند، مصعب بن عمیر ~ قوم آنان را به اسلام دعوت می‌کند، تصمیم گرفتند که اگر از این کار دست نبردارد، به ضرب شمشیر کارش را تمام کنند؛ مگر بعد از اینکه با او ملاقات کردند، یکی بعد دیگر اسلام آورده و با اسلام آوردن سعد بن معاذ ~ ، دیگر مدینه به حیث بزرگ‌ترین مرکز تجمع مسلمانان درآمد. آن‌گاه که اسلام در اثر زحمات او - که عنوان یک تحوّل بزرگ فرهنگی را داشت - در مدینه قوّت یافت و در تمامی خانه‌های انصار^۱ فروغ تابناک اسلام درخشید، مردان، زنان و جوانان به معارف اسلام آشنا شدند، دیگر مصعب به فکر آن افتاد تا یثرب به عنوان مرکز بزرگ هدایت و رهبری اسلام درآید و آماده شود، رهبر بزرگ بشریّت رسول اعظم Y را در میان خود جای بدهد. لذا تصمیم گرفت تا مسلمانان مدینه را با هم فشرده ساخته و آنان را به حیث یک قدرت درآورد و در پهلوی یهودان اردوگاه اسلامی را تأسیس کند و به این غرض، خواست مسلمانان در یکی از روزهای هفته در یکجا جمع شوند؛ تا آواز حق، تجمّعات یهودان را - که در روز شنبه تشکیل می‌شد - به لرزه درآورد؛ لذا در این مورد از رسول خدا مشوره خواست،

۱. انصار؛ در تاریخ به آن دسته از مسلمانانِ اهل مدینه گفته می‌شود که پس از هجرت رسول اکرم { از مکه به مدینه، بدو گرویدند و او را یاری و حمایت کردند و اینان بیشتر از قبیله اوس و خزرج بودند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز تدوین»

پیغمبر اکرم Y برایش نوشت:

«در آن روزی که یهودان اجتماع می‌کنند تو هم مسلمانان را گرد آورد؛ چون آفتاب به حد زوال رسد دو رکعت نماز با آنان بخوان و در میان‌شان سخنرانی بکن!»^۱ همان بود که مصعب با دوازده تن از مسلمانان در خانه «سعد بن خثیمة»^۲ گرد آمده و اولین اجتماع اسلام را در مدینه تشکیل و نخستین جمعه را برپا کرد^۳ و چون موسم حج فرا رسید، موصوف با هفتاد تن از مسلمانان اوس و خزرج به مکه مکرمه آمد و مستقیماً به نزد رسول اکرم Y رفته و در مورد سرعت پیشرفت اسلام در مدینه گزارش داد و متذکر شد که همه مسلمانان در انتظار مقدم رسول اکرم Y اند.

حضرت پیغمبر Y از شنیدن سخنان او مسرور گشت، مادرش از آمدن مصعب ~ خبر شد و شخصی را به نزد او فرستاده و پیغام روان کرد. چطور می‌شود پیش از اینکه مرا ببینی جای دیگر می‌روی؟ مصعب از رسول خدا Y اجازت خواسته به نزد مادرش رفت، او برایش گفت: آری! من به آیین رسول الله - که اسلام است - پابندم. مصعب از مادرش خواست که ایمان آورد؛ اما او نپذیرفته اظهار کرد:

۱. متن سخن رسول اکرم { این است: ﴿انْظُرْ مِنْ الْيَوْمِ الَّذِي يَجْهَرُ فِيهِ الْيَهُودُ لِسَبْتِهِمْ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَازْدَلَفَ إِلَى اللَّهِ فِيهِ بَرَكَتَيْنِ وَاخْطَبَ فِيهِمْ﴾ الطبقات الكبرى، ۲ / ۱۲۳. «مرکز تدوین»

۲. او سعد بن خثیمة بن الحارث بن مالک بن کعب بن النحاط بن کعب بن حارثة بن غنم بن السلم أبو عبد الله الأنصاري الأوسي البدری النقیب، است، که پیامبر اکرم { میان او و میان ابي سلمة بن عبد الأسد، عقد اخوت و برادری بست. در غزوة بدر خثیمة پدر سعد، به فرزندش سعد گفت: تو به نمایندگی از من در خانه باش که من در جهاد شرکت کنم، فرزندش نپذیرفت و گفت: اگر غیر از جنت می‌بود، از شما اطاعت می‌کردم، سرانجام قرعه‌کشی کردند و قرعه به نام پسرش سعد بیرون شد، که در همین غزوه؛ یعنی در غزوة بدر فرزند به شهادت رسید؛ اما پدرش خثیمة در احد به شهادت رسید. سیر أعلام النبلاء، الصحابة رضوان الله عليهم، سعد بن خثیمة. «مرکز تدوین»

۳. الطبقات الكبرى، ۲ / ۱۲۳. «مرکز تدوین»

مرا به دینم بگذار و تو به دین خود باش!
مصعب ~ ایام باقی مانده ذی الحجة، محرم و صفر را در
مکه گذرانید و دوازده روز پیش از هجرت پیغمبر اکرم Y به
مدینه رفت.^۱

مصعب ~ نه تنها در راه پخش فرهنگ و معارف اسلامی
آماده قبول فداکاری بود؛ بلکه در همه جا و همه ساحه‌ها به عنوان
یک عسکر فداکار در خدمت اسلام نیز بود. در معركة بدر،^۲
وقتی نخستین برخورد حربی میان مسلمانان و مشرکان صورت
می گیرد، لوای اردوی اسلامی را - که متشکل از سه صد تن
مجاهد بود - رسول خدا به مصعب بن عمیر ~ داد.^۳ خداوند
مسلمانان را در جنگ پیروز ساخت و تعدادی از مشرکان اسیر
شدند، در جمله اسیران ابو عزیز بن عمیر برادر مصعب بود،
ابو عزیز بن عمیر می گوید: «در حالی که مرا یک تن از انصار
به اسارت گرفته بود، برادرم مصعب از آنجا گذشت رو به طرف
انصاری کرده گفت: دست هایش را محکم ببند؛ زیرا مادرش
سرمایه دار است، بسیار فدیة برایت می دهد.»^۴

در اینجا ملاحظه می شود که این مسلمان راستین پیوند

۱. الطبقات الكبرى، ۱۲۴/۲. «مرکز تدوین»

۲. غزوة بدر؛ در ماه مبارک رمضان، سال دوم هجرت به وقوع پیوست. علت وقوع آن
این بود که رسول الله Y عده ای از مسلمانان را به جست و جوی کاروان تجارتی قریش
فرستاده بود، کاروان از شام برمی گشت و رئیس آن ابوسفیان بود. وقتی ابوسفیان از
قصد مسلمانان خبر یافت، شخصی را به مکه فرستاد و از قریش برای حمایت کاروان
کمک خواست و ضمناً برای اینکه از سوی مسلمانان غافل گیر نشود. مسیر کاروان
را تغییر داد و همین بود که کاروان از چنگ مسلمانان بدر رفت؛ اما گروه قریش با
مسلمانان در کنار چاه بدر با هم روبه رو شدند. تعداد گروه قریش میان نه صد و هزار
بود و از مسلمانان قریب به سه صد نفر می رسید. میان طرفین جنگ سختی در گرفت
و مسلمانان با نیروی ایمان مردانه کوشیدند و پیروز شدند. هفتاد تن از قریش کشته
شدند و تعداد شهدای مسلمانان به چهارده نفر می رسید. نگاه: السيرة النبوية، ۲/ ۲۴۹

و تاریخ سیاسی اسلام، ص: ۱۱۸ - ۱۱۹. «مرکز تدوین»

۳. همان. «مرکز تدوین»

۴. السيرة النبوية، ابن هشام، ۱/ ۶۴۵. «مرکز تدوین»

عقیده و ایمان را برتر از رابطهٔ قرابت و نسب می‌داند. سرانجام این آموزگار مجاهد در جنگ احد شهید شد و با فداکاری‌های حیرت‌آورش نام گران‌مایه‌اش را در قلب تاریخ اسلام برای جاویدان ثبت کرد.

«ابن سعد»^۱ در طبقات می‌نویسد: «در جنگ احد مصعب بن عمیر ~ عَلم اسلامی به‌دست داشت، دست راستش را ابن قمنه^۲ مشرک قطع کرد، عَلم را به‌دست چپ گرفت، دوباره مشرک مذکور حمله کرده، دست چپ او را نیز قطع کرد، عَلم را با دست‌های بریده‌اش به سینه چسپاند؛ اما مشرک مذکور حمله کرد و او را با سرنیزه شهید ساخت.»^۳

۱. محمد بن سعد بن منیع هاشمی، یکی از حفاظ ثقه بزرگ است که به گفتهٔ بسیاری از تذکره‌نویسان به سال ۱۶۸ هجری، برابر با ۷۸۴ میلادی در شهر بصره دیده به جهان گشوده‌است و به روز یک‌شنبه چهارم جمادی‌الآخره ۲۳۰ هجری برابر با شانزدهم فبروری ۸۴۵ میلادی در سن ۶۲ سالگی، در شهر بغداد دیده از جهان فرو بست و در قبرستان دروازهٔ شام به‌خاک سپرده شده‌است. محمد بن سعد از محدثان ناموری است که طبری در کتاب خود از او بارها نام برده‌است. طبقات از جمله مشهورترین آثار اوست. نگاه: مقدمه الطبقات الکبری چاپ دارالفکر و مقدمه طبقات، ج ۱، ترجمه دکتور محمود مهدوی دامغانی، سال چاپ: ۱۳۷۴ هـ، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ایران. «مرکز تدوین»

۲. در غزوهٔ احد بعد از جنگ شدیدی که میان مسلمانان و مشرکین رخ داد، پرچم مسلمانان را مصعب بن عمیر ~ حمل می‌کرد. وقتی مسلمانان پراکنده شدند، او همچنان پرچم را پایدار و استوار نگاه داشت. ابن قمنه مشرک که سوار اسب بود، پیش آمد و ضربتی به دست راست او زد و آن را قطع کرد، در همان حال مصعب ~ این آیه را می‌خواند. (وما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل) مصعب ~ پرچم را به‌دست چپ گرفت و خود را روی پرچم خم کرد؛ تا دست چپش هم قطع شد، آن‌گاه خود را کاملاً روی پرچم خم کرد و با دو بازوی خود پرچم را نگاه داشت و به سینه چسپاند و همان آیه را می‌خواند. ابن قمنه مشرک برای بار سوم بر مصعب ~ حمله کرد و چنان با نیزه بر او زد که نیزه شکست و مصعب ~ به خاک افتاد و پرچم سرنگون گردید. همانند دو مرد از بنی عبدالدار به نام‌های سَویط بن حرملة و ابوالروم برای نجات پرچم مبادرت کردند، ابوالروم پرچم را برداشت و تا هنگام بازگشت به مدینه، در دست او بود. نگاه: مغازی (جنگ‌های پیامبر اعظم { })، تألیف: محمد بن عمر واقدی، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر: نشر دانشگاهی، چاپ سوم: ۱۳۸۹، ص: ۱۷۳. «مرکز تدوین»

۳. الطبقات الکبری، ۱۲۴/۲-۱۲۵. «مرکز تدوین»

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

پیغمبر بزرگ روی جسد شهید اسلام مصعب بن عمیر به پا ایستاده در آن حالی که از فداکاری‌های این فرزند صادق اسلام که در راه خدا از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرده بود، تمجید می‌کرد، این آیت را که در باره این شهیدان راه حق نازل شده بود، قرائت کرد:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲

یعنی از جمله مؤمنان مردانی هستند که در آن پیمانی که با خدا بسته‌اند راست گفته‌اند، برخی از آنان جان خود را در این راه از دست داده‌اند و گروهی هم به انتظار نشسته‌اند و هیچ‌گونه تبدیل و تغییری در عهد و پیمان خود نیاورده‌اند.

و سپس خطاب به شهیدان فرمود:

«هرآینه پیغمبر خدا شهادت می‌دهد که شما یان به نزد

خداوند در روز رستاخیز شهیدید.»

و باز رو به طرف حاضرین کرد و فرمود:

«ای مردم! این شهیدان را زیارت کنید و به دیدن ایشان

بیایید و بر آنان سلام بفرستید! قسم به ذاتی که روانم به ید قدرت

اوست، مسلمانی بر اینان سلام تقدیم نمی‌کند؛ مگر اینکه اینان

در روز قیامت جواب سلام‌شان را می‌گویند.»

۱. بقره / ۱۵۶. (می‌گویند: ما از آن خداییم و به‌سوی او باز می‌گردیم.) «مرکز تدوین»

۲. احزاب / ۲۳. «مرکز تدوین»

سعد بن معاذ ~

با طلوع خورشید جهان تاب اسلام، فروغ درخشنده حقیقت بر دل‌ها تابیدن گرفت و تشنگان خیر و فضیلت، دعوت پیشوای بزرگ انسانیت را لیبیک گفتند. در آنجاست که زورگویان جبّار با پنخس تعالیم جاویدان اسلام، منافع ناروای خود را در خطر می‌یابند، آنان درک می‌کنند که اگر این هدایات هستی‌بخش در میان مردم عمیق می‌شود، دیگر نمی‌توانند بندگان خدا را استثمار کنند، که بردگان‌شان آزاد می‌گردد، همان است که در تلاش آن می‌شوند تا این دعوت جهانی را در نطفه خنثی سازند. رهروان راه حق را که هنوز ضعیف و ناتوان‌اند شکنجه و عذاب می‌کنند، بلال ~ ،^۱ عمار ~^۲ سخت شکنجه می‌شوند.

۱. بلال پسر رباح ~ ، اولین مؤذن در اسلام است، که پیش از هجرت در منطقه «سراة» به دنیا آمد و در مکه بزرگ شد. زمانی که دین اسلام در مکه ظهور کرد، به جمع سابقین مسلمان درآمد. این صحابی بزرگوار در حالی به دین اسلام مشرف شد که تعداد مسلمانان از ده نفر بیشتر نبود. حضرت ابوبکر صدیق ~ کسی بود که او را آزاد ساخته بود. او در راه دین خدا و همسویی با حضرت پیامبر اسلام، مشکلات و رنج‌های زیادی را در مکه تحمّل کرد. سپس به مدینه منوره هجرت کرد. بعد از وفات پیامبر خدا { } ، به دمشق رفت. سرانجام داعی اجل را لیبیک گفت. نگاه: صور من حياة الصحابة، ص: ۳۱۳. «مرکز تدوین»

۲. عمار بن یاسر بن عامر بن مالک بن قیس ~ ، از نخستین کسانی است که به پیامبر { } ایمان آورده‌اند. در بدر اشتراک داشت. در زمان عمر ~ به‌حیث امیر کوفه تعیین شد. پدرش یاسر از یاران باوفای پیامبر خدا و مادرش سمیه اولین شهید در اسلام است. نگاه: «عمار بن یاسر رجل المحنة وميزان الفتنة والمؤمن الذی اشتاقت علیه

رهبر بزرگ انسانیت، رسول اکرم Y رنج و محنت یاران خود را مشاهده می‌کند، آنان را به صبر و شکیبایی امر می‌کند و خود در جست‌وجوی محیط پرامنیت برای دعوت اسلامی است. در ملاقاتی با چندتن از اهل مدینه که از قبیلهٔ اوس و خزرج بودند آنان را به اسلام دعوت می‌کند، آنان ایمان می‌آورند، در سال دیگر باز به قصد حج، به مکه می‌آیند، رسول خدا Y مُصْعَب بن عمیر ~^۱ را با آنان می‌فرستد؛ تا مردم را به اسلام دعوت کند. مردم مدینه در اطراف مصعب بن عمیر جمع می‌شوند و به سخنانش گوش می‌دهند. حرف‌های دل‌نشین، اخلاق و سلوک عالی او در مردم تأثیر عمیق می‌کند، مردم دسته دسته مشرف به اسلام می‌شوند. فرستادهٔ رسول خدا، مردم را به نظام اسلامی و برنامهٔ خلاق و زندگی ساز آن آشنا می‌سازد. اوس و خزرج که سال‌ها با هم جنگیده بودند. اینک در آستانهٔ آن‌اند که برادروار باهم به‌سر برند، اسعد بن زراره، که به دین اسلام مشرف شده‌است، مصعب فرستادهٔ خدا را به بزرگان این دو قبیله معرفی می‌کند. روزی این دو به طرف منطقهٔ «بنی عبد الأشهل»^۲ روان

الجنة» از اسامه بن احمد سلطان، مؤسسة الريان، الطبعة الأولى ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م، بیروت - لبنان. و صور من حياة الصحابة، ص: ۵۲۱. «مرکز تدوین»

۱. مُصْعَب بن عُمَيْر ~ ؛ اولین سفیر اسلام و دعوتگر رسول الله Y ، از بزرگان صحابه و از نخستین کسانی است که اسلام آورد. اسلام او هنگامی بود که پیامبر در خانهٔ ارقم به دعوت سرّی مشغول بود. او تا پیش از اسلام آوردن، خوش‌گذران‌ترین جوانان قریش بود و مادرش توجّه ویژه‌ای به او داشت. او زیباترین لباس‌ها را می‌پوشید و همه امکانات زندگی آن روز را در اختیار داشت. مصعب در نبرد بزرگ بدر شرکت داشت و در نبرد اُحُد پرچمدار رسول الله Y بود. در نبرد اُحُد پس از آنکه هردو دستش را از دست داد، پرچم را با بازویش به سینه چسبانده بود و تا آخرین لحظه مقاومت کرد و سرانجام توسط «ابن قَمَته اللَّیثی» به شهادت رسید - ابن قمنه که گمان کرده بود که پیامبر را به شهادت رسانده‌است در میان قریش فریاد می‌زد که محمّد را کشتیم - گفته شده‌است که عمر او در هنگام شهادت، چهل سال یا کمی بیشتر بوده‌است و بر اساس قولی، آیه ۲۳ سورة احزاب در بارهٔ این یار گرامی رسول الله Y نازل شده‌است. نگاه: أسد الغابة في معرفة الصحابة، الطبقات الكبرى، ج: ۲، ص: ۱۲۱ - ۱۲۲. «مرکز تدوین»

۲. عبد الاشهل، ابن جشم بن الحارث، از بنی نضیر از اوس از قحطان، جد جاهلی است. بنی عبد الاشهل بطنی از بطون انصار است که پیامبر اکرم { در مورد

می‌شوند تا با سعد بن معاذ ملاقات کرده و او را به اسلام دعوت کنند، در راه، داخل بستانی شده و برای رفع خستگی، ساعتی به خواب می‌روند؛ چون از خواب بیدار می‌شوند.

در میان مناظر زیبای تاک‌های انگور و درختان خرما، مبادی بزرگ اسلام را به مسلمانان تازه‌وارد شرح می‌کند. بدین وسیله ابرهای کفر و ظلمت نابود می‌گردد و عناصر جدیدی در صفوف حق‌پرستان داخل می‌شوند، سعد بن معاذ و اُسَید بن حُضَیر از بزرگان قبیلهٔ بنی عبد الأشهل؛ چون این خبر را می‌شنوند، سعد، اُسَید را عتاب کرده، به او می‌گوید: «برو این دو نفر را که می‌خواهند بینوایان و بیچارگان قوم ماوشما را از راه بکشند، مانع شو و مگذار که دیگر به منطقهٔ ما بیایند، اگر «اسعد بن زراره» اقارب من نمی‌بود، کارش را خودم تمام می‌کردم».

خلاصهٔ گپ اینکه اُسَید را سعد، سخت تحریک کرد و در نتیجه، با شمشیر برهنه‌اش به طرف آن دو روان شد، چون به نزد آنان رسید، اسعد بن زراره، اُسَید را به مصعب معرفی کرد؛ اما اُسَید در حالی که با شمشیرش آنان را تهدید می‌کرد، اظهار کرد: شما را که اینجا آورده؟ تا مردم کم‌قدرت را با خود متحد سازید، اگر میل زندگی دارید، به زودی از اینجا دور شوید! اما مُصعب به نرمی با او حرف می‌زند و اظهار می‌کند: مگر باری بنشین حرف ما را گوش کن، اگر خوش‌آمد خواهی پذیرفت و الا چیزی را که نمی‌خواهی نمی‌کنیم. اُسَید جواب داد: راست گفتی!

پس به زمین بنشست، مصعب در اطراف اسلام به اسید توضیحات داد و آیاتی از کلام الله مجید را برایش خواند. آیات بیّنات قرآن اعماق قلبش را روشن ساخت. خشمش فرو نشست، اظهار کرد: چقدر این سخنان شیوا و دل‌نشین است! کسی که این

ایشان فرمودند: ﴿خیر دور الأنصار بنو النجار ثم بنو عبد الأشهل...﴾ بخاری و مسلم، سعد بن معاذ و بسیاری از صحابه از نسل وی‌اند. از الاعلام زرکلی، به نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا. «مرکز تدوین»

آیین را بخواهد، قبول کند، چه عملی را انجام دهد؟
گفتند: غسل کن! بدن و کالایت را پاک ساز! سپس کلمهٔ شهادت
را تکرار کن و آن‌گاه دو رکعت نماز بخوان!

«اُسَید» علی‌الفور چنین کرد و در آن حال که در چهره‌اش
آثار خوشی و مسرت و در قلبش نور ایمان می‌درخشید، رو به
طرف اسعد و مصعب کرده، اظهار کرد: هم‌رایم شخص دیگری
هست که اگر ایمان بیاورد دیگر همه قومش ایمان می‌آورند، او
سعد بن معاذ از بزرگان قوم اوس است و اینک او را نزد شما
می‌فرستم. اُسَید به طرف سعد می‌رود و همراه با او نزد اسعد و
مصعب می‌آیند، سعد با خشم و غضب اسعد بن زراره را تهدید
کرده، اظهار می‌کند:

ای ابوامامه! اگر از اقارب من نمی‌بودی، از دستم نجات
نمی‌یافتی، آنچه را که ما نمی‌خواهیم، چرا در میان خانهٔ ما پخش
می‌کنید؟ چون سخنان سعد تمام شد، مصعب ~ با نرمی
برایش گفت: لطفاً بنشین، اگر می‌خواستی برایت قسمتی از
مبادی اسلام را عرضه می‌دارم، اگر خوش آمد خواهی پذیرفت
و اگر پسندت نشد، دیگر آن را عرضه نمی‌دارم؟

سعد گفت: راست گفתי، شمشیرش را به زمین گذاشت،
مبادی و ارزش‌های اسلام و آیات بیّنات قرآن را با آواز دل‌نشین
مصعب شنید و چون مصعب از قرائت قرآن خلاص شد، سعد
پرسید: وقتی که یک‌نفر مسلمان می‌شود، چه باید بکند؟ آنان
آدابی را که قبلاً به اُسَید تعلیم داده بودند، به او نیز آموختاندند،
سعد مسلمان شد و همراه با اُسَید به اجتماع قوم خود که در
انتظار او نشسته بودند، برگشت وقتی قومش به او دیدند، گفتند:
قسم به خدا سعد با قیافهٔ دیگر برگشته‌است، در مورد علت تغییر
حالت او حدس‌های مختلفی کردند؛ چون سعد مواصلت کرد
در میان‌شان ایستاد و اظهار کرد: در مورد من چه فکر می‌کنید؟

گفتند: تو بزرگ ما و شریف‌ترین مایی، نظرت نسبت به همه رسا تر است و تو برازنده‌ترین نماینده مایی!

سعد در جواب گفت: تا زمانی که ایمان نیاورید، با هیچ‌کدام از شما سخن نمی‌زنم و سپس آنان را به ایمان تشویق کرد، منافع ایمان و عقیده را برای‌شان شرح کرد و پرستش بتان را به شدت تقبیح کرد، هنوز روز به پایان نرسیده بود که مردان و زنان بنی عبد الأشهل همگی به شرف اسلام مشرف گشتند.^۱

سعد در میان اهل مدینه از شخصیت‌های مشهور و محبوب بود. او به دلاوری و شجاعت شهرت داشت. او بعد از ایمان آوردن وظیفه دعوت در راه خدا را به عهده گرفت. هدایات و تعالیم اسلامی را از مُصعب می‌آموخت و مردم را به ایمان دعوت می‌کرد. چندی نگذشت که خانه‌ای از انصار سراغ نمی‌شد؛ مگر اینکه در آن مرد و یا زنی مسلمان شده بود.^۲

اسلام آوردن سعد بن معاذ ~ از مهم‌ترین حوادث تاریخی به شمار می‌رود. با ایمان آوردن او گروه عظیمی از مردم ایمان آوردند. هر روز چهره‌ای جدیدی به اسلام مشرف می‌شد، آنانی که تا پیش از آوردن اسلام از دشمنان سرسخت اسلام بودند، به عنوان پیروان سرسپرده در سنگر اسلام داخل شدند، بعد از این حادثه، تعداد زیادی از مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند. تعداد اصحاب در مدینه زیاد شد و انصار، مبادی اسلام را از آنان می‌آموختند؛ تا زمان مهاجرت رسول اکرم Y به مدینه، خانه سعد ~ مرکز دعوت اسلامی بود. چون رسول اکرم Y به مدینه آمدند، میان سعد بن معاذ ~ و قاید بزرگ اسلامی ابو عبیده بن جراح ~ عقد مؤاخات بستند.^۳

۱. السيرة النبوية (ابن هشام) عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري مؤسسة علوم القرآن، الجزء الأول، بدأ إسلام الأنصار، ص: ۴۳۶-۴۳۸. «مرکز تدوین»

۲. همان، ۴۳۸. «مرکز تدوین»

۳. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار الفکر، بیروت، ۲ / ۳۴۸. «مرکز تدوین»

پس از هجرت نبی اکرم Y به یثرب، در جزیره العرب دو اردوگاه به میان آمد، در یک طرف در «مدینه الرسول»^۱ اردوگاه حق قرار دارد، که در آنجا مردم در کمال برادری و برابری، محبت و صفا به سر می‌برند، دشمنی‌ها، نفاق‌ها از میان رفته است و در جانب دیگر در مکه اردوگاه باطل قرار دارد. پرستش بتان، ظلم و تجاوز، سودخواری و فحشا، فصل ممیز آن است. پیروان باطل سخت دشمن جامعه نو تشکیل اسلامی اند. آنان نمی‌خواهند ابرهای ظلمت از افق زندگی مردم دور شود؛ اما رهبر بزرگ بشریت، در فکر آن است که سنگر باطل درهم شکند. از این‌رو؛ مانورهای تاکتیکی‌ای، به منظور درهم شکستن سلطه سودخوران قریش اجرا می‌شد. قریشیان را شکوهمندی و نیروی روزافزون مسلمانان در لرزه انداخته بود. حالا آنان در سودای آن‌اند که چطور می‌توانند نیروی پرفروغ اسلام را خاموش سازند. تصمیم می‌گیرند آنچه را که در قدرت دارند، به این منظور بسیج کنند. رسول اعظم، از تصمیم قریش اطلاع می‌یابد، مسلمانان نیز به امر پیامبر گرامی Y آماده جهاد می‌شوند. سعد بن معاذ در اردوی اسلامی لوای انصار را به دست دارد. نبی اکرم Y در آغاز حرکت در مورد این نیرو با مسلمانان مشوره می‌کنند. ابوبکر و عمر از اراده جهاد با مشرکان صمیمانه استقبال می‌کنند. مقداد بن عمرو^۲ به پا خاسته می‌گوید: «ای رسول خدا! آنچه را که خدا

۱. مدینه الرسول؛ به معنای شهر پیامبر، که مراد از آن «مدینه منوره» می‌باشد. «مرکز تدوین»

۲. مقداد بن عمرو بن ثعلبه بن مالک بن ربیعہ بن عامر بهزایی ~ ، یکی از سابقین اسلام است که نخست به حبشه و سپس به مدینه منوره هجرت کرد. پیامبر { میان او و عبدالله بن رواحه E پیمان اخوت بست. در بدر و دیگر غزوات با پیامبر { حضور داشت. بعد از وفات پیامبر خدا { در فتح شام و مصر نیز اشتراک کرد. او از جمله تیراندازان شجاع مسلمان بود. این صحابی جلیل‌القدر با بسیار رشادت و خدمت به اسلام و مسلمانان، سرانجام در ۳۳ هـ ق، به عمر هفتاد سالگی از دنیا رحلت کرد و در بقیع به خاک سپرده شد. نگاه: السلسلة الارکان الأربعة، المقداد ابن الأسود، از شیخ محمد جواد آل الفقیه، طبع بیروت. و صور من حياة الصحابة ج ۲ / ۴۰۹ از دکتور

خواسته عملی ساز، ما با تو ییم، ما آن طور که بنی اسرائیل به موسی گفتند: «برو تو و خدایت پیکار کنید، ما اینجا نشسته ایم» نمی گوییم؛ بلکه می گوییم: حرکت کن! ما به دنبال پیکار می کنیم.»^۱

رسول اکرم Y در حقش دعای خیر کرد^۲ و سپس فرمود:
(«به من مشوره دهید.»)

در اینجا می خواست نظر انصار را دریافت کند؛ زیرا نمی خواست آنان را به چیزی وادار سازد، که قدرت آن را ندارند. در اینجا سعد بن معاذ، قهرمان ارجمند اسلام پیش شده می گوید: مگر هدف ما ییم؟
رسول خدا Y می فرماید: آری!

سعد ~ اظهار کرد: ما به تو ایمان آوردیم و تصدیقت کردیم و شهادت دادیم که پیام تو حق است و ما در این باره با تو عهد و پیمان بسته و وعده اطاعت داده ایم. ای رسول خدا! آنچه که اراده داری، آن را عملی ساز، ما با تو ییم. قسم به خدایی که تو را به حق مبعوث ساخته است، اگر ما را در برابر بحر قرار دهی و خودت در آن داخل شوی، همراه با تو در آن داخل می شویم و یک نفر ما هم تخلف نخواهد کرد. اگر فردا ما را در برابر دشمن قرار دهی، ناراحت نمی شویم. ما در جنگ پایدار و شکیبا و در برخورد با دشمن صادقیم. شاید خداوند چیزی را از طرف ما برای نشان دهد که مایه مسرت گردد. رسول اکرم Y را سخنان او مسرور می گرداند.^۳

برخورد میان اردوی حق و باطل در گرفت، سعد بن معاذ

عبدالرحمن رأفت الباشا. «مركز تدوين»

۱. صحيح البخاری، ۴۳۳۳ و السيرة النبوية (ابن هشام) ۶۱۶/۱. «مركز تدوين»

۲. أسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن الأثير، مكتبة الشاملة، ۲۴۲/۵، الرقم: ۵۰۷۶.
«مركز تدوين»

۳. البداية والنهاية، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، دار عالم الكتب، ۵ / ۷۱. «مركز تدوين»

به نزد پیامبر Y رفته اظهار کرد: یا رسول الله! اجازه بده که خیمه‌ای (مرکز اداری) برایت بسازیم؛ تا در میان آن باشی و سپس ما با دشمن در پیکار شویم. اگر خداوند ما را بر دشمن پیروز گرداند، البته این آرزوی همه‌است و اگر نتیجه جنگ چیز دیگر شود، در آن حال تو بتوانی به آنانی بیبندی که در عقب ما قرار دارند.

ای رسول خدا! گروهی از شما تخلف ورزیده‌اند، آنان نمی‌دانستند که تو با جنگ روبه‌رو می‌شوی و اگر از وقوع جنگ خبر می‌شدند، تخلف نمی‌ورزیدند، خدا توسط آنان تو را حمایت می‌کند. آنان خیر خواه تویند و همراه با تو جهاد می‌کنند. رسول خدا برایش دعای خیر کرده، نظر او را تمجید کرد. سپس اصحاب کرام خیمه و مرکزی را برای رسول اکرم Y تیار کردند. رسول خدا در آنجا نشست و صفوف مجاهدین را برابر کرد.^۱ پیامبر بزرگ از آنجا لشکریان اسلامی را اداره می‌کرد.

سعد بن معاذ با دسته‌ای از انصار از مرکز فرماندهی حمایت می‌کردند. سعد در حالی که بر شمشیر خود تکیه داده بود، به‌سوی عساکر اسلامی می‌دید، رسول خدا، آثار ناراحتی را در چهره سعد می‌خواند، پس از او پرسید. مگر فعالیت عساکر پسندت نمی‌آید؟

سعد گفت: آری، ای رسول خدا Y! این نخستین برخورد با مشرکان است، باید ضربت خردکننده‌ای بر آنان وارد شود.

سرانجام مسلمانان پیروز‌مندانه از بدر بر می‌گردند، مشرکان غرض انتقام برای جنگ دیگر آماده می‌شوند، در اُحد برخورد میان مسلمانان و مشرکان صورت می‌گیرد. جمعی از مسلمانان شهید می‌شوند، در آن جمله حمزه ~^۲ کاکای رسول خدا

۱. السيرة النبوية، ابن هشام، ۱/ ۶۲۱-۶۲۲. «مرکز تدوین»

۲. نامش حمزه پسر عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف قریشی است. کنیه‌اش ابوعماره، کاکا و برادر شیرینی حضرت رسول اکرم { است. مادرش هامه دختر اُهب

نیز قرار دارد. رسول خدا از نزدیک خانه‌های انصار می‌گذرد، هرکسی بر مرگ شهید خویش ناله می‌کند. اشک‌های رسول اکرم ﷺ فرو می‌ریزد و می‌فرماید:

«مگر حمزه کسی ندارد که در مرگ او ناله سر دهد.»^۱

سعد بن معاذ ~ از این سخن رسول خدا آگاه می‌شود. لذا در میان قوم خود رفته و زنان آنان را امر می‌کند که به منزل رسول خدا رفته و به‌عنوان تسلیت در مرگ حمزه نوحه سر دهند؛ چون رسول خدا از این موضوع آگاه می‌شود، امر می‌کند زنان انصاری نوحه نکنند و می‌فرماید: «خداوند بر شما ترحم کند، کمال تسلیت و عزاداری را انجام دادید.»^۲

بدین وسیله سعد بن معاذ ~ کمال مَحَبَّت خود را به رسول اعظم ﷺ ابراز می‌کند.

روزها می‌گذرد، قوت و شکوه مسلمانان بیشتر می‌گردد، دیگر جایی برای نفاق‌افگنی و سودجویی یهودان عصیانگر در مدینه منوره باقی نمی‌ماند، یهودان مدینه که با مسلمانان پیمان بسته‌اند، در فکر نقض پیمان خود می‌شوند، با قبایل عرب که هنوز مسلمان نشده تماس می‌گیرند و آنان را علیه مسلمانان

بن عبد مناف بن زهیره است. دو و یا چهار سال قبل از رسول خدا ﷺ در مکه چشم به جهان گشود. حمزه ~ قبل از اسلام به خوش‌خُلُق و ثبات در رفتار و منش، بخشش و سخاوت مشهور بوده‌است، قبل از هجرت، به پیامبر ﷺ، در حالی ایمان آورد که می‌گریست و می‌گفت: «شهادت می‌دهم که در دعوت صادق و راستگویی، ای برادرزاده، دینت را آشکار کن، به خدا قسم دوست ندارم دنیا را داشته باشم؛ اما بت‌پرست باشم» از آن به بعد حمزه ~ بر اسلام و اطاعت از رسول خدا ﷺ پایدار ماند و در شناسنامه جاویدان خود صفحاتی درخشان را ثبت کرد. نگاه: ستارگان هدایت (زندگی حضرت محمد و خلفای راشدین)، دکتر مصطفی سباعی، ترجمه امیر صادق تبریزی، ص: ۲۳۰. «مرکز تدوین»

۱. متن سخن رسول ﷺ این است: «لكن حمزة لا بواكي له» السيرة النبوية، ۹۹/۱. «مرکز تدوین»

۲. همان و متن سخن پیامبر اکرم ﷺ این است: «ارجعن یرحمکن الله فقد آسیتن بأنفسکن.» «مرکز تدوین»

تحریک می‌کنند. رسول خدا Y سعد بن معاذ و سعد بن عبادہ^۱ و عبدالله بن رواحه T^۲ را به نزد آنان می‌فرستد تا پیمان خود را نقض نکنند. آنان که پلان و دسیسه ساخته‌اند، می‌گویند: ما پیمانی با محمد Y نداریم. سعد بن معاذ آنان را عتاب می‌کند، ایشان نیز بر وی عتاب می‌کنند. جنگ خندق^۳ به وقوع

۱. سعد بن عبادة ~ انصاری؛ یکی از اصحاب جلیل‌القدر و از قبیله خزرج است. رئیس و بزرگ قبیله خزرج بود. و از جمله آنانی است که در اوایل اسلام به پیامبر { ایمان آورده‌اند. پیامبر { در مورد او و خانواده او دعاهایی کردند. از جمله در حق شان چنین دعا می‌کند: «اللهم اجعل صلواتک ورحمتک علی آل سعد بن عبادة» زمانی که مسلمانان به مدینه منوره هجرت کردند، سعد بن عبادة ~ مال و دارایی خود را در اختیار آنان قرار داد، او نهایت شخص کریم و سخی بود. سرانجام این صحابی بزرگوار در سال ۱۳ یا ۱۴ هجرت، در سرزمین شام از دنیا رحلت کرد. «مرکز تدوین»
۲. عبدالله بن رواحه بن ثعلبه ~؛ صحابی جلیل‌القدر انصاری از قبیله خزرج است. در بیعت عقبه دوم با هفتاد تن از انصار با پیامبر خدا بیعت کردند. بعد از هجرت پیامبر خدا به مدینه، میان او و مقداد بن عمرو پیمان برادری بست. او امین و کاتب وحی است، از جمله شاعرانی است که از پیامبر { با شعر و سروده‌های خویش از آن حضرت { دفاع می‌کرد. او مثال و الگویی است از مثال‌های مردان راستین در ایمان و اخلاص. او فدایی جان‌نثار در راه دین خدا ست. تمام سجایا و خصلت‌های نیک در او جمع بود، به پیامبر خدا مقرب بوده و از جمله فرماندهان باتجربه و دلیر اسلام بود. سرانجام این صحابی بزرگوار در جنگ مؤته به شهادت رسید. نگاه: عبدالله بن رواحه امیر شهید و شاعر علی سریر من ذهب، تألیف: الدكتور جمیل سلطان، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۵ هـ ق / ۱۹۹۴ م. دمشق حلبیو - بیروت و عبدالله بن رواحه، تألیف: محمّد بن سعد الدبّل، ۱۴۱۵ هـ ق / ۱۹۹۴ م. الرياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، إدارة الثقافة والنشر، دیوان عبدالله روضة و دراسة فی سیره و شعره، د. ولید قصاب الأستاذ المساعد فی کلیة الآداب - جامعة الرياض، دارالعلوم للطباعة والنشر ۱۴۰۲ هـ ق / ۱۹۸۲ م، الطبعة الأولى ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۱ م. «مرکز تدوین»

۳. غزوة احزاب یا غزوة خندق؛ در شوال سال پنجم هجری به‌وقوع پیوسته‌است. سببش این بود که بعد از آنکه «بنی‌نضیر» کوچانده شد، تنی چند از رهبران‌شان به مکه آمده و قریش را به نبرد با فرستاده الله Y تشویق کردند. قریش نیز پیشنهادشان را پذیرفت، سپس آنان به قبیله غطفان رفتند، عشایر بنوقراره، بنومره و اشجع نیز حرف‌های‌شان را قبول کردند و سوی مدینه رهسپار شدند. وقتی که رسول الله Y از تصمیم دشمنان اطلاع حاصل کرد، با اصحاب به مشوره پرداخت، حضرت سلمان فارسی ~ مشورت داد تا در اطراف مدینه خندق حفر کنند و رسول الله Y مطابق مشوره سلمان فارسی ~ به حفر خندق دستور داد و خود نیز با اصحاب در حفر خندق سهم گرفت، از همین سبب این غزوه به‌نام «غزوة خندق» نیز مشهور شد. تعداد کفار در این غزوه به ده هزار نفر و از مسلمانان به هزار تن می‌رسید، تمام گروه‌های مشرکین در این غزوه شرکت کرده بودند، از همین جهت به‌نام «غزوة احزاب» یاد شده‌است؛ ولی با این همه،

می‌پیوندند، سعد بن معاذ در این جنگ جراحت عمیق می‌بردard و در آن حال که جراحت او را سخت تکلیف می‌دهد، او در غم خود نیست؛ بلکه در فکر آینده اسلام و حمایت رهبر محبوب و گران‌مایه خود رسول اعظم Y است. او در آن حال می‌گوید: خدایا! اگر جنگی با قریش باقی مانده باشد، مرا زنده نگهدار! زیرا سخت علاقه‌مند آنم با آنانی بجنگم که پیامبر بزرگ را آزار داده و او را از دیار حرم کشیده‌اند، خدایا! اگر جنگ میان ما و قریش به نهایت رسیده باشد، پس شهادت را از این راه نصیب من گردان^۱ و تا زمانی مرا ممیران که از پایان کار یهود بنی قریظه خاطر جمع شوم^۲!

حصار مشرکین در جنگ خندق یک ماه دوام می‌کند و سرانجام مشرکان پراکنده می‌شوند و یهود خاین مخصوصاً بنی قریظه به سرنوشت خیانت خویش می‌رسند.

سعد بن معاذ هنوز مجروح است. رسول اکرم Y هدایت می‌دهد او را در خیمه‌ای که در مسجد نبوی است، جا دهند تا رسول خدا بتواند هر وقت به دیدن او برود. بنی قریظه دیگر تاب مقاومت را ندارند، تسلیم می‌شوند و رسول اکرم Y سعد بن معاذ ~ را مکلف می‌سازد تا در مورد آنان حکم کند. سعد ~

حکم تاریخی خود را در مورد این پیمان‌شکنان عصیانگر صادر کرده^۳ و بعد از اینکه حکم در مورد آنان عملی می‌شود، داعی اجل را لبیک می‌گوید و در آن شب که او به جوار رحمت حق می‌پیوندد، جبرئیل به نزد رسول اکرم Y آمده می‌پرسد: از جمله یاران^۴، که فوت کرده که همه ابواب آسمان باز شده و

سرانجام مشرکان شکست خوردند و مسلمانان پیروز شدند. در مورد این غزوه آیاتی نیز آمده‌است. نگاه: «سیرت نبوی درس‌ها و اندرزها»، اثر دکتر مصطفی سباعی، مترجم:

فضل الرحمن فاضل، ص: ۶۴-۶۵. «مرکز تدوین»

۱. صحیح البخاری، ۳۸۹۶ و صحیح مسلم، ۱۷۶۹. «مرکز تدوین»

۲. مسند أحمد، ۱۴۳۵۹. «مرکز تدوین»

۳. مسلم، ۱۷۶۹. «مرکز تدوین»

عرش رحمان به لرزه درآمده است؟^۱

رسول خدا به خانهٔ سعد می‌رود، می‌بیند که این قهرمان
بزرگ فوت کرده است^۲ و با رحلت او جهان اسلام بزرگ‌ترین
قهرمان راه حق را از دست داده است، او تا آن روز که جام شهادت
را می‌نوشید، در راه برتری دین خدا از هیچ‌گونه فداکاری‌ای دریغ
نکرد.

۱. سنن النسائی، ۲۰۵۵ و مسلم، ۲۴۶۶. «مرکز تدوین»

۲. البداية والنهاية، وفاة سعد بن معاذ. «مرکز تدوین»

سَيِّد الشَّهَدَا، اِمَام حَسِيْن ~

امام حسین (سیدالشهدا) دومین فرزند حضرت علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - در سال چهارم هجری چشم به جهان گشود و در خاندان رسالت بزرگ شد و تعالیم والای اسلام را در صبحگاه صباوت از زبان جدّ بزرگوارش، رهبر انسانیت رسول اعظم Y به گوش دل شنید و ارزش‌های پرارزش آن را در حیات عملی پدرِ گران‌مایه‌اش به چشم سر ملاحظه کرد و در محیط تقوی و فضیلت، دانش و معرفت رشد یافت و شخصیت ارجمند او در این محیط فیض‌بار به اسرار و معارف حقیقی اسلام آشنا شد.

او در بامدادان زندگی خود به این حقیقت آشنا گشت که از ارمغان‌های بزرگ تعلیمات والای اسلام این است که مسلمان باید برای تعمیم عدالت و مساوات کوشش بیشتر کند و برای از بین بردن ظلم و بیدادگریِ مُبارزهٔ خستگی‌ناپذیر را در پیش گیرد، همان است که تاریخ زندگی او قاموس عظیمی از پرافتخارترین مبارزات جهان اسلام و تاریخ بشریت را تشکیل می‌دهد.

حادثهٔ هیجان‌آور و دردانگیز «کربلا»^۱ واقعه‌ای است

۱. کربلا؛ در ۱۰۳ کیلومتری جنوب‌غربی بغداد و در کنار صحرای غرب فُرات قرار دارد. از شمال به ولایت انبار، از جنوب به نَجَف و از شرق به حَلّه و بخشی از بغداد و از غرب به وادی شام و عربستان سعودی محدود می‌شود، مرکز آن شهر کربلاست که این شهر در جنوب عراق قرار دارد، شهرت این شهر با نَبَرِ کربلا در دهم محرم ۶۱

اسف‌انگیز؛ اما سرشار از افتخارات عظیم برای جهان اسلام و درس پرارزش و گران‌مایه‌ای است که مشعل حقیقت را در برابر رهروان راه حق قرار داده تا با استفاده از این سرمشق جاویدانی در طریق خیر و فضیلت گام بردارند.

واقعه کربلا حماسه‌ای است جاویدانی که سرود شورانگیز آن، روان رهروان راه حق را جان تازه می‌بخشد. چه علّتی بود که حسین بن علی - کرم الله وجهه - را وادار ساخت که به چنین قیام تاریخی مبادرت ورزد و در حادثه هول‌انگیز عاشورا خاک کربلا را به خون پاک خود و یاران راستین خویش رنگین سازد؟ آری! او در هوای کسب قدرت و به آرزوی به‌دست آوردن منافع ناچیز مادی چنین حرکت عظیمی را به راه نینداخت؛ او برای ازالّه بیدادگری و به منظور تعمیم حق و عدالت و دفاع از ارزش‌های جاویدان اسلام، آماده فداکاری و از خودگذری شد. او چون می‌بیند خلافت اسلامی به وراثت تبدیل شده و بساط عیاشی و فحاشی هرطرف پخش گشته و ظلم و بیدادگری به هرسو ریشه دوانیده است؛ لذا سکوت را در چنین اوضاع فاسد، دور از مصلحت دانسته به مبارزه آغاز می‌کند.

این داستان وقتی اوج می‌گیرد که یزید شخص عیاش و بی‌بندوبار به نام وراثت زمام امور را به‌دست می‌گیرد و می‌خواهد از راه اعمال قدرت امام را مجبور بسازد که به او بیعت کند؛ اما امام حسین تقاضای او را رد می‌کند و آن‌گاه به منظور آغاز قیام برای برانداختن کاخ ظلم و ستم راه مکه را در پیش می‌گیرد.

در آستانه حرکت از مدینه، محمد حنفیه - برادر امام - به

هق، و شهادت حضرت امام حسین ~ با جمعی از یاران و خانواده‌اش پیوند دارد. این شهر تا سال ۶۱ هـ.ق، بیابانی بوده است به نام‌های نَبْتَو، غاضریه و طَف؛ اما بعد از رویداد دهم محرم و شهادت حضرت امام حسین ~ و هفتاد و دوتن از یارانش، به نام کربلا شهرت پیدا کرد. نگاه: الإمام الحسین و يوم عاشورا، تألیف و نشر: لجنة التألیف - مؤسسة البلاغ، الطبعة الخامسة ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م. المطبعة: نشر فرهنگ اسلامی، طهران، ص: ۱۷۶. «مرکز تدوین»

او نصیحت کرد؛ تا از تصمیم خویش علیه یزید دست بردار شود تا خداوند گشایشی پیش آورد. حضرت امام تصمیم قاطع خود را چنین اعلام کرد: ﴿يا أخى والله لو لم يكن فى الدنيا ملجأ ولا مأوى ما بايعت يزید بن معاوية﴾^۱

یعنی ای برادر! به خدا سوگند اگر در سرتاسر جهان هیچ پناهگاه و مأمنی برای من یافت نشود، باز هم به یزید بیعت نخواهم کرد.

در اواخر ماه رجب، اوایل ماه شعبان، سال شصت هجری به مکه مکرمه وارد شد و تقریباً چهار ماه در آنجا به سر بُرد. در این ایام سیلی از نامه‌ها از عراق و مخصوصاً از کوفه برایش می‌رسید و از او دعوت می‌شد تا زمام رهبری مسلمانان را به دست گیرد.

حضرت امام تا موسم حج در دیار حرم باقی ماند، مسلمانان گروه گروه از سرتاسر جهان اسلام به زیارت خانه خدا آمدند، امام در میان گروه عظیم مسلمانان به پا خاسته و تصمیم خویش را ضمن سخنرانی کوتاهی اعلان کرد و از آنان استمداد جست که در هدف با او یاری کنند و در راه خدا آماده قربانی شوند و فردای آن روز؛ یعنی روز هشتم ذی‌الحجّة با گروهی از یاران خود رهسپار عراق شد. جمعی از اصحاب پیغمبر، چون عبدالله بن عباس^۲ و عبدالله بن عمر^۳ به عنوان دلسوزی از

۱. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۰-۳۲. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹. «مرکز تدوین»

۲. عبدالله بن عباس؛ فقیه اُمت قبل از هجرت در مکه به دنیا آمد و در خُردی به پیامبر اسلام ایمان آورد و از همان خردی در مکتب پیامبر { پرورش یافت. در علم حدیث و قرآن تبحر کامل داشت. وی در تاریخ اُمت اسلامی از محققان بزرگ اُمت اسلامی به شمار رفته، او را مفسر قرآن می‌نامند و از جمله اصحاب اُعلم و افقه رسول گرامی است. نگاه شود: صور من حياة الصحابة، الدكتور عبدالرحمن رأفت الباشا، ناشر: کانسى رود شالدره، کویته پاکستان، ص: ۱۷۷. «مرکز تدوین»

۳. عبدالله بن عمر ~ صحابی جلیل‌القدر فرزند عمر بن الخطاب ~، کنیه اش ابو عبدالرحمن، نام مادرش علقمه و خواهرش صفیه خانم پیامبر خدا { است. عبدالله بن عمر ~ در سال دُوم بعثت در مکه مکرمه به دنیا آمد، از کودکی با پدرش در مکتب پیامبر { پرورش یافت. همراه مادر و پدرش عمر بن الخطاب در هنگام

امام التجا کردند از عزم خود منصرف گردد؛ اما امام که تصمیم قاطع گرفته بود، در جواب اظهار کرد که نمی‌تواند در برابر ظلم و بیدادگری تسلیم شود. در اینجا ناگفته نگذاریم، امام قبل از حرکت به عراق «مسلم بن عقیل»^۱ را به کوفه فرستاد تا از مردم بیعت بگیرد، در روزهای اوّل دوازده و به قولی هجده هزار نفر از مردم کوفه به امام بیعت کردند؛ اما بعدها نقض پیمان کرده و به طرفداران یزید پیوستند و سرانجام مسلم اسیر گردید و آن‌گاه که عبدالله بن زیاد او را مورد عتاب قرار داده گفت: چرا به این شهر آمدی و میان مردم اختلاف افگندی؟

او در جواب اظهار کرد: من به کوفه نیامدم تا میان مردم نفاق افکنم، علّت آمدن من این بود که شما مُنکر و گناه را در بین مردم شایع ساختید و معروف را در اجتماع یکباره دفن کردید و بر مردم امارت می‌کنید، بدون آنکه آنان راضی باشند، آرا و نظریات خویش را که برخلاف رضای خدا بوده بر اُمت اسلامی تحمیل

هجرت به مدینه منوره یازده سال را داشت که هجرت کرد. او در دیار هجرت بزرگ شد و در بزرگ‌ترین مکتبی که دنیا با آن آشنایی دارد، تربیت یافت و آن عبارت از مکتب پیامبر { است. در بدر و اُحد به نسبت اینکه سن‌شان خُرد بود، پیامبر خدا اجازه اشتراک را برایش نداد. نخستین بار در غزوة خندق اشتراک کرد که چهارده سال را داشت. از آن به بعد در دیگر غزوات با پیامبر خدا بود و بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، در زمان خلفای راشدین حضور فعال داشت. سرانجام این صحابی بزرگوار ~ در سال ۷۳ هـ ق ماه ذی الحجة، به عمر ۸۴ سالگی در مکه مکرمه از دنیا رحلت کرد. نگاه: عبدالله بن عمر الصحابی المؤتسی بر رسول الله، تألیف: محی الدین مستو، ناشر: دارالعلم دمشق، الطبعة الخامسة - بیروت، و صور من حياة الصحابة، المجلد الثاني، الدكتور رافت الباشا، دارالادب الإسلامی، الطبعة الثانية ۱۵ / ۳ / ۲۰۱۰ م، القاهرة، جمهورية مصر العربية، ص: ۲۳۵. «مرکز تدوین»

۱. مسلم بن عقیل ~ ؛ از یاران و نزدیکان حضرت امام حسین ~ بود، وی در زمان حضرت حسین به‌عنوان نماینده برای بررسی اوضاع و گرفتن بیعت از مردم کوفه عازم آن شهر شد و توانست از ۱۸ هزار نفر بیعت بگیرد؛ ولی با عوض شدن والی کوفه «نعمان بن بشیر» و سرکار آمدن «ابن زیاد» شرایط برای مسلم بن عقیل سخت شد و والی در صدد سرکوب فعالیت‌های او برآمد، سرانجام مسلم بن عقیل در هشتم ذوالحجة سال ۶۰ هـ ق، توسط ابن زیاد به شهادت رسید و در کوفه به خاک سپرده شد. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از حسن ابراهیم حسن. «مرکز تدوین»

کردید و در بین آنان مانند کسری و قیصر رفتار کردید و در این اوضاع ما آمدیم تا معروف را در بین امت زنده گردانیم و از منکر و انحرافات نهی کنیم، ما آمدیم تا اجتماع اسلامی را بر طبق قوانین و مقررات آسمانی کتاب و سنت دعوت کنیم و برای انجام این هدف شایسته‌ایم، بعد از گفت‌و شنود طولانی سرانجام مسلم را به شهادت رسانیدند.

امام از این واقعه اطلاع یافت؛ اما با این هم از عزم خویش منصرف نشد. وقایع هول‌انگیز کم‌ترین اثری بر اراده‌شان نمی‌گذارد. امام در اثنای راه، یاران خود را در جریان حوادث قرار داده و دورنمای دردانگیز آینده را در برابر آنان قرار می‌دهد و به آنان خاطر نشان می‌سازد، آنانی که مایل نیستند با او تا پای جان مُبارزه کنند، می‌توانند در دل شب از صف یارانش جدا شوند. در اثنای راه در محلی به نام «بطن عقبه» مردی از اعیان بنی عکرمه به نام «عمرو بن هوازن» به عنوان خیراندیشی می‌خواهد او را از این تصمیم مانع شود و می‌گوید: ای فرزند پیامبر! تو را به جدت سوگند، از این سفر منصرف شو، قسم به خدا وارد نمی‌گرددی؛ مگر بر نیزه‌ها و لبه‌های تیز شمشیر.

امام در جواب فرمود: ای عبدالله! پایان کار بر من پوشیده نیست؛ ولی چه باید کرد؟! مصالح دینی این را ایجاب می‌کند که من این راه را در پیش گیرم و آن‌گاه که چهره هول‌انگیز مرگ را در برابر خود می‌دید، با این سخنان آتشین یاران خود را مخاطب ساخت:

«ای یاران من! می‌بینید که چگونه بلا و شدت بر ما وارد گردید، همانا راه و رسم روزگار سرچپه^۱ شده است و قیافه زشت آن آشکار شده و نیکویی آن پشت گشته است و از آن چیزی باقی نمانده؛ مگر چیز بسیار ناچیز و فریبنده، زیستن در این روزگار

۱. در گویش مردم افغانستان، واژگون را می‌رساند. «مرکز تدوین»

سخت ناگوار است، آیا نمی‌بینید که کسی به راه حق نمی‌رود و از باطل روی نمی‌گرداند؟ در این حال مؤمن باید طالب مرگ باشد و بدون تردید لقای پروردگار خود را آرزو کنید! من در این اوضاع مرگ را جز سعادت و زندگی را با ستمگران جز ذلت و ننگ نمی‌بینم.»

عده‌ای از یاران امام در آخرین لحظات هول‌انگیز پشتیبانی خود را اعلان کردند. «زهیر بن قین» در جواب سخنان امام اظهار کرد: ای فرزند پیغمبر! ما سخنان شما را شنیدیم، خداوند همواره در مشکلات راهنمای شما باشد. اگر دنیا برای ما پایدار و زندگی ما در آن همیشگی می‌بود، با این حال ما ترجیح می‌دادیم که با شما کشته شویم و از زندگی چشم‌پوشیم.

لحظات دردانگیز نزدیک‌تر می‌شود، اینک امام با یارانش در حلقه محاصره سی‌هزار مرد جنگی قرار دارد. روز دهم هجری سال شصت و یکم هجری، امام با جمعیت کم‌تر از نود نفر خود را در برابر قشون بیکران یزید می‌بیند و دست به پیکار زدند.

خلاصه گپ اینکه امام و یارانش همگی جام شهادت نوشیدند، فقط چندتن از خاندان نبوت باقی ماندند که به لشکریان یزید درآمدند و در میان اسیران بانوی باشهامت اسلام زینب خواهر امام نیز بود.

این بانوی باشهامت در آن ساعات دردانگیز، آن دم که کوفیان شرمنده و خجالت‌زده در اطراف‌شان اشک می‌ریختند، ضمن سخنرانی پرشور و هیجان‌آوری اظهار کرد:

«ای اهل کوفه بر ما مگریید! حالا پس از آنکه ما را کشتید، بر ما می‌گریید؟! آری! به خدا سوگند، که باید بسیار بگریید و کم بخندید. هرآینه ننگ و عار این جنایت دامن شما را گرفته و با هیچ آبی نمی‌توانید این لکه را بشوید، چگونه شسته می‌شود! شما که نواسه پیامبر و سید جوانان اهل بهشت را کشتید. کسی

را که پناهگاه نیاکان تان و دادرس هنگام بلا و مصیبت بوده است. ای اهل کوفه! کار زشتی را مرتکب شدید و هلاک و عذاب بر شما باد! کوشش‌های شما بی نتیجه ماند و دست‌های شما بریده باد! در این کار سخت زیان کردید و غضب خدا را بر خود نازل کردید و داغ ذلت و مسکنت بر شما نقش بست.»

این سخنان، حماسه شورانگیزی بود که مردم را سخت تکان می‌داد. سخنان هیجان‌انگیز این بانوی قهرمان تکرار می‌شود. بانوی اسیر در برابر یزید ضمن خطابه هیجان‌آوری سخنان شورانگیز خود را چنین آغاز کرد:

«حمد خدای عالمیان را و درود بر پیغمبر اسلام و اهل بیت. او آری! راست گفت: خداوند آنجا که در قرآن می‌گوید: «عاقبت کسانی که زشت‌کاری‌ها و گناه کردند، به جایی رسید که آیات خداوند را دروغ شمرده و آنان را به مسخره گرفتند.»^۱

ای یزید! آیا گمان کردی از اینکه زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفتی و مانند اسیران، ما را به شهرها و دیارها کشاندی، ما در نزد خداوند شرمساریم؛ ولی تو قدر و منزلت داری؟ و با این خیال، باد نخوت را در دماغ جا دادی و با کبر و غرور به اطراف خود می‌نگری؟ در حالی که سرور و شادمانی از اینکه دنیایت آباد شده و کار بر مراد تو می‌رود و مقام و منصبی را که شایسته و سزاوار ماست، در دست گرفتی؟ اگر چنین تصوّر باطل کرده باشی، فراموش مکن که خداوند فرموده است: «گمان نکنند آنان که کفر عصیان ورزیده‌اند آنچه ما برای آنان پیش می‌آوریم و آنان را مهلت می‌دهم به نفع و خیر و سعادت آنان است؛ نه، بلکه این مهلت برای این است که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان

۱. متن آیه کریمه این است: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ الروم/ ۱۰. «مرکز تدوین»

عذاب خوارکننده‌ای در پیش است.^۱»^۲

این سخنرانی‌های شورانگیز، آثار ثمربخش ایثار و فداکاری امام حسین را در جهان اسلام بیشتر ساخت. این قیام بزرگ، عالی‌ترین درس عزّت و آزادگی و فضیلت را به مسلمانان و بلکه به جهان انسانیت می‌دهد. بلی این قیام به منظور برانداختن کاخ ظلم و ستم و از میان برداشتن بساط عیاشی و فحاشی صورت گرفت. رجال بزرگ جهان، این انقلاب عظیم را به چشم احترام نگریسته و آن را سرمشق خوبی برای آزادی‌خواهان جهان می‌دانند.

«گاندی»^۳ رهبر هند، در این مورد نوشته‌است: «من زندگی امام حسین آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا کرده‌ام و بر من روشن شده‌است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.»

محمد علی جناح^۴ گفته‌است: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت،

۱. متن آیه کریمه این است: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا فِي إِثْمِهِمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ آل عمران / ۱۷۴. «مرکز تدوین»

۲. مقتل الحسین علیه السلام، للخوازمی، ج ۲ / ۶۴. «مرکز تدوین»

۳. گاندی، رهبر جنبش ملی هند بر ضد بریتانیا در دوم اکتوبر ۱۸۶۹م، در شهر پربندر در ایالت گوجارات هند به دنیا آمد. او با استفاده از اعتراضات بی‌خسونت برای رسیدن به اهداف سیاسی و پیشرفت اجتماعی، خیلی‌ها را تحت تأثیر خود قرار داد، او زندگی درویشانه‌ای داشت و اغلب تنها لنگ و شال به کمر می‌بست. چندین بار به دلیل ادامه‌دادن به مبارزات بی‌خسونت زندانی شد. چندبار علیه ظلمی که به محروم‌ترین بخش‌های جامعه هند می‌شد و مسایل دیگر دست به اعتصاب غذا زد. اغلب با نام «مهاتما» و «بابو» خطاب می‌شد. در ۳۰ جنوری ۱۹۴۸م، توسط ناتوارام گودسه در دهلی ترور شد. برای آگاهی بیشتر از زندگی‌نامه گاندی می‌توان به کتاب: «آزادی در نیمه‌شب» اثر لاری کالینز و دومینیک لاپیر، ترجمه پروانه ستاری، برگشت. «مرکز تدوین»

۴. محمد علی جناح (زاده ۲۵ دسامبر ۱۸۷۶ کراچی - در گذشته ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۸ کراچی) از سیاست‌مداران سده بیستم و بنیان‌گذار کشور پاکستان بود. وی رهبر حزب مسلم لیگ پاکستان و نخستین فرماندار کل آن کشور بود. برای معلومات بیشتر می‌توان به این اثر برگشت: جناح حماسه‌ای در تاریخ، دکتور شهین دخت کامران مقدم. «مرکز تدوین»

بهرتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود، به عقیده من باید تمام مسلمانان از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی کنند.»

توماس کارلایل^۱ نوشته است: «بهترین درسی که از تراژیدی کربلا می‌گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آنان با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه‌رو می‌شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.»

فردریک جمس^۲ می‌نویسد: «درس امام حسین و هر قهرمان شهید دیگری، این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد، که تغییرناپذیرند و همچنین می‌رساند که هرگاه بدی مقاومت کند و بشر در راه آن پافشاری کند، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.»

خلاصه اینکه؛ این انقلاب عظیم در نظر جهانیان بغایت بزرگ و آموزنده است.^۳

۱. توماس کارلایل (Thomas Carlyle) در سال ۱۷۹۳ در انگلستان زاده شد. وی از کودکی به ادبیات و تاریخ علاقه وافری داشت. از این‌رو از جوانی به نویسندگی مبادرت ورزید. کارلایل دارای بهره هوشی زیاد و استعداد و قریحه فراوان بود. وی در اصل نویسنده، مؤرخ و ادیب بود و آثار متعددی از خود برجای گذاشته است. وی در نگارش آثار خویش از زبان فاخر و در عین حال ساده و عام‌فهم بهره می‌جست، در کنار این، وی دغدغه‌ها و تأملات فلسفی نیز داشت. از این‌رو، وی به انجام یک سلسله مطالعات فلسفی مبادرت ورزید و در رهیافت‌ها و رویکردهای مختلف فلسفی و گرایش‌های متعدد اخلاقی غور و تفحص کرد. سرانجام وی به افکار رمانتیک فلسفه آلمان متمایل گشت و دل و عقلش به این اندیشه‌ها گروید. روزنامه رسالت - نشرین علویان، به نقل از سایت «برترین‌ها» ۱۶ بهمن ۱۳۹۶ - ۱۴:۵۵. «مرکز تدوین»

۲. گویند که او نویسنده و شاعر انگلیسی عیسوی مذهب است. «مرکز تدوین»

۳. جهت آگاهی از حیات حضرت امام حسین ~ می‌توان - برای نمونه - به این آثار و منابع برگشت: سیر اعلام النبلاء، ۳/ ۳۰۳ - ۳۲۲ والبدایة والنهایة، ۱۱/ ۵۶۹ به بعد مراجعه کرد. «مرکز تدوین»

دفتر سوّم:

نگاهی به کارنامه‌های جمعیت
اسلامی افغانستان در ابعاد
مختلف جهاد

در بُعد سیاسی:

خبر تکان‌دهنده تجاوز قشون سرخ به کشور، به مثابه انفجار سخت اتمی، سراسر جهان را به لرزه درآورد. هیولای وحشتناک این تجاوز، صاعقه‌آسا بر دل‌ها فرود آمده، همه‌جا را ترس و وحشت فرا گرفت. دیگر دنیا انتظار نداشت که افغانستان از کام اژدهای سرخ بیرون شود. همه خیال می‌کردند کار ملت افغانستان دیگر تمام شده است و به این آرزو بودند که روس‌ها اگر به افغانستان قناعت کنند، پیشروی دیگر نکنند، با کمال میل آن را برایش وا می‌گذارند. همه‌کس تصوّر می‌کرد، دیگر از مقاومت و جهاد نام و نشانی نخواهد ماند و طی چند روز، آخرین فریاد افغانان آزاد در حلقوم‌شان خفه خواهد شد و سکوت مرگ‌باری بر کوهساران شامخ و سربه‌فلک هندوکش و بابا و جلگه‌های هری و هیرمند و دره‌های مردخیز افسانوی سرزمین شیرمردان و دانشوران تاریخ در این دیار، سایه خواهد افگند.

همه پیشبینی می‌کردند، آخرین فرد و گروه مسلّح طی چند هفته، چون آخرین شعاع زرین آفتاب با هجوم شب‌های سیاه و خونین کمونیزم ناپدید شده و دیگر نامی از افغانستان آزاد و ملت آزاده و قهرمان آن باقی نخواهد ماند. یأس و ناامیدی همه دل‌ها را فرا گرفته بود، حتّی مسلمانان - که در فرهنگ والای‌شان

یأس و ناامیدی نیست - تصوّر می‌کردند که دیگر پابرهنگان آواره و محروم افغانستان یارای مُقاومت در برابر یورش وحشت‌زا و خونین کمونیزم را ندارند، تنها معجزه می‌باید که افغانستان را نجات دهد و ما اعتقاد داریم که با بعثت سیدالمرسلین دیگر اعجازی به ظهور نمی‌آید. دیگران آزادی و نجات افغانستان و استقلال و اعادهٔ تمامیت ارضی و هویت اسلامی آن را انتظاری فکر می‌کردند که محال و خیال و جنونی بیش نیست؛ اما تنها یک گروه از فرزندان توحید، فرزندان انقلاب شکوهمند اسلامی در افغانستان بودند که شعله‌های امید هنوز در قلب‌های‌شان خاموش نشده بود و به نصرت و یاری پروردگار ایمان عمیق داشتند، در افق‌های نچندان دور، شعاع فروزان فتح و پیروزی ایدیولوژی رهای‌بخش اسلام و رسوایی و زبونی یغماگران خون‌آشام سرخ را به رأی‌العین می‌دیدند و به این آرزو و امید سلاح بر زمین نگذاشتند. اگرچه برخی از دوستان، مُقاومت‌شان را در برابر قشون سرخ دیوانگی و جنون می‌خواندند؛ اما آنان به نام خدا و برای سربلندی بندگان خدا رستاخیزی را که آغاز کرده بودند، به تندی رهبری کرده و ادامه دادند و همین سیل خروشان بود که سرانجام کنگره‌های استبداد کمونیزم را فرو ریخت.

جمعیت اسلامی برای مقابله با این حملهٔ ویرانگر به بسیج سیاسی پرداخت و فریاد ملت محروم خود را در اولین گردهمایی وزرای خارجهٔ کشورهای اسلامی، در اسلام‌آباد^۱ (۱۹۸۰م) که جهت بحث روی حملهٔ روس‌ها صورت گرفته بود، به جهان ابلاغ کرد. در صحبت آن روز اعلام شد: «ملت بت‌شکن ما به یاری پروردگار از میان خون و آتش راه خود را به‌سوی پیروزی باز خواهد کرد.»

امیر جمعیت در آن اجتماع به‌عنوان سخنگوی ملت مجاهد

۱. اسلام‌آباد؛ پایتخت جمهوری اسلامی پاکستان است. «مرکز تدوین»

افغانستان اولین موضع‌گیری این ملّت قهرمان را اعلان کرده و از همه کشورها مطالبه کرد؛ تا در برابر این عمل ننگین و جنایت‌بار روسیه خاموش منشینند و ملّت افغانستان را در مُبارزه‌شان برای حصول آزادی و نجات از چنگال خونین کمونیزم یاری کنند.

جمعیت اسلامی سر از آغاز کودتای ننگین ۲۶ سرطان - که توسط داود خان صورت گرفت - برای اولین بار ضمن پخش پیام مفصلی به مسلمانان جهان تحت عنوان «افغانستان در آستانه سقوط در دامان کمونیزم» که در ایّام حجّ سال (۱۹۷۵م) در میان حجاج بیت‌الله الحرام توزیع شد، پیشگویی کرد، که داود خان پلی است که از فراز آن کمونیزم روسی به افغانستان عبور می‌کند و هکذا این موضوع نیز خاطرنشان گردید که خطر پیشروی کمونیزم، افغانستان را تهدید می‌کند و ضمن نامه سرگشاده‌ای عنوانی ملّت افغانستان و شخص داود و جنرالانی که فکر می‌شد از نفوذ کمونیزم راضی نیستند، این موضوع با آنان شرح شد، که گرگان ملحد کمونیست در کمین نشسته و این کشور را به حمام خون تبدیل می‌کنند و پیش از بروز این طوفان وحشتناک باید چاره جُست.

جمعیت اسلامی همزمان با تأکید روی اصل خلل‌ناپذیر جهاد مسلّح، به فعالیت سیاسی، ارزش عمده قایل بود. جمعیت اسلامی معتقد بود که روابط مجاهدین با کشورها و مؤسسات بین‌المللی از سرپرده خفیه‌کاری‌های ایجنت‌مآبانه نجات یابد و روابط بین‌المللی انقلاب اسلامی از سطح ارتباط با مأمورین سرّی و رده‌های پایین کشورها، مستقیماً با رؤسای دول برقرار گردد و در آن دورانی که هیاهو و غوغای تبلیغاتی علیه جمعیت به راه انداخته شد، روی این باور که این گردباد زودگذر است و اهداف برتر را نباید به خاطر جلوگیری از به صدا در آمدن طبل‌های توخالی تبلیغات، قربان کرد و روی این اصل که باید مجاهدین

مستقیماً قضایای خود را خودشان بدون قیّم و سرپرست با زعما و رهبران کشورها در میان گذارند، سفرهایی به کشورهای اروپایی و امریکا صورت گرفت و در برابر زعمای این کشورها صریح و قاطعانه از انقلاب اسلامی افغانستان صحبت به عمل آمد و در اوّلین صحبتی که با رئیس‌جمهور اسبق امریکا رونالد ریگان^۱ بعد از ملاقات او با رئیس‌جمهور شوروی صورت گرفت، صریحاً برایش گفته شد: ملّت افغانستان اجازه نمی‌دهد «یالتای»^۲ دوم به عمل آید و بار دیگر روس و امریکا جهان را تقسیم کنند و ریگان در جواب گفت: ما هرگز این چنین کاری نمی‌کنیم. و طی این دیدارها در امریکا و کشورهای اروپایی شرح مواضع انقلاب اسلامی افغانستان، تبلیغات گسترده‌ای به نفع جهاد اسلامی و ملّت قهرمان ما به عمل آمد.

امیر جمعیّت اسلامی طی سفر دیگری که به کشورهای سنگال، نیجریه، گابون و دیدار با رؤسای جمهور این کشورها داشت، آواز انقلاب اسلامی را تا اعماق افریقا رسانید.

جمعیّت در اجلاس سران کشورهای اسلامی در «دارالبیضاء» به‌عنوان سخنگوی همه مجاهدین شرکت جست و در سال جاری ۱۳۶۹ هـ. ش، در کنفرانس وزرای خارجه اسلامی

۱. رونالد ویلسن ریگان؛ (۱۹۸۱ - ۱۹۸۹) چهلمین رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا، از حزب جمهوری خواه آن کشور بود. «مرکز تدوین»

۲. آلتایان یا یالتایان؛ در مفهوم وسیع به اقوام و قبایل ترکی‌زبان ساکن سرزمین آلتای شوروی، چین و مغولستان اطلاق می‌شود و به دو بخش آلتایان شمالی و جنوبی تقسیم می‌گردد. نام آلتای با گذشت سده‌های دراز هنوز در پرده‌ای از ابهام باقی مانده و چنان‌که باید به درستی روشن نشده است، بعضی محققان معتقدند که این نام از واژه مغولی «آلتا» یا «آلتان» پدید آمده که به معنای زر است، قدیم‌ترین نام ترکی که سرزمین آلتای جنوبی بدان نامیده شد، آلتین، بیش یا آلتون، بیش به معنای کوه‌های زرین است که در سنگ‌نبشته مشهور «اورخون» آمده است، آلتایان نیز پس از انقلاب اکتوبر در روسیه و تأسیس منطقه قومی خویش از ۱۹۲۲ م، نام مغولی اویرات را بر خود و سرزمین خویش نهادند، حال آنکه نام مذکور به قالموق‌ها تعلق داشت. نگاه: دایرةالمعارف بزرگ شوروی روسی، ج: ۲ و ۳. «مرکز تدوین»

در قاهره به عنوان نماینده حکومت اسلامی موقت مجاهدین شرکت کرد و طی سفرهای متعدد با رهبران زیادی از کشورهای اسلامی و غیراسلامی ملاقات‌هایی صورت گرفت و در عین حال در ده‌ها اجتماع و کنفرانس اسلامی در کشورهای مختلف شرکت به عمل آمد تا جهاد افغانستان به عنوان شعله روشن در ضمیر ملت‌های مسلمان همیشه فروزان باقی ماند.

جمعیت اسلامی در روابط بین‌المللی و موضع‌گیری سیاسی خود از حرکت‌های تند و بی‌محتوی و شعاری و مزاج‌های مُتَلَوَن و موقف‌گیری‌های غیرثابت و موسمی پرهیز کرده و روی اصل ثابت اسلامی از سیاست ثابت و واقع‌بینانه پیروی می‌کند و در برابر تقلبات جو سیاسی دچار نوسان‌های سیاسی نشده است.

با کشورهای اسلامی و غیر اسلامی روابط بین‌المللی خود را بر مبنای مصالح اسلامی استوار کرده است و در گرو تضادها و زدوبندها به نفع یکی و یا دیگر، جهت‌گیری مصلحت‌آمیز نداشته است. جمعیت روابط خود را با «ریاض» قربانی روابط با «تهران» نساخته است و نه برعکس در «تهران» علیه سعودی و در «ریاض» علیه جمهوری اسلامی ایران و در پاکستان علیه هردو موضع‌گیری داشته است.

«استقلالیت انقلاب»^۱ و عدم وابستگی آن خط ثابت و تغییرناپذیر جمعیت در روابط بین‌المللی بوده است و از آنجا که جماهیر امت اسلامی عمق استراتژی جمعیت را در روابط بین‌الملل تشکیل می‌دهد، جمعیت کوشیده است روابط خویش را با همه جنبش‌های اسلامی و سازمان‌های جماهیر از قاره سبز افریقا گرفته تا دورترین نقاط در آسیا، امریکا و اروپا قایم کند. در قضایای بین‌المللی جهان اسلام، جمعیت اسلامی

۱. در این مورد استاد شهید - رحمه الله علیه - اثری دارند، به همین نام، که از سوی مرکز تدوین، به نشر رسیده است. «مرکز تدوین»

افغانستان، موضع‌گیری‌های روشن و ثابت داشته و به حکم قرآن و تعالیم والای پیامبر بزرگ، که می‌فرماید: «مسلمانی که در غم و رنج و درد مسلمان نیست، نشاید که نامش را مسلمان نهد»^۱ عمل می‌کند.

و بر اساس طبیعت دوران مُبارزه و شرکت در آلام و آمال، با همه ملّت‌های مظلوم مسلمان، جمعیت از مُبارزه مسلمانان محکوم و مظلوم در راه آزادی‌شان قاطعانه و پیگیر دفاع کرده‌است. دفاع از ملّت محروم و آواره فلسطین، پشتیبانی از قیام مردم زجر دیده کشمیر، پشتیبانی از مسلمانان محروم و تحت ستم در نقاط مختلف جهان، اهداف عمده بین‌المللی ما را تشکیل داده‌است.

جمعیت از آنجا که در ارتباط حل سیاسی قضیه، طرف اساسی روس‌ها را می‌داند، همیشه روی این مطلب تکیه کرده‌است که رژیم مزدور اصلاً در حل سیاسی فاجعه خونین کشور ما نقشی ندارد. چه این رژیم به‌عنوان آلّه کار در این فاجعه استعمال شده و یک مشت از عناصر غدار و خاین به دین، کشور و مردم‌شان حق ندارند، که در تعیین سرنوشت آینده افغانستان سهم بگیرند و تنها روس‌ها هستند که باید با آنان مذاکره صورت بگیرد.

روی همین امر بود که زعامت جمعیت برای اولین بار در مذاکره مستقیم با «وارنسوف» در طایف شرکت کرد و از روس‌ها خواست تا بدون قید و شرط افغانستان را ترک بگویند و مردم ما را بگذارند که بدون مداخله خارجی به تعیین سرنوشت

۱. حدیثی به عین عبارت را ما نتوانستیم که پیدا کنیم؛ اما احادیث فراوانی هستند که این معنا را تأیید می‌کند. همانند این احادیث: ﴿الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً وَشَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ﴾ و ﴿لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ﴾ و ﴿مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى﴾ «مرکز تدوین»

خود بپردازند. چون روس‌ها مطالبه کردند، اگر افرادی از حزب کمونیست افغانستان را اجازه بدهند در حکومت مشترک شرکت کنند، آنان از افغانستان خارج می‌شوند، در جواب‌شان قاطعانه گفته شد: تشکیل حکومت آینده افغانستان مربوط به شما نیست؛ این حق ملت افغانستان است که خودشان طوری که می‌خواهند بدون مداخله خارجی‌ها حکومت خود را بسازند و اگر روس‌ها برای خود حق می‌دهند که در تشکیل حکومت آینده در افغانستان مداخله کنند.

پس آیا روس‌ها به مردم افغانستان و مجاهدین هم حق می‌دهند که در مورد اشتراک مخالفین حکومت فعلی روسیه مطالبه به عمل آرند و قبل از دیدار در طایف، در آن حالی که جمعیت ضربات سنگینی را بر پیکر اردوی متجاوز روسی وارد کرد، زعامت تجاوزگر و مغرور روس را وادار ساخت به شکست نظامی خود اعتراف و برای اولین بار در برابر نهضت مقاومت جهادی در پنجشیر، روی میز مذاکره خم شده، تقاضای آتش‌بس و مذاکره مستقیم کند. این پیروزی عظیم اگرچه در آن روزها با عکس‌العمل‌های تنگ‌نظرانه و شعارهای بی‌سروپای عده‌ای از سطحی‌نگران روبه‌رو شد؛ اما بعدها ثابت گردید که این عمل بازتاب روشنی از پیروزی مجاهدین و اعلان شکست دشمن بود و هنوز هم جمعیت عقیده دارد که کلید حل سیاسی به‌دست روس‌هاست؛ به این معنا که هرگاه روس‌ها از مداخله نظامی و سیاسی در افغانستان دست بردارند، دیگر هیچ مشکل سیاسی در افغانستان نمی‌ماند.

ملتی که توانسته یک ابرقدرت نظامی را به شکست و زبونی مواجه سازد، قادر است آزادانه و مستقل حکومت آینده خود را تشکیل دهد. دیگر دوران «وصایای استعماری» گذشته‌است. ما به روسیه توصیه می‌کنیم: بیش از این در امور

داخلی افغانستان مداخله نکند.

امروز روس‌ها نتیجه تلخ تجاوز ننگین خود را در ابعاد مختلف می‌چشند و فروپاشی سیاسی و اجتماعی و بحران سنگین اقتصادی و امنیتی روسیه بیانگر این مدّعاست.

جمعیت اسلامی بعد از خروج قوای روسی از افغانستان، حامی تشکیل حکومت مجاهدین بود؛ تا خلای سیاسی‌ای که با خروج روس‌ها به میان می‌آید رفع گردد.

هنگام تشکیل شورای مشورتی که به منظور ساختن حکومت دایر می‌شد، جمعیت موضع خود را چنین اعلان کرد: «در شورا باید از همه ولایات و از همه اقشار به صورت عادلانه نمایندگی صورت بگیرد.»

جمعیت می‌گفت: «نباید هیچ قشر و هیچ گروهی احساس محرومیت بکند» و جمعیت هم در تعیین نمایندگان چنین کاری را انجام داد و از همه ولایات نماینده فرستاد؛ اما برخی از برادران دیگر چنین نکردند.

جمعیت در آن روزها اعلان کرد: در اوضاع حسّاس کنونی، باید یک حکومت قوی با شرکت مؤثر تنظیم‌های قدرتمند جهادی و با کسب پشتیبانی نیروهای مطرح در صحنه، تشکیل گردد. حکومتی که از چنین محتوایی عاری باشد از انجام مسئولیت تاریخی خود عاجز خواهد شد.

جمعیت اسلامی با آنکه تشکیل شورای مشورتی را فراگیر و ممثّل حقیقی همه اطراف نمی‌دانست و در مورد نتایج حاصله از آن شوری، ملاحظات برحقّی داشت؛ با این حال همین اکنون در حکومتی که از طریق آن شوری تشکیل شده‌است، عضویت دارد و معتقد است، تا زمانی که یک حل دیگر که نعم البدل وضع کنونی باشد، به میان نیاید، قرارگرفتن در خلای سیاسی، به نفع ملت ما، در اوضاع حسّاس و سرنوشت‌ساز کنونی نیست.

جمعیت اسلامی همیشه سعی کرده است؛ تا مجاهدین ابتکار سیاسی را از دست ندهند. مجاهدین نه تنها مسئولیت جنگی را به دوش دارند؛ بلکه تشکیل دولت اسلامی جزء عمده مسئولیت آنان است. پس نباید بگذارند که در مورد سرنوشت سیاسی کشورشان دیگران تصمیم بگیرند.

روی این فهم، جمعیت از انتخابات لویه جرگه کنونی (زمستان ۱۳۶۹ هـ ش) در حالی که در مورد آن ملاحظات بجایی دارد، شرکت کرده و عقیده دارد که باید کوشید، این انتخابات بدون نتیجه نماند و در عین حال جمعیت اصرار دارد که باید حزب وحدت و آن عده از برادرانی که عدم شرکت‌شان در انتخابات مشکلات جدی را متوجه نتیجه انتخابات می‌سازد، در این پروسه از هر راهی که ممکن است، شرکت جویند.

ما در حالی که زمانی را که توسط کمیسیون، برای انتخابات برگزیده شده، نامناسب و حلقه‌های انتخاباتی را که بر اساس تشکیلات غیرعادلانه گذشته تنظیم شده درست نمی‌دانیم، عقیده داریم که اقدام به این کار، یک گام مثبت است و پشتیبانی از آن و عملی‌ساختن آن، راه را برای رسیدن به تشکیل حکومت آینده هموار می‌سازد.

ناگفته نماند در انتخابات بعدی که توسط حکومت انتقالی آینده در افغانستان صورت می‌گیرد، باید براساس فیصدی نفوس، حوزه‌های انتخاباتی تنظیم گردد، تا همه شکایت‌ها رفع و هیچ قشری احساس محرومیت و نارضایتی نکند.

در رابطه با وحدت با احزاب دیگر باید گفت: در طول تاریخ هجرت، برخی از احزاب از پیکر جمعیت اسلامی جدا شده و عده‌ای بعد از کودتای خلقی‌ها (۱۳۵۷ هـ ش) و یا حمله روس‌ها (۱۳۵۸ هـ ش) بسته و گریخته تشکیل شدند، در حالی که در آغاز هجرت، تنها جمعیت اسلامی افغانستان بود و افرادی که

اکنون رهبری گروه‌هایی را برعهده دارند، در آن عضویت داشتند. با این حال؛ جمعیت همیشه در پیشاپیش دعوتگران اتحاد بوده و در هر وقتی که صدای وحدت بلند گردیده جمعیت آن را لبیک گفته و آمادهٔ هرنوع گذشت شده و تا هنوز در همین مسیر روان است.

جمعیت با وجودی که در ترکیب حکومت موقت (۱۳۶۷هـ ش) جای مناسبی نداشت، با این حال به‌خاطر حفظ وحدت در جمع احزاب شامل حکومت قرار دارد.

جمعیت برای سهم‌گیری برادران شیعهٔ خویش به‌حیث اولین هیئت‌عازم تهران شد؛ تا از احزاب برادر که مراکزشان در تهران است، دعوت به عمل آرد تا همه مجاهدین در یک صف قرار بگیرند و این کار پیش از تشکیل حکومت موقت و مصادف به دورهٔ اتحاد هفت گروه و شورای قیادی بود.

هنوز هم جمعیت اصرار دارد برادران «حزب وحدت اسلامی» با سایر برادران در هر تصمیم‌گیری، باید شریک باشند. جمعیت به‌خاطر رفع اختلافات با برادران حزب اسلامی اخیراً پیمان بست و امیدواریم این عمل مراحل رشد و تکامل خود را بییماید. جمعیت خواهان هماهنگی کامل سیاسی و نظامی گروه‌های جهادی است و به‌خاطر هماهنگی میان فرماندهان نظامی، جمعیت از گردهمای و برنامهٔ هماهنگ نظامی فرماندهان پشتیبانی و حمایت کرد.

جمعیت در طول دوران انقلاب مخالف جنگ‌های تبلیغاتی و کشمکش‌های داخلی بوده و جز در یکی دو نوبت که شدیداً مورد حملهٔ تبلیغات قرار گرفته بود، دیگر هرگز حتی جواب حملهٔ تبلیغاتی را نداده است. حتی در آغاز انشعاب‌ها جمعیت اسلامی به امید اینکه روزی فرا خواهد رسید که بار دیگر برادران با هم متحد گردند، از نوشتن تاریخ و انگیزه‌های آن انشعاب‌ها

صرف نظر کرد، که سوال برانگیز بود و چه بسا که در برخی از نوشته‌ها حقایق مسخ می‌شد.

در بُعد نظامی:

جمعیت در طول دوران رستاخیز مسلح جهادی، همیشه در پیشاپیش صفوف گروه‌های رزمنده، سنگین‌ترین بار مسئولیت را حمل کرده‌است.

جمعیت در بُعد نظامی، همگام با حمله روس‌ها، بسیج همگانی و نفیرعام را اعلان کرد. چه ما عقیده داشتیم: دشمن باید احساس کند که مردم افغانستان یکپارچه و متحد در شهر و قریه، کوه و دره، علیه او دست به قیام برده‌است و دیگر جای پای برای نفوذ غداران و خاینان ملّی باقی نمانده‌است و دشمن تا زمانی که با چنین مُقاومتِ سرتاسری مواجه نمی‌شد، از اراده شومش در مورد افغانستان دست بر نمی‌داشت. همان بود که هرچه در توان ملّت ما بود با چوب و سنگ و سلاح‌های کهنه و فرسوده در سرتاسر افغانستان سنگرهای مسلح را تأسیس کردیم و چون می‌دانستیم که مردم ما با جنگ‌های عصری و سلاح‌های پیشرفته آشنایی ندارند؛ برای اولین بار در تاریخ جهاد به فکر تربیه منظم مجاهدین شدیم.

اولین مرکز تربیتی در محیط مجاهدین را با تأسیس «حربی پوهنتون حضرت علی ج»^۱ و «حربی شونخی»^۲ آغاز

۱. دانشگاه نظامی حضرت علی ج . «مرکز تدوین»

۲. مکتب نظامی. «مرکز تدوین»

کردیم و طی دوران تربیت نظامی، جوانان را به تکتیک‌های جدید طریقه استعمال سلاح عصری آشنا ساختیم و تا اکنون بیش از یک هزار و چهارصد تن از این جوانان تربیت‌شده را به جبهات جهادی فرستادیم، که تغییرات مثبتی را از لحاظ نظم سنگرها و بهتر شدن وضع جهاد مسلح به ارمغان آوردند و تعداد زیادی از این جوانان در سنگرهای فخرآفرین جهاد به درجه رفیع شهادت رسیدند و در پهلوی تأسیس دو مرکز درسی یادشده، مراکز تربیتی قصیر المدة را در مراکز مجاهدین در داخل و خارج کشور تأسیس کردیم.

تأسیس «عُند خالد بن ولید» به‌حیث اولین مرکز تربیتی ایجاد شد، که بعدها عمومیت پیدا کرد و ده‌ها مرکز تربیتی دیگر برای مراحل قصیر المدة در داخل نیز تأسیس شد.

جمعیت، برای استحکام قدرت‌های رزمی، استراتژی خود را بر مبنای تمرکز و توحید قدرت‌های جهادی ورشد و تشجیع استعدادهای جهادی استوار ساخت، در حالی که بعضی‌ها چنین می‌اندیشیدند که تشویق بیش از حد برخی از فرماندهان، عامل عصیانگری و استقلال‌طلبی و استغنائی آنان از مرکز رهبری می‌شود؛ اما جمعیت بدون خوف و هراس تا آنجا که مقدور بود برای رشد نظامی و سیاسی فرماندهان مستعد پرداخت؛ تا این چهره‌های درخشان در گوشه‌های تاریک باقی نمانند و در فردای کشور آن‌چنان که در دوران مُبارزه مسلحانه در بُعد نظامی از خود رشادت و قابلیت نشان داده‌اند، در اداره سیاسی جامعه نیز عملاً مطرح شوند و روی همین سیاست، حالا مشاهده می‌کنیم که جمعیت اسلامی در سراسر افغانستان دارای برجسته‌ترین فرماندهان و جبهات مقتدر می‌باشد.

اصل «فراهم کردن زمینه برای رشد استعدادها» در مشی تشکیلات اداری و نظامی جمعیت، به‌صورت مداوم رعایت

شده‌است و از همین جاست که ملاحظه می‌شود، چهره‌های درخشان جهادی هریک به سهم خود جزیی از افتخارات ملت قهرمان و جهان اسلام به شمار می‌رود. ابتکارات عظیم این اختران فروزان جهاد، به قدری چشمگیر بوده‌است که چون جنرالی در یکی از کشورهای غربی از طرز کار و تشکیلات نظامی و تکتیک‌های فرمانده عزیز و قهرمان «مسعود» آگاه شد، اظهار کرد:

«اکادمی‌های نظامی در غرب باید تکتیک‌های جنگی را از افغان‌ها بیاموزند.»

و استاد شهید دکتر عبدالله عزام^۱ بعد از سفر خود به شمال

۱. شیخ عبدالله عزام یوسف مصطفی عزام؛ در یکی از قریه‌های منطقه جنین در فلسطین در سال ۱۹۴۱م، به دنیا آمد. تعلیمات ابتدایی و متوسطه را در مکتب قریه خود سپری کرد. تحصیلات خود را در دانشکده زراعت در طولکرم دنبال کرد و به درجه ممتاز از آن جا فارغ گردید. سپس به دانشکده شریعت در دانشگاه دمشق پیوست و سند لیسانس را به درجه جید جداً از آن جا به دست آورد. پس از سقوط کرانه غربی رود اردن در سال ۱۹۶۷م، به دست اسرائیل، به گروه‌های مبارز پیوست که در اردن پایگاه داشتند و در چندین جنگ شرکت کرد. در سال ۱۹۷۰م، عملیات مجاهدین فلسطین متوقف شد و او به مصر سفر کرد؛ تا تحصیلات خود را در مرحله ماستری در اصول فقه در آن جا تکمیل کند. بالاخره به درجه جید جداً از دانشگاه الأزهر فارغ گردید. باز دوباره به اردن عودت کرد؛ تا به حیث استاد در دانشکده شرعیات در عمان کار کند. سپس از جانب دانشکده مجدداً غرض ادامه تحصیلات در مرحله دکتورا در رشته اصول فقه به الأزهر مصر اعزام گردید که تا سال ۱۳۹۳ هـ، ق، آن را به پایه اكمال رساند. در سال ۱۴۰۰ هـ ق، فیصله حاکم نظامی اردن مبنی بر انفکاک او از کار در دانشکده صادر شد که در پی آن به عربستان سعودی منتقل گردید؛ تا در دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده درس دهد. در سال ۱۴۰۴ هـ ق، طبق تقاضا و میل خودش به حیث مدرس به دانشگاه اسلامی اسلام آباد اعزام گردید. شیخ عبدالله عزام با جهاد افغانستان آشنا شد و شروع به بازدید از جبهات جهاد افغانستان در نزدیکی‌های مرز پاکستان نمود و با سران سیاسی جهاد در پشاور از قبیل پروفیسور برهان‌الدین ربانی، استاد عبد رب الرسول سیاف، انجینیر حکمتیار و غیره ملاقات به عمل آورد و به حرف و حدیث آنان گوش فرا داد... شیخ عبدالله عزام در راستای تبیین و معرفی جهاد افغانستان به تمام جهان نقش بارزی ایفا کرد و در عین حال از جایگاه رفیعی در میان همه مجاهدین عرب برخوردار بود، تا آن جا که لقب «شیخ مجاهدین عرب» برایش داده شد. وظیفه شیخ، ایجاد وحدت میان احزاب هفت‌گانه مجاهدین بود و اقدام به تألیف کتاب‌های متعددی در رابطه به جهاد افغانستان کرد که از مشهورترین آن می‌توان: «آداب الجهاد»، «آیات الرحمن فی جهاد الأفغان»، «عشاق الحور»، «شهر بین العمالة» را نام برد. نگاه: شیران خاور، نویسنده:

کشور گفته بود: «مسعود در میان فرماندهان جوان مسلمان، در زمان ما چهره‌ای است کم‌نظیر.»^۱

تشکیل اردوی اسلامی که توسط برادر مسعود و یاران هم‌سنگرش در شورای نظار جمعیت اسلامی پایه‌گذاری شده، یکی از ابتکارات عمده دوران جهاد به‌شمار می‌رود.

دیروز تشکیل اردوی اسلامی، در «شورای نظار» را عده‌ای به باد نقد می‌گرفتند؛ اما امروز همه به این عقیده‌اند که بعد از خروج قوای روس - که جنگ از شکل چریکی و دفاعی به شکل جنگ منظم تغییر یافته - بدون تشکیل گروه‌های منظم مجاهدین در شکستاندن بُن‌بست نظامی کنونی، به مشکلات روبه‌رو می‌شوند. همان است که ملاحظه می‌شود گروه‌های جهادی همه به فکر تشکیل غندهای منظم شده‌اند.

سنگر نشینان قهرمان جمعیت اسلامی، در طول قیام خونین و رستاخیز بزرگ ملت مؤمن ما با فداکاری‌های کم‌نظیرشان کارنامه‌های درخشان را به ارمغان گذاشتند. این کارنامه‌های عظیم نه تنها برای نسل‌های فردای افغانستان به‌عنوان بزرگ‌ترین افتخارات تاریخی باقی ماند؛ بلکه جزء درخشان‌ترین صفحات تاریخ مسلمانان را نیز تشکیل می‌دهد.

ابتکارات نظامی جهادگران عزیز در پنجشیر، در برابر حملات پیاپی و وحشتناک قشون روسی و شکست مسلسل آنان، در همه این یورش‌گری‌های خونین، کارنامه‌ای است فراموش‌ناشدنی.

فتوحات تاریخی دو ابرفرزند انقلاب در شمال شرق و غرب

احمد عبدالوهاب، مترجم: عبدالاحد هادف و زینب موحّد. ص: ۱۲۰. «مرکز تدوین»
 ۱. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه عزام شهید، در این موارد، می‌توان به کتاب «شهر بین العمالق» اثر شهید عبدالله عزام، که به نام «یک ماه با قهرمانان» ترجمه شده است، برگشت. «مرکز تدوین»

کشور؛ یعنی حماسه‌آفرینی‌های ذبیح‌الله شهید^۱ و صفی‌الله شهید^۲ - که یکی در بلخ بامی و دیگری در هرات باستان؛ چون دو اختر فروزان درخشیدند و در دوران حیات پربار و پربرکت‌شان چون سیل خروشان، بنیان قشون تجاوزگر روسی را به‌شدت کوبیدند و بنای استبداد کمونیسم بین‌المللی را به‌شدت لرزاندند؛

۱. استاد عبدالقادر ذبیح‌الله امیر جبهات جهادی ولایت بلخ، در سال ۱۳۳۰ هـ.ش، به دنیا آمد و تحصیلاتش را در مدرسهٔ اسدیّه بلخ به اتمام رساند. باری هم در سال ۱۳۵۲ هـ.ش، در نظام داود خان یک سال زندانی شد، بعد از رهایی از زندان در لیسهٔ باختر شهر مزارشریف به‌حیث استاد در خدمت اهل تعلیم و تربیت قرار گرفت و بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ راه هجرت را در پیش گرفت. بعد از کسب هدایت مقام رهبری «جمعیت اسلامی افغانستان»، شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی و هماهنگی با فرمانده نسته شهید احمدشاه مسعود، دوباره از طریق بغلان و سمنگان و برنامه‌ریزی با فرماندهان جهادی این ولایات، به شهرستان مارمل ولایت بلخ رفت و به ایجاد پایگاه و تشکیل جبهه برضد رژیم خلق و پرچم پرداخت. از جمله فرماندهان تحت قیادت وی، مولوی محمدعلم، استاد عطا محمد نور، علم‌خان آزادی و ده‌ها فرمانده متعهد دیگر قرار داشتند. تاریخ شاهد آن است که در هر انقلاب و تحوّل و مبارزات آزادی‌خواهانه، دشمنان، رهبران و فرماندهان برجستهٔ کاریزما را هدف قرار می‌دهند. سرانجام این استاد مجاهد و مهاجر با دستان پلید، ناپاک و آشوبگر در ۲۳ قوس ۱۳۶۳ هـ.ش، به کاروان شهدا پیوست. نگاه: هفته‌نامهٔ مجاهد، ص: ۳، دور ششم، سال یازدهم، شمارهٔ ۳۴، ۱۸ قوس ۱۳۹۱ هـ.ش و شیران خاور، ص: ۶۷. «مرکز تدوین»

۲. شهید صفی‌الله افضل‌ی فرزندان میرزا ذبیح‌الله افضل‌ی در سال ۱۳۳۳ هـ.ش، در روستای قیسان شهرستان غوریان هرات به دنیا آمد. دوران طفولیت و تحصیل ابتدایی را در دامان خانواده سپری کرد و تحصیلات دورهٔ متوسطه و لیسه را در لیسهٔ جامی شهر هرات به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۷ هـ.ش، از رشتهٔ بیولوژی دانشکدهٔ ساینس دانشگاه کابل فارغ گردید. وی مبارزه را به رهنمایی برادر بزرگ‌ترش حفیظ‌الله افضل‌ی دانش‌آموختهٔ ژورنالیزم و ادبیات دانشگاه کابل آغاز کرد. پس از آنکه برادرش در سال ۱۳۵۴ هـ.ش، در نتیجهٔ قیامی که برضد داود خان، در ولایت پنجشیر به راه انداخته شده بود، دستگیر و بعدها در زندان دهم‌زنگ کابل از سوی دشمنان به شهادت می‌رسد. مرگ برادر، بر او تأثیری شگرف می‌گذارد و وی را در مسیر مبارزاتی‌اش استوارتر می‌کند. او به تشدید مبارزات سیاسی و فرهنگی در محیط دانشگاه پرداخت؛ تا اینکه در ماه میزان ۱۳۵۷ هـ.ش، در زمان تَره‌کی دستگیر شد و در وزارت داخله مورد تحقیق و بازجویی قرار گرفت. او پس از ۱۲ روز از حبس رها شد و در پایان سال تحصیلی خود را به هرات رسانید و در طرح‌ریزی اساس قیام ۲۴ حوت هرات نقش فعالی بازی کرد. سرانجام بعد از یک‌عمر مبارزه و جهاد، صفی‌الله افضل‌ی در ۱۹۸۷/۷/۷ م، از سوی دشمنان قسم‌خوردهٔ اسلام و ملت افغانستان در کمین قرار گرفت و به‌شهادت رسید. نگاه: عشاق الحور، شهید عبدالله عزام، ص: ۱۰۰ - ۱۰۷. «مرکز تدوین»

اما هیئات پیش از آنکه آخرین ضربات کوبنده‌ای خود را بر پیکر پوسیدهٔ کمونیزم وارد آورند، به‌دست ناپاک شیاطین سیه‌دل جام شهادت نوشیدند - نیز کارنامه‌ای است فراموش‌ناشدنی. کارنامه‌های چشمگیر فرمانده همیشه‌درسنگر محمد اسماعیل خان و یاران دلاورش در ایام برخورد های خونین با اردوی سرخ، صفحهٔ دیگری از افتخارات تاریخ نظامی کشور است.

ابتکار کم‌نظیر محمد اسماعیل خان، طارق شهید^۳ در دوران رویارویی با اردوی سرخ و دستیاران ملحد آن را نمی‌توان فراموش کرد. نبردهای تاریخی فرمانده عزیز «ملا نقیب الله آخند»^۴ را در قندهار^۵ و فتح اخیر ترینکوت که اولین پیروزی عمده و

۳. قاضی محمد اسماعیل طارق؛ امیر عمومی جبهات جهادی ولایت لغمان و امیر زون شرق و منشی شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان، یکی از چهره‌های نامدار جهاد در افغانستان بود. او در ولایت لغمان به دنیا آمد، دروس دورهٔ ابتدایی را در ولایت لغمان خواند و بعداً به کابل آمد، شامل دورهٔ ثانویه در ابن سینا شد، که در سال ۱۹۶۷م، فراغت حاصل کرد و بعد از آن به مدرسهٔ امام ابوحنیفهٔ پغمان راه یافت و در سال ۱۹۷۰م، از آنجا نیز فراغت حاصل کرد. سپس به دانشکدهٔ شرعیات کابل راه یافت که در سال ۱۹۷۵م، فارغ گردید. مدتی در ولایت فاریاب به‌حیث قاضی ایفای وظیفه کرد، که با آغاز جهاد به پاکستان هجرت کرد و از طرف رهبری جمعیت اسلامی، مکلف به اداره و رهبری جهاد در ولایت لغمان شد. پدرش یکی از علمای بزرگ افغانستان بود. خود و خانواده‌اش در جهاد مقدس افغانستان فداکاری‌های زیادی کرد. او در دفتر تاریخ زندگی‌اش کارنامه‌های نیک و جاویدی را به یادگار ماند. سرانجام این قهرمان قلم و سنگر و مبارز، در سال ۱۹۸۸م، به‌دست برخی از چهره‌های بدنام تاریخ و باند مافیای آدم‌کش و ضد چهره‌های جهادی به شهادت رسید. روحش شاد و یادش گرامی باد. نگاه: مجلهٔ المجاهدون، المجلد الأول ۱-۱۲، ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۶۴. «مرکز تدوین»

۴. ملا نقیب الله آخندزاده؛ یک‌تن از فرماندهان نامدار و برجستهٔ جمعیت اسلامی افغانستان و از شخصیت‌های معروف جهادی و بانفوذ ولایت قندهار بود که در روز پنج‌شنبه به تاریخ ۹ میزان ۱۳۸۶ هـ.ش، به رحمت حق پیوست. نگاه: هفته‌نامهٔ مجاهد، ص: ۱ و ۳، سال پنجم، شمارهٔ ۲۴، ۲۸ میزان ۱۳۸۶. «مرکز تدوین»

۵. قندهار؛ در جنوب افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۵۴۸۴۴٫۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۱۱۵۱٫۱ هزار نفر محاسبه شده‌است. مرکز آن شهر قندهار است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۹۹۱. «مرکز تدوین»

چشم‌گیر مجاهدین بعد از رکود نظامی و خروج قوای روسی صورت گرفته، یکی از عمده‌ترین بخش فتوحات و کارنامه‌های مجاهدین را تشکیل می‌دهد.

هم‌چنان فتوحات اخیر فرماندهان قهرمان و مجاهدین عزیز ولایت بادغیس از جمله کارنامه باارزش جهاد در دوران اخیر است.

این کارنامه‌ها را به‌طور نمونه یادآور شدیم و الا در همه‌جا بر فراز کوه‌پایه‌های پرغرور و دامن دره‌ها و دشت‌های مردخیز، حماسه‌آفرینان بی‌شماری داریم که صدها تن از آنان بعد از انجام بزرگ‌ترین کارنامه‌های جهادی با شور و شوق به حریم شهدای گل‌گون‌قبا پیوستند و صدها تن از آنان در شمال و جنوب، شرق و غرب کشور، در همه‌جا چون خوشه‌های پروین، در آسمان انقلاب شکوهمندمان به نورپاشی و افتخارآفرینی خویش ادامه می‌دهند، که اگر از یکایک آنان نام ببریم، این «مثنوی صد من کاغذ» خواهد شد.

داستان حماسه‌آفرینی‌های سنگر نشینان جمعیت را نمی‌توان در این بررسی کوتاه شرح داد؛ اما تنها مطلبی را که باید ذکر کنم این است که هرگاه شکست‌های بزرگ دشمن و فتوحات عظیم دوران جهاد را برشمарیم، کارنامه‌های فخرآفرین سنگرداران مجاهد جمعیت، در خط اول افتخارات جهادی قرار دارد. بزرگ‌ترین رقم معلولین انقلاب را که هم‌اکنون وجود دارند، می‌توان نمونه‌ای از قبول سنگین‌ترین بار مسئولیت جهاد توسط جمعیت قیاس‌آرایی کرد. البته این احسان و فضل پروردگار است که باید شکر آن را بجا آورد. ﴿...ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۱ اما در مورد کثرت شهدا در جبهات مربوط به جمعیت

«فَحَدِّثْ عَنْهُ وَلَا حَرْجَ»^۱ خلاصه اینکه در شکست ذلّت بار روس و فروپاشی کمونیزم در جهان، جمعیت اسلامی افغانستان نقش عمده داشته‌است.

۱. یعنی چنانکه می‌خواهی بگو و باکی هم مدار. شاید این گزاره ضرب المثلی از این بیان پیامبر اکرم { گرفته شده باشد: «وحدثوا عن بني إسرائيل ولا حرج». «مرکز تدوین»

در بُعد تعلیمی و فرهنگی:

جمعیت، از آغاز به موضوع تعلیم و فرهنگ توجه داشت. همان بود که در آغاز کار، جمعیت تربیه فکری و اسلامی مجاهدین را شرط قبلی آغاز جهاد مسلح می دانست و به این روش دعوت می کرد و اصرار زیاد در این موضوع باعث شد، که غوغایی به راه افتد که گویا جمعیت اسلامی افغانستان، خواهان مبارزه فرهنگی و مخالف مبارزه مسلحانه است. اگرچه به علت مشکلات مختلف، جمعیت نتوانست در بخش تربیه فکری آنچه را می خواست انجام دهد؛ اما با این حال گام های عمده ای در سطح کلی برداشته شد. برای اولین بار جمعیت به تأسیس مدارس در میان کمپ ها و اردوگاه های مجاهدین پرداخت که مسئولین تعلیمی جمعیت شاهد مشکلات فراوانی بودند، که در آغاز کار با آن روبه رو شدیم.

بسیاری در برابر این عمل، عکس العمل نشان داده و قبول نمی کردند؛ اما جمعیت مقاومت کرد و این کار را ادامه داد و امروز هرکسی در این کار خیر مسابقه می کند و به لطف پروردگار صدها مدرسه و مکتب در پاکستان تأسیس شد و ده ها هزار شاگرد در این مدارس مشغول درس اند و کم ترین تعدادی که در بخش تهران به علت کمبود بودجه و سایر مشکلات تأسیس شده،

دو صد باب مکتب و مدرسه است که حدود چهل هزار شاگرد زیر پوشش آن قرار دارد.

از داخل کشور نیز غافل نبوده‌ایم، امروز خوشبختانه صدها باب مکتب و مدرسه در داخل کشور تأسیس شده‌است. در بخش تعلیم خواهران نیز جمعیت گام‌های مثبتی برداشته و بر مبنای اصول اسلامی و حجاب شرعی، جهت آگاهی طبقه نسوان به احکام شرعی یک تعداد مدارس در داخل و در محیط هجرت تأسیس کرد، که شاگردان آن از مسایل اسلامی آگاهی کامل حاصل کرده‌اند.

توجه به مدارس دینی و دارالحفاظ‌ها از اولویات فعالیت‌های تعلیمی جمعیت را تشکیل می‌دهد و امروز جمعیت تعداد زیادی از مدارس دینی و دارالحفاظ‌ها را تأسیس کرده‌است.

فقط در ایالت سرحد پاکستان ده‌ها مدرسه دینی وجود دارد، که تعداد شاگردان یکی از مدارس آن (مدرسه ابوحنیفه) بیش از سه هزار شاگرد است. ناگفته نماند در سایر مدارس نیز پروگرام‌ها طوری ترتیب یافته که شاگردان به مسایل شرعی تفسیر، حدیث، عقاید، تاریخ اسلامی و جهان‌بینی اسلامی باید آگاه بار آیند.

جمعیت معتقد بود، اگر به تعلیم و تربیت و به‌خصوص به ناحیه دینی در تربیه جوانان توجه نگردد، انقلاب اسلامی به بیراهه کشانده می‌شود. جمعیت در بخش‌های تربیتی به تأسیس لیسه مجاهد، اکادمی پولیس و اکادمی علوم اسلامی نیز پرداخته و برای اولین بار در جهت تأسیس پوهنتون، پروگرام جامعی را در «مرکز تحقیقات علمی اسلام‌آباد» تدوین کرد؛ اما به‌علت فقدان بودجه لازم کار شروع نشد. امیدوارم با وجود فقدان بودجه در این نزدیکی‌ها به کار آغاز کنیم.

هدف جمعیت در تأسیس مدارس مختلف، از یک طرف مبارزه با جهل و بی‌دانشی و از جانب دیگر تربیه کادرهای

مسلمان است؛ تا در دوران تأسیس حکومت اسلامی در افغانستان بتوانند چرخ‌های دولت را فعال بسازند و جلو انحراف از اهداف اسلامی را در بخش‌های مختلف بگیرند.

ناگفته نماند، جمعیت جهت جلوگیری از فرار مغزها و استفاده از استعدادهای علمی دانشمندان و منورین، مرکزی را به نام «مرکز تحقیقات علمی» در اسلام‌آباد، تأسیس کرد و لایحه‌ای ترتیب شد که در بخش‌های مختلف استادان پوهنتون و شخصیت‌های باتجربه، که هجرت می‌کنند، محصول تجربه و اندیشه خود را تدوین کنند و برای‌شان بودجه مستقل مدنظر گرفته شد تا فارغ از برخوردهای تند جوانان دوران انقلاب، بتوانند بنویسند و به مردم خویش کمکی انجام بدهند. اگرچه کار طوری دلخواه پیش نرفت؛ اما با این حال تعدادی از آثار و کتاب‌هایی که برخی از آن‌ها به چاپ رسیده، در آنجا تألیف شده است.

جمعیت غرض کمبود فیلم‌بردار و عکاس و خبرنگار، مؤسسه فیلم‌برداری را تأسیس کرد، که چندین کورس دایر شد و فیلم‌های زیاد جهادی تهیه گردید و با تشکیل حکومت موقت به وزارت «دعوت و ارشاد» تعلق گرفت.

در بخش نشرات، جمعیت اولین گروهی بود که نشریه‌ای را به نام «جمعیت» که شیون شهید مسئول آن بود و در محیط هجرت (سال ۱۳۵۵ هـ ش) به دست نوشته و نشر می‌شد، بنیاد نهاد.

جمعیت در دوران فعالیت‌های نشراتی خود به زبان‌های پشتو، فارسی، عربی، آلمانی، انگلیسی، روسی و اردو و در مدت زمانی هم به ترکی نشرات داشته، که هنوز ادامه دارد. جراید مجاهد، انقلاب اسلامی، مجاهد - بخش آلمان، نشریه‌های جوانان در تهران و پشاور به نام‌های دانشجو و جوانان مسلمان و

مجله‌های المجاهدون به عربی و میثاق خون به فارسی و پشتو و افغان نیوز به انگلیسی که به‌عنوان یک منبع مطمئن خبری در سطح بین‌المللی شناخته شده و ده‌ها نشریهٔ موقت و دائمی در کشورهای مختلف به نشر می‌رسد.

از ابتکارات مهم فرهنگی جمعیت، نشریه‌های داخل کشور و به سطح هر ولایت است، که در عدهٔ زیادی از این ولایات، جمعیت اسلامی افغانستان، ماشین‌های چاپ را نیز فراهم کرده‌است. از جملهٔ این نشرات می‌توان از نشریه‌های ندای جهاد، بشارت، سنگر، مرصد جهاد، راهیان سحر، شوری، کاروان جهاد، طلوع انقلاب، فروغ انقلاب، پیمان مجاهد، نبرد حق، لوای توحید، کابل، لوای اسلام، پیام آزادی، ننگرهار، راه حسین و غیره را نام برد.

جمعیت، یک تعداد زیادی از رسایل و کتاب‌هایی را که توسط اعضای جمعیت تألیف و یا ترجمه شده‌اند، به چاپ رسانیده‌است. نشرات بخش خواهران مسلمان، نیز یکی از گام‌های مؤثر فرهنگی جمعیت است و در هر دو بخش پاکستان و تهران «خواهران مسلمان» فعالیت‌های فرهنگی و نشراتی دارند، از جمله «المؤمنات»، «رهروان سمیه» و غیره را می‌توان نام بُرد. در بخش فعالیت‌های تربیت بدنی، جمعیت ریاست اولمپیک در بخش پاکستان و تهران را فعال ساخته، که هزاران جوان علاوه بر سپورت‌های معمولی، به انواع مختلف سپورت‌های رزمی آشنا می‌شوند.

در بُعد خدمات اجتماعی:

در بخش‌های صحّی و خدمات اجتماعی و امور بازسازی، جمعیت فعالیت‌های پرثمری انجام داده‌است.

جمعیت با تأسیس شفاخانه‌ها در داخل، در خطرناک‌ترین دوران جنگ پرداخت تا مصابین جنگ، در داخل علاج شوند و با گذشت هرسال در ساحه، انکشافات جدیدی به عمل آمده، حتّی در برخی ولایات، چون هرات، فرمانده عزیز محمّد اسماعیل خان، برای ساختن پای مصنوعی مرکزی ساخته‌است. فرماندهان جمعیت در داخل، در پهلوی تأسیس صدها باب مکتب و مدرسه و ده‌ها شفاخانه، اصلاح زمین‌های زراعتی، اعمار سرک‌ها، ساختن مساجد و تأسیس اداره سالم اسلامی گام‌های مؤثری برداشته‌اند.

تأمین امنیت در مناطق و مراکز اختصاصی جمعیت، امری است که هیچ‌کس از آن انکار نمی‌ورزد.

تأسیس دارالایتم‌ها اولین ابتکاری بود، که به منظور حمایه از اولاد شهدای انقلاب و تربیت آنان با تأسیس دارالایتم کوچکی که امروز به شکل دارالایتم نمونه‌ای «مدینه منوره»^۱ تکامل

۱. دارالایتم مدینه منوره؛ دارالایتمی بود که در دوران جهاد، در پهلوی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان (در چمکنی / پشاور پاکستان)، توسط شیخ جلیدان، به‌خاطر تعلیم و تربیه ایتم شهدای جهاد افغانستان، که شامل دو بخش ذکور و اناث

یافته، آغاز شد و به حمد الله که این سنت نیک امروز عمومیت یافته‌است.

جمعیت در راه تقدیم نمونه روشنی از اداره سالم انقلاب اسلامی کشور، اولین گام پیروزمند را در این راستا، در ولایت تخار^۱ برداشت. در هرات نیز گام‌های نخستین، در این جهت برداشته شده‌است. هم‌چنان فرمانده عزیز «سید نجم‌الدین واثق»^۲ در مناطق تحت اداره خویش در بدخشان، نیز ابتکارات اداری باارزشی را پایه‌گذاری کرده‌است، که هر روز با وجود مشکلات بی‌حد و حصر، روند تکاملی خود را می‌پیماید.

آنچه در رابطه به بازسازی کشور برداشته شده و یا می‌شود، گام‌های نخستین و ابتدایی است که در جهت خدمت به ملت مظلوم و محروم کشور ما صورت گرفته‌است. سپاهیان انقلاب در جمعیت اسلامی، می‌دانند که چه بسا از مسئولیت‌های بزرگ در جهت اعمار کشور و خدمت به هم‌میهنان در انتظارشان قرار دارد، که باید انجام دهند.

بود، ساخته شد. استاد سید عنایت الله شاداب، عضو شورای رهبری جمعیت اسلامی می‌نویسد: «شیخ جلیدان، شخصیتی که قبل از جهاد مسلحانه با استاد همکاری داشته و از جمله سرمایه‌داران بزرگ سعودی به‌شمار می‌رفت و با اکثر کشورهای عربی و اسلامی روابط نزدیک داشته و در مورد نهضت اسلامی افغانستان و شخصیت استاد با همه آنان گفت‌وگو داشت و زمینه‌های ملاقات استاد را با رهبران سیاسی جهان اسلام فراهم می‌ساخت؛ تا استاد قضیه کشورش و نهضت اسلامی افغانستان را با آنان تشریح کند، همین شخص بود که زمین‌های دفترهای جمعیت را در پشاور به نام استاد خریداری کرده و دارالایتمای را برای ایتم مجاهدین در چمکنی تأسیس کرد. نگاه: همگام خورشید، ص: ۵۲. «مرکز تدوین»

۱. تخار؛ یکی از ولایت‌های شمال شرقی افغانستان است. مساحت آن ۸،۱۲۴۵۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ ش، ۹۳۳،۷ نفر محاسبه شده‌است و مرکز آن شهر تالقان است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۶۲ - ۴۶۷. «مرکز تدوین»

۲. برای معلومات بیشتر از زندگی‌نامه این قهرمان دو دوره جهاد و مقاومت به صفحات (۹۱-۱۰۶) کتاب قهرمانان آزادی و استقلال، از استاد مرتضی حامد، ناشر: دفتر مرکزی نهضت همبستگی جوانان افغانستان، چاپ: مطبعه احمدی، چهارراهی صدارات، کابل، افغانستان، مراجعه گردد. «مرکز تدوین»

آری! تا کشور ویران را بعد از آزادی آباد نکنیم؛ اگر بعد از این همه قربانی‌های بی‌دریغ ملت قهرمان مان، برای از بین بردن محرومیت‌ها و حال زار و زبون‌شان دلسوزانه، عمل نکنیم، کار انقلاب در نیمه‌راه مانده و گویا کاری انجام نداده‌ایم و آنچه تا کنون در جهت اعمار کشور و رفع نیازمندی‌های ملت خود، انجام داده‌ایم، آغازی است که ادامه یافته و راه تکامل را می‌پیماید. البته این کارها گامی است در جهت خدمت به ملت مظلوم و محروم کشورمان و هنوز مسئولیت‌های بی‌پایانی در جهت بازسازی کشور و خدمت به هم‌میهنان عزیز در انتظار ماست، که باید همه را انجام بدهیم؛ تا کشور بعد از آزادی، آباد نگردد، کار انقلاب ناتمام است.

اوضاع کنونی و موقف ما:

بعد از خروج قوای روس از کشور، با وجود یک سلسله فتوحات نظامی و بعض اقدام‌های سیاسی، یک نوع رکود در ساحه نظامی و سیاسی حاکم است. اگرچه برخی گام‌های مثبتی برداشته شده و در جهت تغییر وضع نظامی، برنامه هماهنگی فرماندهان ترتیب داده‌اند که امیدوارم با عملی شدن آن، وضع نظامی تغییر یابد. اوضاع در داخل در میان دارودسته رژیم در کابل، کاملاً بحرانی و از هم پاشیده است. هر آن، امکان حدوث تغییرات غیر پیشبینی شده برده می‌شود. در بیرون از کشور برای حل قضیه، طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌ها ادامه دارد. چندی قبل حرکت‌های دراماتیک و ساختگی رژیم کابل، قلدران بین‌المللی را - که در تعیین سرنوشت ملت‌ها، خود را همه‌کاره می‌دانند - به این تفکر واداشته بود که نجیب با گذشت زمان قادر خواهد شد، خود را تثبیت کند؛ لذا به سرمایه‌گذاری در جهت استحکام این رژیم بیمار و پوده برداشتند. دستگاه‌های خبررسانی داستان‌هایی از پهلوانی‌های نظامی و عملکردهای اداری رژیم حکایت می‌کرد؛ اما بعدها به‌شمول روس‌ها همه به این باور شدند، که این رژیم طوری در آستانه مرگ قرار دارد که با دم مسیحایی هم زنده نمی‌شود و دیگر رویداد $\text{وَإِنظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ}$

نَكْشُوها لَحْمًا^۱ در مورد این رژیم تکرار نمی‌شود. همان بود که به فکر احیا و تیمار بیمار دیگر شتافته و در تلاش برگشتاندن شاه سابق شدند، که فکر می‌کنیم سرنوشت او بهتر از رژیم ننگین کابل نخواهد شد.

البته در یک مطلب، همه اطرافی که از تشکیل حکومت اسلامی در هراس‌اند در این توطیه اشتراک دارند و آن، همانا جلوگیری از تشکیل حکومت مجاهدین است.

به هر حال؛ این مشکل بیرونی است و نباید عامل کمبود و اشتباهات را همیشه در بیرون از خود جست‌وجو کنیم. ما اگر مشکلات داخلی خود را رفع کنیم - که باید رفع شود - دیگر اگر تیغ عالم هم بجنبید، مانع تحقق حکومت عدل الهی در افغانستان نمی‌گردد.

جمعیت اسلامی، در ارتباط به قضایای کنونی معتقد است: رژیم کابل که دنباله تجاوز ننگین دشمن است، به‌عنوان رژیم نمی‌تواند در هیچ حل سیاسی مطرح باشد. افراد آدم‌گش و غداران سرشناس باید عاجل کشور را ترک بگویند و یا در انتظار محاکمه ملّت مؤمن بنشینند. افراد دیگر رژیم که از گذشته ننگین خود نادم‌اند، همه‌شان شامل عفو عمومی مجاهدین قرار می‌گیرند. پس باید بیش از این اجازه مدهند، جانیان حرفه‌ای و آدم‌گش، آنان را در برابر ملّت استخدام کنند، باید بار و بوریای رژیم برداشته شود. شاه سابق در عهد انقلاب دیگر حلال هیچ مشکلی شده نمی‌تواند و اگر در چارچوب دسایس بین‌المللی حاضر به آمدن شود، جز فاجعه چیز دیگری را در انتظار خود از ملّت افغانستان ندارد. غربی‌ها قبل از سفر «شواردنازی»^۲

۱. بقره / ۲۵۹. «مرکز تدوین»

۲. إدوآژد آمبرُسیس دُز شِواژدنازه (زاده ۲۵ جنوری ۱۹۲۸ - در گذشته ۷ جولای ۲۰۱۴) سیاست‌مدار گرجی، آخرین وزیر امور خارجه شوروی و چهار سال پس از فروپاشی شوروی، در سال ۱۹۹۵ دومین رئیس‌جمهور گرجستان شد. «مرکز تدوین»

انتظارهای خوشبختانه‌ای از روس‌ها در مورد افغانستان داشتند؛ اما این انتظارشان تحقق نپذیرفت.

تحوّلات اخیر روسیه نشان می‌دهد که نباید مزاج دیکتاتوری حاکم بر رژیم روسیه را با خوش‌بینی عجولانه روی نرخ‌نامه‌ای غربی‌ها قبول کرد. هنوز ذهنیت‌های تجاوزگر و سلطه‌جو در دستگاه حاکمهٔ روسی بر اورنگ قدرت قرار دارند و خواهان صلح و امنیّت و عدم مداخله در افغانستان نیستند. حل‌های منفرد چه به‌صورت ترتیب کودتا، کنارآمدن با رژیم و یا جبههٔ نظامی باشد، مشکل را حل نمی‌کند، رژیم به هر حال سقوط کردنی است. باید متحدانه عمل کرد و با همکاری و همیاری، نعش رژیم را بیرون ریخت.

پیشنهاد ما این است: چون جنگ‌افروزان، حمّام خونی را که به‌پا کرده‌اند، هنوز ادامه دارد؛ لذا سنگرداران عزیز ما جهاد مسلّح را هرگز فراموش نکرده و روی برنامهٔ هماهنگ و متحد خویش در وقت مناسب ضربات کوبنده‌ای را بر پیکر پلید رژیم وارد آورند. تشکیلات نظامی مجاهدین باید عوض شود. جبهات پراکنده در اوضاع کنونی جز رنج و عذاب برای انقلاب، ارمغان دیگری ندارد، لذا کار اردوسازی و تنظیم‌بخشیدن نیروهای پراکنده را باید سرعت داد و توسّط این قطعات منظم تا شروع سال جدید و حملهٔ عمومی، جهت بالا رفتن مورال مجاهدین، حمله علیه نقاط ضعیف دشمن باید ادامه یابد و با بهتر شدن وضع جوی، حمله بر مراکز مهم که باعث سقوط نهایی دشمن می‌گردد، باید آغاز گردد. از لحاظ سیاسی باید وضع کنونی تغییر یابد. حکومت مجاهدین در روند کنونی آن، هیچ دردی را دوا نمی‌کند. با اشتراک برادرانی که در حکومت نیستند و با ایراد تغییرات در وضع کنونی، این حکومت را تا رسیدن نتیجهٔ انتخابات فراگیر ساخت و یا با تشکیل «شورای عالی انقلاب»

همراه با حفظ شخصیت حکمی حکومت، دیگران را شریک ساخته و چرخ‌های راکد سیاسی را به حرکت در آورد. جمعیت تا حال به‌علت اینکه جزء ارگان فعلی حکومت است، از هر نوع ابتکار مستقل سیاسی صرف‌نظر کرده و به ابتکارات دسته‌جمعی متعهد است. جمعیت از پروسه انتخابات کنونی و هر انتخابات دیگری که راه را برای سهم‌گیری آزاد مردم، در جهت تشکیل حکومت اسلامی هموار می‌سازد، حمایت می‌کند.

ناگفته نباید گذشت: در آن حال که ملت ما در آزمون بزرگ جهاد - در پناه لطف یزدان - گام‌های پیروزمندانه برداشت و با ثبات و استواری، تا شکست و فرار دشمن، در همه سنگرها دلیرانه مقاومت کرد، اکنون با سهم‌گین‌ترین چلنج‌ها پنجه نرم می‌کند.

کشور ما در طی دوره‌های مختلف با آزمون‌های گوناگون روبه‌رو شده است و هم‌اکنون همان سلسله ادامه دارد.

روزگاری - در دوران زمامداری شاه سابق می‌خواستند - سرزمین ما را به کشت‌زاری از اندیشه‌های تباهنگ و منحرف الحاد و کمونیزم و مجمعی برای پخش و نشر رسوم و رواج‌های وجدان‌سوز و غیرت‌کش تبدیل کنند، انحرافات اخلاقی و فکری بازار گرمی داشت، سیلی از سیه‌کاران خارجی در داخل از هر جهت دست‌اندرکار بودند؛ تا ملت ما را به‌سوی انحراف و سیه‌کاری بکشانند، حکمروایان آن روز تصوّر می‌کردند، به این وسیله قادر خواهند شد که از یک‌طرف بندگان فساد، شهوت و انحراف را راضی نگه‌دارند و از جانب دیگر مانع رشد نیروهای پاک‌نهاد مذهبی گردند. غافل از آنکه بدین وسیله، رژیم خود را به‌سوی پرتگاه سقوط نزدیک‌تر می‌ساختند و سرانجام همه شاهد فروپاشی رژیم بودیم و آن زمان که کودتاگران کمونیست،

رژیم حاکم را ساقط کردند و بار دیگر کشور ما شاهد پخش کفر و کمونیزم شد، که این بار وحشت‌آفرینان بی‌رحم کمونیست به زور آتش و آهن، فساد و انحراف را پخش می‌کردند، در این زمان پدیده دیگری بروز کرد و آن به تجربه گذاشتن سلاح روسی در کشور ما بود. روس‌ها و ایادی حقیر و ملحدشان در راه سرکوبی ملت ما جز سلاح اتمی، دیگر هرنوع سلاح را تجربه کردند؛ اما حاصلی به دست نیاوردند و روس‌ها، به عنوان رسوای زمانه، کاسه دیروزه‌گری را به دست گرفتند و در برابر بحران عمیقی که موجودیت سیاسی و جغرافیایی آن را به شدت تهدید می‌کند، قرار گرفتند و به رسوایی گریختند؛ اما گریبان ملت از دست دسیسه‌گران خلاص نشد. اکنون بار دیگر می‌خواهند کشور ما به تخته مشق نوآموزان در بُعد سیاسی و بازسازی تبدیل گردد.

راه حل سیاسی مختلف را می‌خواهند برخلاف اراده ملت ما پیاده کنند، درآمد به نام بازسازی کشور ما را توسط مؤسسات غیرافغانی مطابق میل خویش در جهت اهداف ناروای به خصوص خود خرج می‌کنند؛ اما ملت قهرمان ما که در فراز و نشیب انقلاب از آزمون‌های سنگین عبور کرده، قادر خواهد بود که در برابر هرنوع دسیسه ثابت و استوار بایستد و تا پیروزی کامل راه خویش را ادامه دهد. **إن شاء الله.**

نمایه

آيات

﴿...إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ٣١
 ﴿...ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ ١١١
 ﴿...قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ
 لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ١٩
 ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
 فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ ٣٣
 ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُيَانٌ
 مَرصُوصٌ﴾ ٣٧
 ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ٦٣
 ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
 وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا
 أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى
 يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ ١٩
 ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ
 وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ
 كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
 عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ٤٦
 ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن
 قَصَصَى نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ٦٣
 ﴿وَإِنظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا﴾ ١٢١

احاديث

﴿الحمد لله الذى ليقلب الدنيا بأهلها، لقد رأيت هذا، وما
بمكة فتى من قريش أنعم عند أبويه نعيماً منه، ثم أخرجه من
ذلك الرغبة فى الخير فى حب الله ورسوله﴾ ٥٧
﴿الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً﴾ ٣٧
﴿لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً﴾ ٢٤
﴿لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّمَنَّى وَلَكِنْ مَا وَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَ الْعَمَلُ﴾ ٢٩

اسما و اشخاص

- ابن سعد ۷۱, ۶۲, ۴۴
ابن قمنه ۶۸, ۶۲
ابوامامه ۷۰
ابوعبيده ۷۱, ۵۲, ۵۱, ۵۰, ۴۸, ۴۶, ۴۵, ۴۴, ۴۳, ۴۱, ۱۰
ابوعزیز بن عمیر ۶۱
ارقم بن أبی الأرقم ۵۵
اسعد بن زرارہ ۷۰, ۶۹, ۶۸
أسيد بن حُصير ۵۹
بلال ۶۷
بنی عبد الأشهل ۷۱, ۶۹, ۶۸
بنی عکرمه ۸۵
توماس کارلايل ۸۹
حسين ۱۱۶, ۸۹, ۸۸, ۸۴, ۸۲, ۸۱
حمزه ۷۵, ۷۴
خالد بن وليد ۱۰۶
داود خان ۱۰۹, ۹۵
دكتور عبد الله عزام ۱۰۷
ذبيح الله ۱۰۹
رونالد ريگان ۹۶
زهير بن قين ۸۶
زينب ۱۰۸, ۸۶
سعد بن خيثمة ۶۰
سعد بن عبادہ ۷۶
سعد بن معاذ ۷۸, ۷۷, ۷۶, ۷۴, ۷۳, ۷۲, ۷۰, ۶۹, ۵۹
سيّد نجم الدين واثق ۱۱۸
شواردنادزی ۱۲۲

- شیون ۱۱۵
صفی الله ۱۰۹
طارق ۱۱۰
عامر بن ربیعہ ۵۸
عبداللہ بن رواحہ ۷۶
عبداللہ بن زیاد ۸۴
عبداللہ بن عباس ۸۳
عبداللہ بن عمر ۸۴
عثمان بن طلحہ ۵۶
عروہ بن زبیر ۵۶
عکرمہ ۸۵
علی بن ابی طالب ۸۱
عمار ۶۷
عمر ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۶۲، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۸۳، ۸۴
عمر بن عبدالعزیز ۵۷
عمرو بن ہوازن ۸۵
فردریک جمس ۸۹
قیصر ۸۵
کسری ۸۵
گاندی ۸۸
محمد ۲۲، ۳۵، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۶۲، ۶۸، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۸۲، ۸۸، ۱۱۰، ۱۱۷
محمد اسماعیل خان ۱۱۷، ۱۱۰
محمد حنفیہ ۸۲
محمد علی جناح ۸۸
مسعود ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
مسلم بن عقیل ۸۴
مصعب بن عمیر ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۱
مقداد بن عمرو ۷۲، ۷۶
ملا نقیب اللہ آخند ۱۱۰
موسیٰ ۳۱، ۷۳
نجیب ۱۲۱
وارنسوف ۹۸
یزید ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷

اماكن

اباسين ٢٠
أحد ٨٤,٧٤,٦٢,٥٨
أردن ١٠٧,٥٢,٤٧
اروپا ٩٧
اسلام آباد ١١٥,١١٤,٩٤
آسيا ٩٧,٤٨
افريقا ٩٧,٩٦
افغانستان ٧,٨,١٠,١١,١٢,١٣,٢٠,٢١,٨٥,٩١,٩٣,٩٤,٩٥,٩٦,٩٧,٩٨,
٩٩,١٠٠,١٠١,١٠٥,١٠٦,١٠٧,١٠٨,١٠٩,١١٠,١١٢,١١٣,١١٥,١١٦,١١٧,
١١٨,١٢٢,١٢٣
اكادمى پوليس ١١٤
اكادمى علوم اسلامى ١١٤
امريكا ٩٧,٩٦
ايالت سرحد ١١٤
ايران ٩٧,٦٢,٤٧
بابا ٩٣
بدخشان ١١٨
بدر ٨٤,٧٤,٧٢,٦٨,٦٧,٦١,٦٠,٥٨,٥٥,٤٥,٤٤
بلخ ١٠٩
بهشت ٨٦,٤٩,٣٠
بيت المقدس ٥٠
پاكستان ١١٧,١١٦,١١٤,١١٣,١١٠,١٠٧,٩٧,٩٤,٨٨,٨٣
پامير ٢٠
پشاور ١١٨,١١٧,١١٥,١٠٧
پنجشير ١٠٩,١٠٨,٩٩
تخار ١١٨
ترينكوت ١١٠
تهران ١١٦,١١٥,١١٣,١٠٢,٩٧
جزيرة العرب ٧٢

- جهنم ۴۷
 حبشه ۷۲, ۵۸
 حربی شونخی ۱۰۵
 خندق ۸۴, ۷۷, ۷۶
 دارالبیضاء ۹۶
 روسیه ۱۲۳, ۱۰۰, ۹۹, ۹۶, ۹۵
 ریاض ۹۷
 سعودی ۱۱۸, ۱۰۷, ۹۷, ۸۱
 سنگال ۹۶
 شام ۸۱, ۷۶, ۷۲, ۶۲, ۶۱, ۵۷, ۵۱, ۴۸, ۴۷, ۴۶
 عراق ۸۹, ۸۴, ۸۳, ۸۱, ۴۸
 عقبه ۷۶, ۵۸
 عُتد خالد بن ولید ۱۰۶
 غور ۸۹, ۵۲, ۲۰
 فلسطین ۱۰۷, ۹۸, ۴۶
 قاهره ۹۷
 قندهار ۱۱۰
 کربلا ۸۹, ۸۸, ۸۲, ۸۱
 کشمیر ۹۸
 کوفه ۸۷, ۸۶, ۸۴, ۸۳, ۶۷
 گابون ۹۶
 لیسه مجاهد ۱۱۴
 مدرسه ابوحنیفه ۱۱۴
 مدینه الرسول ۷۲, ۴۵
 مرکز تحقیقات علمی اسلام آباد ۱۱۴
 مسجد نبوی ۷۷
 مشرق‌زمین ۲۷
 مکّه مکرمه ۸۴, ۸۳, ۶۰, ۴۵
 نیجریه ۹۶
 هرات ۱۱۸, ۱۱۷, ۱۰۹, ۲۰
 هری ۹۳
 هندوستان ۸۸
 هندوکش ۹۳
 هیرمند ۹۳
 یالتای ۹۶
 یثرب ۷۲, ۵۹, ۴۵
 یرموک ۴۹, ۴۷

گروه‌ها، احزاب و قبایل

- اجلاس سران کشورهای اسلامی ۹۶
اجیران استعمار کهنه و نو ۳۳
اخوان المسلمین ۲۰
اربابان قدرت ۲۸, ۲۱, ۱۷
استادان پوهنتون ۱۱۵
استعمارگران ۲۲
اسیران ۸۷, ۸۶, ۶۱
اشرفیان ۵۶, ۱۸
اصحاب ۸۳, ۷۶, ۷۴, ۷۱, ۵۸, ۵۷, ۴۹, ۴۳
آغازادگان ۱۸
انبیاء ۳۵
انصار ۷۶, ۷۵, ۷۴, ۷۳, ۷۲, ۷۱, ۶۸, ۶۱, ۵۹, ۵۸, ۴۵
اوس و خزرج ۶۸, ۶۰, ۵۹, ۴۵
بنی اسرائیل ۷۳
بنی قریظه ۷۷
بینوایان ۶۹, ۲۶, ۲۲, ۱۷
پیرمردان ۴۷
ثروتمندان ۲۳
جمعیت اسلامی ۱۰۸, ۱۰۶, ۱۰۲, ۱۰۱, ۱۰۰, ۹۷, ۹۶, ۹۵, ۹۴, ۹۱, ۱۳, ۱۲, ۱۰
۱۲۲, ۱۱۸, ۱۱۷, ۱۱۶, ۱۱۳, ۱۱۲, ۱۱۰, ۱۰۹
جنبش‌های اسلامی ۹۷
جنگ‌افروزان ۱۲۳
جهان اسلام ۱۰۷, ۹۷, ۸۸, ۸۳, ۸۲, ۸۱, ۷۸
جوانان ۱۱۸, ۱۱۵, ۱۱۴, ۱۰۶, ۸۶, ۶۸, ۵۹, ۵۷, ۵۶, ۴۸, ۲۶, ۱۷
جوانان قریش ۶۸, ۵۷, ۵۶
حرکت اسلامی ۲۱
حزب اسلامی ۱۰۲

- حزب کمونیست افغانستان ۹۹
 حزب وحدت ۱۰۱، ۱۰۲
 حق پرستان ۶۹
 حکومت اسلامی ۹۷، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۴
 حکومت اسلامی موقت مجاهدین ۹۷
 خارجیان ۱۷، ۲۶
 خاینان ۳۳، ۱۰۵
 خلافت اسلامی ۴۷، ۸۲
 داعیان راه حق ۲۹
 دهقانان ۲۴
 رژیم ننگین کابل ۱۲۲
 رستاخیز مسلح جهادی ۱۰۵
 روس‌ها ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵
 رومیان ۴۷
 زعما ۹۶
 زنان ۲۰، ۴۷، ۵۹، ۷۱، ۷۵
 زورگویان جبار ۶۷
 ستم‌دیدگان ۲۲
 ستمگران ۲۱، ۸۶
 سرسپردگان راه خدا ۲۹
 سُنی ۳۷
 شرقیان ۲۷
 شورای عالی انقلاب ۱۲۳
 شورای نظار ۱۰۸، ۱۱۰
 شیعه ۳۷
 عرب ۴۵، ۷۵، ۱۰۷
 عساکر اسلامی ۴۹، ۷۴
 عشرة مبشره ۴۹
 عناصر منفعت‌جو ۳۱
 عیب‌جویان ۹، ۳۱
 فرزندان مؤمن ۱۷، ۱۸
 قشون اسلامی ۴۷، ۴۸
 قشون سرخ ۹۳، ۹۴
 قلدران بین‌المللی ۱۲۱
 کنفرانس وزرای خارجه اسلامی ۹۶
 کودکان ۴۷
 کوفیان ۸۶
 گرگان ملحد کمونیست ۹۵
 مترددان ۹، ۳۰

متنفذان ۵۶

مجاهدین ۷۴, ۹۵, ۹۶, ۹۷, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۱۱,
۱۱۳, ۱۱۸, ۱۲۲, ۱۲۳

مزدوران اجانب ۲۸

مزدوران خارجی ۹, ۱۷, ۳۲

مسلمانان ۲۲, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۲, ۳۶, ۳۷, ۴۳, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۵, ۵۸,
۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۷, ۶۹, ۷۱, ۷۲, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۳, ۹۵,
۹۸, ۱۰۸

مشركان ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۵۶, ۶۱, ۷۲, ۷۴, ۷۷

مشركان قریش ۵۶

مظلومان ۲۲

منفعت جویان ۹, ۳۰

مؤیدان ۹, ۲۸

نهضت اصلاح طلب اسلامی ۳۲

وطن فروشان ۳۳

یغماگران خون آشام سرخ ۹۴

یهودان ۵۹, ۶۰, ۷۵

یهودان عصیانگر ۷۵

مفاهيم و اصطلاحات

ابتکار سیاسی	۱۰۱
اجتماع	۶۰, ۷۰, ۸۴, ۸۵, ۹۴, ۹۷
اختناق	۲۵
آخرت	۲۷, ۳۱
اخلاق	۱۷, ۲۴, ۲۷, ۳۳, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۸
ادراک	۲۱
ادوار	۲۹
اردوگاه اسلامی	۵۹
اردوگاه باطل	۷۲
ارگانیکی	۲۰
ارمغان	۱۰۶, ۱۰۸, ۱۲۳
آزادی	۹, ۱۱, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۸۸, ۹۴, ۱۰۹, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۱۹
آزمون	۴۵, ۱۲۴
اسارت	۲۱, ۶۱
استبداد	۴۷, ۵۷, ۹۴, ۱۰۹
استثمار	۶۷
استحکام	۳۷, ۱۰۶, ۱۲۱
استراتیژی	۹۷, ۱۰۶
استعمار	۲۲, ۲۷, ۳۳, ۳۶
استقلال	۲۴, ۹۴, ۱۱۸
استمداد	۸۳
اسلاف	۲۷
اسلام	۹, ۱۸, ۱۹, ۲۱, ۲۲, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۶, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۹۴, ۹۷

۱۱۸،۱۱۶،۱۰۹،۱۰۷
 اصل مساوات ۲۵،۲۳،۹
 اعتقاد ۹۴
 اعمار ۱۱۹،۲۴،۱۷
 اعماق ۹۶،۶۹،۴۴،۲۶،۲۱،۲۰
 اعمال ۸۲
 افق ۷۲،۲۰
 اقتصاد ۲۷
 آلام ۹۸،۱۹،۱۸
 امپریالیزم ۲۲
 اَمّت ۹۷،۸۵،۸۴،۸۳،۵۰،۲۲
 امنیّت ۱۲۳،۱۱۷
 آموزگار ۶۲،۵۱،۴۳
 انتخابات ۱۲۴،۱۲۳،۱۰۱
 انتساب ۱۹
 انتقام ۷۴
 انحطاط ۱۷
 انقلاب ۱۱۵،۱۱۴،۱۱۱،۱۰۹،۱۰۸،۱۰۲،۹۷،۹۶،۹۵،۹۴،۸۹،۸۸،۳۴،۲۱
 ۱۲۵،۱۲۳،۱۲۲،۱۱۹،۱۱۸،۱۱۷،۱۱۶
 انکشاف ۱۷
 اورنگ قدرت ۱۲۳
 ایمان ۶۰،۵۹،۵۸،۵۶،۵۵،۴۵،۴۴،۴۳،۳۷،۳۳،۳۰،۲۹،۲۸،۲۴،۱۹،۱۸
 ۹۴،۸۹،۸۳،۷۶،۷۵،۷۳،۷۱،۷۰،۶۸،۶۲،۶۱
 آیین ۷۰،۶۰،۳۳،۳۲،۳۱،۲۷
 بذل ۲۴
 بروکراسی ۲۶
 بزدل ۳۱
 بساط ۸۸،۸۲،۲۶،۲۱
 بسیج ۱۰۵،۹۴،۷۲،۴۵
 بشریّت ۸۱،۷۲،۵۹،۵۱،۴۳،۳۵،۲۹
 بعثت ۹۴،۸۳،۵۸
 بیدادگری ۸۴،۸۲،۳۴،۲۵
 پرتگاه ۱۲۴،۲۳
 پرتو ۲۷،۲۵،۲۴،۱۹،۱۸
 پرشکوه ۵۱،۱۸
 پیشرفت ۸۸،۶۰،۵۹،۳۴،۲۱
 پیکار ۸۶،۷۴،۷۳،۴۸،۴۷،۳۷
 پیمان ۱۱۶،۱۰۲،۸۴،۷۶،۷۵،۷۳،۷۲،۶۳،۴۷،۴۴
 تابناک ۵۹،۵۸

- التجا ۸۴
تخلف ۷۴، ۷۳
تراژیدی ۸۹
تربیت بدنی ۱۱۶
تربیت نظامی ۱۰۶
تربیه فکری ۱۱۳
تسلط ۲۲
تشجيع ۱۰۶
تشدید ۱۷، ۱۰۹
تظاهر ۱۸
تعالیم ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۵۱، ۵۶، ۶۷، ۷۱، ۸۱، ۹۸
تعلیم ۷۰، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷
تعلیم و تربیت ۱۰۹، ۱۱۴
تعمیم ۹، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۸۱، ۸۲
تفکر ۱۲۱
تفوق ۸۹
تقوی ۴۹، ۸۱
تمجید ۵۷، ۶۳، ۷۴
تنعم ۵۶
توحید ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۶
توسعه ۲۶
ثبات ۴۵، ۷۵، ۱۲۴
جامعه اسلامی ۲۳، ۲۴، ۵۱
جاویدان ۱۹، ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۶۲، ۶۷، ۷۵، ۸۲
جیون ۳۱
جهاد ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۴۴، ۴۵، ۶۰، ۷۲، ۷۴، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴
جهان تاب ۶۷
جهل ۲۶، ۱۱۴
حاکمیت ۱۹، ۲۱، ۳۰
حدوث ۱۲۱
حق ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۶، ۸۹، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۶
حیات ۱۸، ۱۹، ۳۱، ۵۲، ۵۶، ۸۱، ۸۹، ۱۰۹
خلافت ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۸۲
خلاق ۶۸
خلق ۱۸، ۱۹، ۳۳
خلقت ۲۴
دانش ۱۷، ۸۱

دراماتیک ۱۲۱
 دردانگیز ۸۱, ۸۵, ۸۶
 دریوزه‌گری ۱۲۵
 دسایس ۲۱, ۲۸, ۱۲۲
 دعوت ۹, ۲۴, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۳, ۳۵, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۵۵, ۵۹, ۶۷, ۶۸, ۶۹,
 ۷۱, ۸۳, ۸۵, ۱۰۲, ۱۱۳, ۱۱۵
 دنیا ۲۷, ۳۱, ۴۴, ۵۱, ۵۷, ۶۷, ۷۲, ۷۵, ۷۶, ۸۳, ۸۴, ۸۶, ۸۸, ۸۹, ۹۳, ۱۰۷,
 ۱۰۹, ۱۱۰
 راکد ۱۲۴
 رسالت ۱۸, ۲۵, ۲۹, ۴۳, ۵۵, ۵۶, ۸۱, ۸۹
 رشادت ۷۲
 رفاه ۹, ۲۵
 رکود نظامی ۱۱۱
 زشت ۸۵
 ساقط ۱۲, ۱۲۵
 سرچپه ۸۵
 سرمشق ۳۰, ۸۲, ۸۸, ۸۹
 سرور ۸۷
 سعادت ۱۹, ۲۵, ۳۱, ۸۶, ۸۷
 سلوک ۵۸, ۵۹, ۶۸
 سنت ۱۱, ۲۹, ۳۳, ۳۵, ۸۵, ۱۱۸
 سیاست ۸, ۲۷, ۹۷, ۱۰۶
 شبیخون ۲۱
 شجاع ۴۷, ۷۲
 شرف ۲۴, ۳۲, ۴۳, ۷۱
 شکنجه ۵۵, ۵۶, ۶۷
 شکوه ۷۵
 شکبیا ۷۳
 شیوا ۶۹
 صبر ۶۸
 صدیق ۱۸, ۴۴, ۴۸, ۴۹
 صلح ۷, ۴۴, ۴۷, ۴۸, ۱۲۳
 صنعت ۲۴
 طاعون ۵۱, ۵۲
 ظلم ۱۷, ۲۲, ۲۴, ۲۵, ۳۴, ۴۷, ۷۲, ۸۱, ۸۲, ۸۴, ۸۸
 ظلمت ۵۷, ۶۹, ۷۲
 عتاب ۶۹, ۷۶, ۸۴
 عدالت ۹, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۴۷, ۸۱, ۸۲, ۸۹
 عدالت اجتماعی ۹, ۲۳

- عرفان ۳۴
عزّت ۸۸, ۳۲
عقیده ۱۰۵, ۱۰۱, ۹۹, ۷۱, ۶۲, ۵۶, ۴۶, ۳۲, ۲۸, ۲۱
علم ۸۳, ۱۷
عَلَم ۶۲
عمران ۲۵, ۲۴, ۹
عناد ۵۹
غافل ۱۲۴, ۱۱۴, ۲۴
غدار ۹۸
غدر ۴۷
غربزدگی ۲۶
غرور ۸۷
غضب ۸۷, ۷۰, ۴۷, ۳۵
فحشا ۷۲, ۲۵, ۱۷
فرسوده ۱۰۵
فرهنگ ۱۱۳, ۹۳, ۸۲, ۶۲, ۶۱, ۵۸, ۵۶, ۳۵, ۳۳, ۲۷, ۲۶, ۲۴, ۱۹, ۹
فروغ ۱۱۶, ۶۷, ۵۹, ۵۶, ۲۷, ۲۱, ۲۰
فساد ۱۲۵, ۱۲۴, ۳۴, ۲۵, ۲۴, ۲۱, ۱۸
فضیلت ۸۸, ۸۲, ۸۱, ۶۷, ۵۸, ۴۹, ۱۷
فقدان ۱۱۴
فقر ۲۶, ۲۵, ۱۷
فلاکت ۲۶
قاطع ۸۴, ۸۳
قاموس ۸۱
قانون ۲۷, ۲۴, ۲۳, ۱۹
قشون ۱۰۹, ۱۰۸, ۹۴, ۹۳, ۸۶, ۵۱, ۴۹, ۴۸, ۴۷, ۴۵
قمار ۲۶
قیادت ۱۰۹, ۴۶
قَیم ۹۶
کابوس ۳۱
کبر ۸۷
کفر ۱۲۵, ۸۷, ۶۹, ۵۷
کمونیزم ۱۲۵, ۱۲۴, ۱۱۲, ۱۱۰, ۱۰۹, ۹۵, ۹۴, ۹۳
کودتا ۱۲۳
مُبَارَزَه ۱۱۴, ۱۰۹, ۹۸, ۸۵, ۸۲, ۳۷, ۳۶, ۳۵, ۳۲, ۲۷, ۲۵, ۲۱, ۱۸, ۱۱
مُتَلَوْن ۹۷
مِجد ۲۷
مَحَبَّت ۸۹, ۷۵, ۷۲, ۵۷, ۱۹

- محنت ۶۸,۵۶,۵۵
 محیط ۱۱۵,۱۱۴,۱۰۹,۱۰۵,۸۱,۶۸,۳۴,۲۶,۲۵,۲۴,۹
 مخلص ۲۸,۱۹
 مدبّر ۴۷
 مرهون ۴۷,۴۶
 مسخ ۱۰۳
 مسرور ۷۳,۶۰
 مسموم ۳۴,۲۶,۱۷
 مشرف ۷۱,۶۸,۶۷,۴۹
 مشعل ۸۲
 مشوره ۷۶,۷۳,۷۲,۵۹,۴۷
 مصایب ۳۵
 مطامع ۲۱,۱۹
 مظاهر ۲۱,۱۸
 مظلوم ۱۱۹,۱۱۸,۹۸,۲۳,۱۷
 معارف ۸۱,۶۱,۵۹,۵۸,۲۷,۲۶,۲۴,۱۹
 معارف اسلامی ۶۱,۲۷,۲۶,۲۴
 معصوم ۱۷
 مغشوش ۲۱
 مقدّس ۱۱۰,۴۵,۲۵,۱۹
 ملتفت ۳۷,۳۵,۳۳,۳۱,۲۱
 منطق ۵۹,۳۶,۳۳,۳۱
 منوّر ۳۷
 مهلک ۲۵
 مؤاخات ۷۱
 مواصلات ۲۴
 مواهب ۲۴
 مؤمن ۱۲۲,۱۰۸,۸۶,۳۶,۳۵,۳۴,۳۳,۲۹,۲۸,۱۹,۱۸,۱۷
 نخوت ۸۷
 نظارت ۲۴,۹
 نعلش ۱۲۳
 نفیرعام ۱۰۵
 نوحه ۷۵
 هجرت ۱۱۰,۱۰۹,۱۰۱,۸۴,۸۳,۷۶,۷۵,۷۲,۷۱,۶۷,۶۱,۵۹,۵۸,۵۵,۴۵
 ۱۱۵,۱۱۴
 وحدت ۱۰۷,۱۰۲,۱۰۱,۳۶,۳۵
 وحشتناک ۹۵,۹۳
 یأس ۹۴,۹۳
 یورش ۹۴

رویکردها

**** قرآن كريم؛**

(الف) منابع عربي:

- ١- ابن اثير، عزّالدين، (١٤١٧)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج: ١، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛
- ٢- ابن اثير، عزّالدين، (بى تا)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج: ٥، الناشر: مكتبة الشاملة؛
- ٣- ابن الأثير، عزّالدين، (١٤١٧)، الكامل في التاريخ، ج: ٢، الناشر: دارالكتاب العربي؛
- ٤- ابن بطوطة، (بى تا) تحفة النظار في غرائب الأمصار وعجائب الأسفار، ج: ١، الناشر: دار الشرق العربي؛
- ٥- ابن حبان، محمّد بن حبان بن أحمد، (١٤١٤)، صحيح ابن حبان، الطبعة الثانية، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت؛
- ٦- ابن سعد، محمّد، (١٤١٤)، الطبقات الكبرى، ج: ٤، الطبعة الأولى، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛
- ٧- ابن كثير، (١٤٢٤)، البداية والنهاية، ج: ١٠، الناشر: دار عالم الكتب؛
- ٨- ابن هشام، عبد الملك، (١٤١٠)، السيرة النبوية، الناشر: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة، بيروت - لبنان؛
- ٩- الإمام الحسين ويوم عاشورا، (١٤١٢)، تأليف ونشر: لجنة التأليف - مؤسّسة البلاغ، الطبعة الخامسة، المطبعة: نشر فرهنگ

اسلامي، طهران؛

١٠- آل الفقيه، شيخ محمد جواد، (بي تا)، السلسلة الأركان الأربعة،

المقداد ابن الأسود، طبع: بيروت، لبنان؛

١١- الباشا، الدكتور رأفت، (٢٠١٠)، صور من حياة الصحابة،

المجلد الثاني، الطبعة الثانية، الناشر: دارالأدب الإسلامي؛

١٢- الباشا، الدكتور عبدالرحمن رأفت، (بي تا)، صور من حياة

الصحابة، ناشر: كانسى رود شالدره، كويته پاكستان؛

١٣- البخارى، محمد بن إسماعيل، (١٤٠٧)، صحيح البخاري،

الطبعة الثالثة، دار ابن كثير: بيروت - لبنان؛

١٤- البغدادي، ابن النجار، (١٤١٧)، ذيل تاريخ بغداد، تحقيق:

مصطفى عبدالقادر يحيى، الطبعة الأولى، (بي جا)؛

١٥- البغدادي، محمد بن بشران، (١٤١٨) الأمالي، ج: ٢٢، الطبعة

الأولى، الناشر: دار الوطن، الرياض؛

١٦- البنّا، الإمام الشهيد حسن، (٢٠٠٣)، دعوتنا، ناشر: صفحة

انترنتى، اخوان ويكى؛

١٧- الحاكم، أبي عبدالله، (١٤٢٧)، المستدرک على الصحيحين،

الطبعة الأولى، (بي جا)؛

١٨- الحنفي، ابن أبي العز، (١٤١٨)، العقيدة الطحاوية وشرحها،

تحقيق: أحمد محمد شاكر، الرياض؛

١٩- خالد، محمد خالد، (بي تا)، معجزة الإسلام عمر بن

عبدالعزیز، الناشر: دار المقطم للنشر والتوزيع؛

٢٠- خوارزمي، محمد بن أحمد، (١٣٨٨)، مقتل الحسين، ج: ٢،

ناشر: انوار الهدى؛

٢١- الدّبل، محمد بن سعد، (١٤١٥)، عبدالله بن رواحه، الرياض،

جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، إدارة الثقافة والنشر؛

٢٢- الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان، (١٤٢٢)، سير أعلام

النبلاء، الناشر: مؤسسة الرسالة؛

٢٣- سلطان، اسامه بن أحمد، (١٤٢٠)، عمار بن ياسر رجل

المحنة وميزان الفتنة والمؤمن الذي اشتاقت عليه الجنة، مؤسسة الريان، الطبعة الأولى، بيروت - لبنان؛

٢٤- سلطان، الدكتور جميل، (١٤١٥)، عبدالله بن رواحه امير شهيد وشاعر على سرير من ذهب، الطبعة الخامسة، دمشق حلبوني - بيروت؛

٢٥- الشيباني، أحمد بن حنبل أبوعبدالله، (١٤١٤)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، دار إحياء التراث العربي، (بي جا)؛

٢٦- الشيباني، أحمد بن حنبل، (١٤٠٣)، فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، الطبعة الأولى، مؤسسة الرسالة، بيروت؛

٢٧- صفى پور، عبدالرحيم ابن عبدالكريم، (بي تا)، منتهى الأرب في لغة العرب، محل نشر: تهران، كتاب خانة سنایی؛

٢٨- الطبراني، أبي القاسم سليمان بن أحمد، (١٤١٣)، كتاب الدعاء، المحقق: مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت؛

٢٩- عزام، الإمام الشهيد عبدالله، (١٣٩٥)، شهرين العمالقة، نشر واعداد: مركز الشهيد عزام الإعلامي، بيشاور - باكستان؛

٣٠- عزام، عبدالله، (١٤١١)، عشاق الحور، الطبعة الأولى، طبع و نشر: مكتب خدمات المجاهدين، بيشاور - باكستان؛

٣١- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٢)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الجيل، بيروت؛

٣٢- العقاد، عباس محمود، (١٩٩٨)، عبقرية عمر، ادارة النشر، ٢١ ش أحمد عرابي - المهندسين - القاهرة، الناشر: دار النهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع؛

٣٣- علي حافظ، (١٤١٧)، فصول من تاريخ المدينة المنورة، الطبعة الثالثة، (بي جا)؛

٣٤- قصاب، د. وليد، (١٤٠٢)، ديوان عبدالله روحة ودراسة في سيرته وشعره، جامعة الرياض، الطبعة الأولى، دارالعلوم للطباعة

والنشر؛

٣٥- كوفى، أحمد ابن اعثم، (١٤١١)، كتاب الفتوح، الطبعة الأولى،

الناشر: دار الأضواء، الطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛

٣٦- لوقا، دكتور نظمي، (بى تا)، عمر بن الخطاب، البطل والرجل

والمثل، (بى جا)؛

٣٧- مجلسى، محمد باقر، (١٤٠٣)، بحار الانوار، ج ٤٤، الطبعة

الثانية، الناشر: مؤسسة الوفا، بيروت - لبنان؛

٣٨- مستو، محي الدين، (بى تا)، عبدالله بن عمر الصحابي

المؤتسى برسول الله، ناشر: دارالقلم دمشق، الطبعة الخامسة،

بيروت؛

٣٩- المقدسي، الضياء، (١٤٢١)، الأحاديث المختارة، المحقق:

عبدالملك بن عبدالله، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر، بيروت؛

٤٠- النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبدالرحمن، (١٤١١)، سنن

النسائي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت؛

٤١- نيشابورى، مسلم بن حجاج، (بى تا)، صحيح مسلم، جزء دوم،

الناشر: دار الجيل بيروت، دار الأفاق الجديدة - بيروت - لبنان؛

٤٢- واقدى، محمد بن عمر، (١٤١٧)، فتوح الشام، مصحح:

عبداللطيف عبدالرحمن، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية،

بيروت - لبنان؛

٤٣- المجاهدون؛ مجلة اسلامية تصدرها جمعية أفغانستان

الإسلامية، المجلد الأول ١ - ١٢، ص: ٦٤.

ب) منابع فارسی:

۱- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۴)، تاریخ کامل، برگردان: سید محمد حسین روحانی، چاپ: سوم، ناشر: انتشارات اساطیر، محل نشر: تهران - ایران؛

۲- ابن سعد، (۱۳۷۴)، مقدمه طبقات، ج: ۱، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، ناشر: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ایران؛

۳- احمدیان، حاج ملا عبدالله، (۱۳۸۸)، سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب ~، نوبت چاپ: دوم، ناشر: اداره دارالنشر افغانستان؛

۴- انصاری، سلطان محمد، (۱۳۹۴)، جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت چاپ: اول، ناشر: انتشارات بین المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛

۵- آل احمد، جلال، (۱۳۴۱)، غرب زدگی، محل نشر: ایران؛

۶- بختیاری، سعید، (۱۳۹۴)، اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: اول، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، محل نشر: تهران - ایران؛

۷- جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱)، همگام خورشید، نوبت چاپ: نخست، چاپخانه: شبیر، محل نشر: کابل، افغانستان؛

- ۸- حامد، مرتضی، (۱۳۸۵)، **قهرمانان آزادی و استقلال**، ناشر: دفتر مرکزی نهضت هم‌بستگی جوانان افغانستان، چاپ: مطبعه احمدی، چهارراهی صدارت، کابل، افغانستان؛
- ۹- حسن، دکتور حسن ابراهیم، (۱۳۸۵)، **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، نوبت چاپ: اول، چاپخانه: ماه منظر، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۱۰- خالد، محمدخالد، (۱۳۹۴)، **مردانِ گرداگرد پیامبر**، مترجم: کیومرث یوسفی، نوبت چاپ: اول، چاپخانه مهارت، ناشر: نشر احسان، تهران، ایران؛
- ۱۱- الخالدی، صلاح عبدالفتاح، (۱۳۸۲)، **خلفای راشدین از خلافت تا شهادت**، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، نوبت چاپ: دوم، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۲)، **لغت‌نامه**، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۱۳- ربانی، شهید پروفسور برهان‌الدین، (۱۳۹۳)، **استقلالیت انقلاب**، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه بهیر، محل نشر: کابل، افغانستان؛
- ۱۴- ربانی، شهید پروفسور برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، **محمد Y نخستین مربی و آموزگار بشریت**، نوبت چاپ: سوم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛
- ۱۵- ریگی، ابو عبدالفتاح عبدالله، (بی‌تا)، **سیرت خالد بن ولید ~**، چاپ الکترونیکی، ناشر: کتابخانه قلم؛
- ۱۶- سباعی، د. مصطفی، (۱۳۹۰)، **ستارگان هدایت**، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوم، ناشر: انتشارات گردستان؛
- ۱۷- سباعی، د. مصطفی، (۱۳۹۱)، **سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها**، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛
- ۱۸- عبدالوهاب، احمد، (۱۳۹۶)، **شیران خاور**، ترجمه: عبدالاحد

هادف وزینب موحد، ناشر: انتشارات سعید، محل نشر: کابل، افغانستان؛

۱۹- کالینز، لاری - دومینیک لاپیر، (۱۳۶۳)، آزادی در نیمه شب، ترجمه: پروانه ستاری، چاپ: نخست، ناشر: انتشارات فرهنگ نشر نو؛

۲۰- لسترنیج، گای، (۱۳۹۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، مترجم: محمود عرفان، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛

۲۱- مقدّم، کامرن، (۱۳۶۰)، جناح حمّاسه‌ای در تاریخ، (بی‌جا)؛
 ۲۲- مودودی، سیّد ابوالاعلیٰ، (۱۳۹۰)، زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمّد بن عبدالله Y، مترجم: عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ناشر: نشر احسان، چاپ: مهارت، نوبت چاپ: اوّل، محل نشر: تهران، ایران؛

۲۳- نقی، سیّدعلی، (۱۳۶۸)، نهج البلاغه، (ترجمه و شرح)، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات فقیه، محل نشر: تهران، ایران؛

۲۴- واقدی، محمّد بن عمر، (۱۳۸۹)، مغازی (جنگ‌های پیامبر اعظم Y)، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر: نشر دانشگاهی؛

۲۵- هفته‌نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۳، دور ششم، سال یازدهم، شماره ۳۴، ۱۸ قوس ۱۳۹۱ هـ ش؛
 ۲۶- هفته‌نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۱ و ۳، سال پنجم، شماره ۲۴، ۲۸ میزان ۱۳۸۶؛

۲۷- هفته‌نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، شماره ۲۴ - ۲۹ سنبله ۱۳۹۱ هـ ش؛

۲۸- روزنامه رسالت - نشرین علویان، به نقل از سایت «برترین‌ها» ۱۶ بهمن ۱۳۹۶ - ۱۴:۵۵.